



تعداد صفحات
۱۱۵



آخرین بروزرسانی
۱۴۰۴ آبان

جزوه خلاصه

مبانی جامعه شناسی (علوم اجتماعی)

ویژه آزمون قوه قضاییه 

شامل خلاصه و نکات مهم 

پوشش دهی مبانی مهم و پرکاربرد به زبان ساده و روان 

لینک های مفید آزمون استخدامی قوه قضاییه

خرید سوالات قوه قضاییه	سوالات رایگان قوه قضاییه با پاسخنامه
خرید سوالات متصدی امور دفتری	سوالات رایگان متصدی امور دفتری با پاسخنامه
خرید جزوات عمومی آزمون	خرید جزوه تخصصی آزمون
منابع عمومی آزمون	منابع تخصصی آزمون
جزوات خلاصه آزمون قوه قضاییه	خرید سوالات جامعه شناسی
اخبار آزمون	شبکه های اجتماعی ایران عرضه (فایل های رایگان + تخفیفات هفتگی + اخبار)
(برای مشاهده هر بخش روی آن بزنید )	

فهرست مطالب

- ❖ فصل اول: خلاصه مبانی جامعه شناسی (علوم اجتماعی) تالیف ایران عرضه - صفحه ۴
- ❖ فصل دوم: نکات مبانی جامعه شناسی (علوم اجتماعی) تالیف ایران عرضه - صفحه ۴۹
- ❖ فصل سوم: خلاصه مبانی جامعه شناسی (علوم اجتماعی) به کوشش توسلی - صفحه ۵۵



❖ فصل اول: خلاصه مبانی جامعه‌شناسی (علوم اجتماعی) تالیف ایران عرضه

فصل اول: کلیات

جامعه‌شناسی از این واقعیت آغاز می‌کند که انسان بخش اعظم زندگی خود را در میان گروه‌های اجتماعی می‌گذراند و رفتار، باورها، ارزش‌ها، پوشش، خوراک و آداب روزمره‌اش تحت تأثیر عضویت در این گروه‌ها شکل می‌گیرد. حتی اگر فرد از عضویت خود آگاه نباشد، باز هم الگوهای رفتارش متأثر از سازمان اجتماعی و گروهی است که در آن قرار دارد. از همین‌جا جامعه‌شناسی به عنوان مطالعه علمی «زندگی جمعی انسان‌ها» تعریف می‌شود.

جامعه‌شناسی را نباید با فلسفه اجتماعی اشتباه گرفت. فلسفه اجتماعی می‌گوید جامعه باید چگونه باشد؛ در حالی که جامعه‌شناسی تلاش می‌کند جامعه و رفتار جمعی را آن‌گونه که هست - عینی، بی‌طرف و نظام‌مند - توصیف و تحلیل کند. احساسات یا داورهای ارزشی جامعه‌شناس، او را جامعه‌شناس نمی‌کند؛ بلکه توانایی‌اش در مشاهده بی‌طرفانه و تحلیل علمی زندگی جمعی است که او را در این جایگاه قرار می‌دهد.

اهمیت مطالعه جامعه‌شناسی در این است که نگاه انسان را به جامعه و جایگاه خود در آن تغییر می‌دهد، افق دید را نسبت به گروه‌هایی که کمتر با آنها تعامل داشته‌ایم گسترش می‌دهد، و توان شناخت فرهنگ‌ها و محیط‌های اجتماعی متفاوت را افزایش می‌دهد. با این شناخت می‌توانیم دلایل تفاوت دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و رفتار دیگران را بهتر بفهمیم و از تعصبات و پیش‌داوری‌ها بکاهیم. جامعه‌شناسی امکان پیش‌بینی روندهای اجتماعی را نیز فراهم می‌کند و از همین طریق به برنامه‌ریزی اجتماعی در حوزه‌هایی مانند آموزش، سلامت و خدمات اجتماعی کمک می‌کند. دولت‌ها با تکیه بر پژوهش‌های جامعه‌شناختی می‌توانند نیازهای آینده جامعه را مانند تعداد مدارس یا امکانات سالمندان تخمین بزنند.

جامعه‌شناسی مانند سایر علوم بر روش علمی تکیه دارد، اما با وجود اشتراک روش، از عقل سلیم و شهود متمایز است. عقل سلیم مجموعه‌ای از باورهای روزمره است که بدون تحلیل و آزمون علمی پذیرفته می‌شود. شهود نیز برداشت‌های مبهم و غریزی است که لزوماً به واقعیت دقیق منتهی نمی‌شود. هرچند هر دو می‌توانند الهام‌بخش پژوهش باشند، اما جایگزین روش علمی نیستند. جامعه‌شناسی برای تولید دانش معتبر باید یافته‌هایی قابل مشاهده و قابل آزمون ارائه دهد.

رابطه جامعه‌شناسی با دیگر علوم اجتماعی بسیار نزدیک است. روان‌شناسی به رفتار فردی می‌پردازد، روان‌شناسی اجتماعی به رابطه فرد و گروه، علوم سیاسی به حکومت و تصمیم‌گیری، اقتصاد به تولید و مصرف، و انسان‌شناسی به فرهنگ‌ها و جوامع انسانی در گذشته و حال. جغرافیای انسانی و تاریخ نیز در مطالعه محیط اجتماعی و رویدادهای گذشته مکمل جامعه‌شناسی‌اند.

جامعه‌شناسی را می‌توان علم دانست؛ هرچند دقت آن نسبت به علوم طبیعی پایین‌تر است. دلیل این امر آن است که موضوع آن یعنی رفتار انسانی سیال، متغیر و پیچیده است و افراد به شرایط واکنش‌های متفاوت نشان می‌دهند. همچنین حضور پژوهشگر در فضای اجتماعی ممکن است به‌طور ناخواسته واکنش پاسخ‌دهندگان را تغییر دهد. با این حال، جامعه‌شناسی نیز مانند سایر علوم باید اصولی چون قابلیت آزمون‌پذیری، پرهیز از مطلق‌گرایی، بی‌طرفی ارزشی، عینیت،

روش دقیق و مهارت پژوهشی را رعایت کند. کنترل متغیرها در پژوهش اجتماعی دشوارتر از علوم طبیعی است، اما برای استنباط علت و معلول ناگزیر باید حدی از کنترل برقرار باشد.

روش پژوهش علمی در جامعه‌شناسی مراحل مشخصی دارد: طرح فرضیه، تدوین طرح پژوهش، گردآوری داده‌ها، تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری. فرضیه باید با شواهد تجربی آزموده شود. تحلیل داده‌ها اغلب با طبقه‌بندی و مقایسه انجام می‌شود و نتیجه نهایی نشان می‌دهد که فرضیه پذیرفته یا رد می‌شود.

از نظر تاریخی، جامعه‌شناسی دانشی نو است. اگوست کنت نخستین بار در ۱۸۳۸ واژه جامعه‌شناسی را به کار برد و به همین دلیل پدر جامعه‌شناسی خوانده می‌شود. هربرت اسپنسر نظریه تکامل اجتماعی را مطرح کرد و تحول جوامع از مراحل ابتدایی تا صنعتی را روندی طبیعی دانست. لستر وارد در آمریکا بر نقش آگاهانه جامعه‌شناسان در هدایت پیشرفت اجتماعی تأکید کرد. امیل دورکیم روش علمی جامعه‌شناسی را مستحکم ساخت و نشان داد پدیده‌هایی مانند خودکشی تحت تأثیر عوامل اجتماعی‌اند. ماکس وبر با تأکید بر نقش برداشت‌های ذهنی، بر ضرورت پرهیز جامعه‌شناس از داوری ارزشی در پژوهش تأکید کرد. با گسترش تدریجی این مباحث، آموزش و نهادهای رسمی جامعه‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم، به‌ویژه در آمریکا، توسعه یافتند؛ جایی که تمرکز اولیه جامعه‌شناسان بر مسائل ناشی از صنعتی‌شدن و شهرنشینی بود.

فصل دوم: پژوهش جامعه‌شناختی و رشته‌های تخصصی

جامعه‌شناسی بر پایه روش علمی عمل می‌کند، اما ابزار گردآوری داده در آن بسته به هدف پژوهش متفاوت است. چهار فن مهم در پژوهش جامعه‌شناختی عبارت‌اند از: آزمایش، مشاهده، نمونه‌گیری، و مطالعه‌ی موردی. هر کدام پاسخ‌گوی نوع خاصی از پرسش‌ها هستند و محدودیت‌های خود را دارند.

۱) آزمایش

آزمایش زمانی انجام می‌شود که پژوهشگر بتواند همه متغیرها را ثابت نگه دارد و فقط یک متغیر مستقل را دست‌کاری کند تا اثر آن بررسی شود. معمولاً پژوهشگر جامعه را به دو بخش تقسیم می‌کند: گروه کنترل و گروه آزمایش. تنها تفاوت بین آن‌ها، وجود یا عدم وجود متغیر مستقل است؛ بنابراین تفاوت نتایج به همین متغیر نسبت داده می‌شود.

گروه‌ها می‌توانند از طریق روش زوج‌های همانند یا روش گزینش تصادفی انتخاب شوند. در روش نخست، افراد بر اساس ویژگی‌های مشابه مانند سن، جنس یا پیش‌زمینه آموزشی هم‌تاسازی می‌شوند. در روش دوم، افراد به صورت تصادفی در دو گروه توزیع می‌گردند.

آزمایش‌ها در علوم اجتماعی اغلب با چالش روبه‌رو هستند؛ چون روشن نگه داشتن تنها یک متغیر در جامعه واقعی دشوار است. با این حال، همچنان ارزشمندند؛ چون رابطه علی را بهتر از سایر روش‌ها نشان می‌دهند.

۲) مشاهده

در روش مشاهده، پژوهشگر متغیری را دست‌کاری نمی‌کند؛ فقط رفتارها و کنش‌های انسانی را در محیط طبیعی مطالعه می‌کند. مشاهده می‌تواند با مشارکت پژوهشگر در زندگی جامعه همراه باشد یا بدون مشارکت و از فاصله دور انجام شود.

وقتی پژوهشگر فقط روایت توصیفی از مشاهدات ارائه می‌دهد، این نوع را «مطالعه‌ی برداشتی» می‌نامند. مشاهده در محیط طبیعی کمک می‌کند رفتارها در موقعیت‌های واقعی بررسی شود، اما امکان کنترل و تکرار دقیق را کاهش می‌دهد.

۳) نمونه‌گیری

وقتی جامعه آماری بزرگ است، مشاهده مستقیم همه افراد ممکن نیست. پژوهشگر بخشی از جامعه را که نماینده کل آن است انتخاب می‌کند؛ به این بخش نمونه می‌گویند. شرط اصلی در نمونه‌گیری این است که ویژگی‌های نمونه تا حد ممکن با کل جمعیت مشابه باشد. ابزارهای رایج برای جمع‌آوری اطلاعات از نمونه، پرسشنامه و مصاحبه است. مصاحبه‌ها دو نوع‌اند:

- **منظم:** همه پرسش‌ها یکسان و قابل مقایسه‌اند.
 - **آزاد:** پرسش‌ها انعطاف‌پذیر است و پاسخ‌ها عمیق‌تر اما کمتر قابل مقایسه‌اند.
- نمونه‌گیری ابزار اصلی برای تعمیم نتایج به کل جامعه است.

۴) مطالعه موردی

در مطالعه موردی، پژوهشگر پدیده‌ای را به‌طور عمیق بررسی می‌کند. داده‌ها غالباً از طریق مشاهده، اسناد، و گفت‌وگو با افراد درگیر به‌دست می‌آید. مطالعه موردی فرضیه را اثبات نمی‌کند، اما برای تولید فرضیه و فهم پیچیدگی پدیده‌ها بسیار کاربردی است. این روش امکان جزئی‌نگری را فراهم می‌کند، اما قابلیت تعمیم کمی دارد.

اثر زمان در پژوهش

پژوهش همواره با بُعد زمانی گره خورده است. مطالعات مقطعی وضعیت گروه‌ها را در یک مقطع زمانی مقایسه می‌کنند. در مقابل، مطالعات طولی رفتار افراد یا گروه‌ها را در یک بازه بلندمدت دنبال می‌کنند. دو حالت ویژه:

پژوهش گذشته‌نگر: تحلیل داده‌های تاریخی.

پژوهش آینده‌نگر: پیگیری گروهی از حال تا آینده.

مطالعات طولی معمولاً هزینه‌بر هستند اما برای تحلیل تغییرات واقعی مفیدترند.

آمار در پژوهش جامعه‌شناختی

جامعه‌شناس بدون فهم پایه‌ای آمار، توان تحلیل درست داده‌ها را ندارد. سه شاخص آماری کلیدی عبارت‌اند از:

- میانگین
- میانه
- مد

همچنین مفاهیمی مانند ضریب همبستگی برای تشخیص رابطه میان متغیرها، اعتبار برای سنجش میزان تطابق نتایج با واقعیت، و پایایی برای اندازه‌گیری میزان توافق تکرارپذیری نتایج، ضروری‌اند.

مشکلات پژوهش جامعه‌شناختی:

پژوهش اجتماعی با جهان انسان‌ها سروکار دارد؛ دنیایی متغیر و پیچیده. از همین‌رو مشکلاتی دارد:

۱. **تغییر دائمی جامعه:** شرایط اجتماعی ثابت نیست. ممکن است پدیده‌ای در طول زمان دگرگون شود و نتایج پژوهش را بی‌اثر کند.
۲. **اثر حضور پژوهشگر:** خود مشاهده‌گر گاهی رفتار افراد را تغییر می‌دهد؛ به‌خصوص در پرسش‌های حساس.
۳. **پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار فردی:** رفتار فرد کاملاً قابل پیش‌بینی نیست؛ با این حال، رفتار جمعی تا حد قابل‌قبولی قابل پیش‌بینی است.
۴. **محدودیت‌های اخلاقی:** جامعه‌شناس با انسان سروکار دارد و باید به حقوق و کرامت شرکت‌کنندگان احترام بگذارد.
۵. **هزینه زیاد و دشواری تکرار آزمایش‌ها:** کنترل محیط اجتماعی هزینه‌بر و دشوار است.

جامعه‌شناسی محض و کاربردی

جامعه‌شناسی محض صرفاً برای تولید دانش علمی تلاش می‌کند، بدون توجه مستقیم به کاربرد.

اما جامعه‌شناسی کاربردی دانش اجتماعی را برای حل مشکلات واقعی مانند جرم، آموزش، بهداشت، یا فقر به‌کار می‌گیرد.

جامعه‌شناسی عامیانه

در رسانه‌ها بسیاری از سخنان شبه‌جامعه‌شناختی مطرح می‌شود؛ گاهی دقیق و گاهی عامیانه و بی‌پایه. برخی آمارهای رسانه‌ای به‌درستی بازنمایی نمی‌شوند و ممکن است گمراه‌کننده باشند. با این حال، رسانه‌ها می‌توانند نقش مثبت در آگاهی مردم از پدیده‌های اجتماعی داشته باشند.

رشته‌های تخصصی جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی شاخه‌های تخصصی متعددی دارد که هر کدام بخشی از واقعیت اجتماعی را مطالعه می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها:

- جامعه‌شناسی شهری و روستایی
- جامعه‌شناسی آموزش، خانواده، دین، و سیاست
- جامعه‌شناسی کار و صنعت
- جامعه‌شناسی پزشکی
- جامعه‌شناسی فرهنگ
- روان‌شناسی اجتماعی
- جمعیت‌شناسی
- روابط نژادی و قومی
- قشربندی اجتماعی
- آسیب‌شناسی اجتماعی

• انحرافات اجتماعی

• ارتباطات جمعی و رفتارهای جمعی

هر حوزه با روش‌های خاص خود مسائل اجتماعی را بررسی می‌کند.

نقش جامعه‌شناس در جامعه

جامعه‌شناس نقش‌های چندگانه دارد:

۱. **محقق:** دانش اجتماعی تولید می‌کند، داده گرد می‌آورد و تحلیل می‌کند. بخش مهمی از جامعه‌شناسان در دانشگاه‌ها

و مراکز پژوهشی فعالیت دارند.

۲. **مشاور و برنامه‌ریز:** سیاست‌ها و پیامدهای اجتماعی تصمیمات را پیش‌بینی می‌کند و به دولت‌ها و سازمان‌ها مشاوره

می‌دهد.

۳. **تکنسین یا کارشناس سازمانی:** در سازمان‌های دولتی و خصوصی به بهبود ساختار و کارکرد سازمان کمک می‌کند.

۴. **معلم:** آموزش جامعه‌شناسی و شکل دادن به نسل آینده پژوهشگران و متخصصان.

جامعه‌شناسی و قضاوت ارزشی

مسئله مهم این است که آیا جامعه‌شناس حق دارد در سیاست و ارزش‌های اجتماعی مداخله کند یا نه.

رویکرد غالب: جامعه‌شناس می‌تواند عقاید و ارزش‌های شخصی داشته باشد و حتی در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت کند،

اما در مقام پژوهش باید از داوری ارزشی پرهیز کند و داده‌ها را بی‌طرفانه تحلیل کند.

فصل سوم: فرهنگ

در جامعه‌شناسی، هیچ انسان سالم، فاقد فرهنگ نیست. فرهنگ شامل رفتارهای اکتسابی، باورها، ارزش‌ها و نمادهای

مشترک اعضای یک جامعه است. نکته کلیدی این است که فرهنگ آموختنی است و از زیست‌شناسی یا وراثت سرچشمه

نمی‌گیرد. مثلاً گریه نوزاد به هنگام گرسنگی بخشی زیستی است و فرهنگی محسوب نمی‌شود.

فرهنگ و جامعه

جامعه از گروهی انسان تشکیل می‌شود که در یک سرزمین مشترک زندگی کرده، ساختار اجتماعی پدید آورده و فرهنگ

مشترک دارند. فرهنگ و جامعه از هم جدا نیستند؛ هر جامعه حتماً فرهنگی دارد که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

عناصر فرهنگی شامل دین، زبان، ارزش‌ها، سنت‌ها، قوانین و صنایع است و نهادهای رسمی و غیررسمی ناقل آن‌اند.

ارتباط نمادی

توانایی انسان در ارتباط نمادی عامل اصلی انتقال فرهنگ است. ارتباط سه شکل دارد:

۱. **زبان گفتاری:** مهم‌ترین ابزار انتقال دانش و فرهنگ

۲. **زبان نوشتاری:** حفظ سنت‌ها و دانش در درازمدت

این توانایی باعث شده نسل‌ها بتوانند از تجربه‌های گذشته بهره ببرند و دانش تولید کنند.

هنجارهای فرهنگی

هنجارهای فرهنگی معیارهای رفتاری مورد انتظار جامعه‌اند و انواع مختلف دارند:

- **ارزش‌ها:** احساسات عمیق مشترک درباره خوب و بد؛ مثل احترام به والدین
- **آداب و رسوم:** رفتارهای رایج روزمره؛ مانند دیدوبازدید
- **رسوم اخلاقی:** قواعدی درباره درست و نادرست که معمولاً در نظام حقوقی و آموزش مذهبی متجلی شده‌اند؛ نقض آن‌ها مجازات اجتماعی یا قانونی دارد

فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود

فرهنگ آرمانی شامل الگوهای رفتاری تأییدشده رسمی است؛ در حالی که فرهنگ موجود رفتار واقعی مردم در عمل است. این دو معمولاً با هم تطابق کامل ندارند؛ مثلاً سیگار نکشیدن یا رعایت قوانین رانندگی بخش آرمانی است، اما عمل واقعی مردم متفاوت.

سازمان فرهنگ

فرهنگ سازمان‌یافته است. کوچک‌ترین جزء آن عنصر فرهنگی است (شیء، حرکت، واژه). عناصر مرتبط، مجموعه فرهنگی می‌سازند. بالاتر از آن نهاد قرار دارد؛ یعنی نظام اجتماعی سازمان‌یافته برای تأمین نیازهای جامعه: خانواده، آموزش، سیاست، اقتصاد، دین؛ و در برخی جوامع نهادهایی نظیر نظامی و تفریحی نیز افزوده می‌شود. درون جامعه ممکن است خرده‌فرهنگ‌ها شکل بگیرند؛ گروه‌هایی که بخش عمده‌ای از فرهنگ غالب را می‌پذیرند اما برخی هنجارها و ارزش‌های متفاوت دارند. نمونه: خرده‌فرهنگ بزهکاران. نوع افراطی آن ضدفرهنگ است؛ گروه‌هایی که ارزش‌های فرهنگ غالب را رد می‌کنند. فرهنگ یکپارچه یعنی انسجام بین بخش‌های مختلف فرهنگی. دگرگونی در بخشی از آن به تغییر بخش‌های دیگر منجر می‌شود؛ مثل تغییر سبک زندگی سرخ‌پوستان پس از دست دادن منبع حیاتی غذای خود (گاومیش).

قوم‌مداری

قوم‌مداری یعنی برتر دانستن فرهنگ خود نسبت به دیگران. این گرایش باعث داوری تعصب‌آمیز درباره سایر گروه‌ها می‌شود. نمونه‌اش تقابل شهرنشینان و روستاییان یا بدبینی متقابل مبلغان مذهبی و بومیان. شخصیت افراد نیز در میزان قوم‌مداری نقش دارد؛ برخی گروه‌ها یا افراد تعصبی‌ترند.

پیامدهای مثبت

قوم‌مداری به انسجام اجتماعی، وفاداری و میهن‌دوستی کمک می‌کند و مقاومت در برابر فشارهای بیرونی را افزایش می‌دهد؛ مثلاً در جنگ، تقویت حس «ما در برابر آن‌ها» روحیه را بالا می‌برد.

پیامدهای منفی

قوم‌مداری افراطی مانع تبادل فرهنگی و نوآوری می‌شود. چون هر چیز بیگانه را بی‌ارزش تلقی می‌کند، حتی راه‌حل‌های مفید از بیرون را رد می‌کند.

نسبیت فرهنگی

برای فهم رفتار فرهنگی گروهی دیگر باید آن را در چارچوب فرهنگ خودشان تحلیل کرد، نه با معیارهای فرهنگ خود. یک رفتار ممکن است در جامعه‌ای مخرب و در جامعه دیگر سازنده باشد. بنابراین ارزش‌گذاری فرهنگ‌ها باید زمینه‌مند باشد.

ضربه فرهنگی

وقتی فرد با فرهنگ بیگانه‌ای مواجه می‌شود که با باورهایش ناسازگار است، دچار سردرگمی و شوک می‌شود؛ مثلاً مواجهه با جامعه‌ای با عادات بسیار متفاوت. این فشار روانی «ضربه فرهنگی» نام دارد.

دگرگونی فرهنگی

هیچ فرهنگی ثابت نیست. با وجود مقاومت در برابر تغییر، فرهنگ‌ها در طول زمان دگرگون می‌شوند. ورود دین جدید یا فناوری به جامعه معمولاً با مقاومت روبه‌روست.

تأخر فرهنگی

فرهنگ دو بخش مادی (فناوری و ابزار) و غیرمادی (ارزش‌ها، باورها) دارد. تغییر در بخش مادی سریع‌تر رخ می‌دهد، اما تنظیم بخش غیرمادی با آن زمان بیشتری می‌برد. این فاصله زمانی «تأخر فرهنگی» نام دارد. مثلاً ورود فناوری کشاورزی جدید ساختار خانواده، روش زندگی و ارزش‌ها را نیز تغییر می‌دهد، اما ارزش‌ها دیرتر تحول می‌یابند.

فرهنگ‌پذیری

انتقال عناصر فرهنگی از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرهنگ‌پذیری نام دارد. تماس مستقیم دو فرهنگ منجر به دگرگونی دوطرفه می‌شود؛ اما شدت تغییر ممکن است متفاوت باشد.

عوامل دگرگونی فرهنگی

- (۱) فناوری: مهم‌ترین عامل دگرگونی امروز است. هر چه سرعت نوآوری بیشتر باشد، تغییر فرهنگی بیشتر خواهد بود.
- (۲) محیط طبیعی: تغییرات شدید مانند زلزله اثرات جدی و فوری دارند، اما اغلب آهسته‌اند.
- (۳) جمعیت: تغییر در تعداد یا توزیع جمعیت می‌تواند مهاجرت، تغییر در تولید و نهایتاً دگرگونی اجتماعی ایجاد کند.
- (۴) نیازهای شناخته‌شده: وقتی جامعه نیازهای جدید را تشخیص دهد، تغییر دنبال می‌شود.

فصل چهارم: پایگاه و نقش

پایگاه اجتماعی یعنی جایگاهی که فرد در یک گروه یا کل جامعه دارد و حقوق، مزایا و انتظارات مرتبط با آن را مشخص می‌کند. نقش رفتاری است که جامعه از فرد دارای آن پایگاه انتظار دارد. نقش‌ها طی فرایند اجتماعی شدن به فرد آموخته می‌شوند. مثلاً استاد دانشگاه پایگاه بالا دارد و باید نقش‌هایی مثل تولید علم و هدایت علمی را ایفا کند.

پایگاه انتسابی و پایگاه اکتسابی

پایگاه انتسابی از تولد به فرد داده می‌شود: جنس، نژاد، دین، ثروت خانواده، نام خانوادگی. نتیجه این است که بخش مهمی از موقعیت فرد، «بدون تلاش» از خانواده به او منتقل می‌شود. در مقابل، پایگاه اکتسابی با تلاش و مهارت به دست می‌آید؛ مثل تبدیل شدن به پزشک یا مهندس. فرزند کارگر می‌تواند از طریق تحصیل پایگاه شغلی و اجتماعی خود را بالا ببرد؛ این نمونه پایگاه اکتسابی است.

ناهمسانی و تضاد پایگاه

در گذشته، پایگاه‌ها ثابت و هماهنگ بودند. امروز فرد می‌تواند چند پایگاه گوناگون داشته باشد که الزاماً با هم سازگار نیستند. این وضعیت را ناهمسانی پایگاه می‌نامند. فردی که پایگاه‌هایش با هم تضاد دارند ممکن است در هویت اجتماعی‌اش سردرگمی تجربه کند. مثلاً پزشک سیاه‌پوست در جنوب آمریکا. گذشته نه‌چندان دور - از یک سو پایگاه علمی بالا داشت اما به دلیل نژاد، از پذیرش اجتماعی محروم بود. نتیجه؟ تضاد، تبعیض، و حس بیگانگی.

نقش‌های نمونه

افرادی که برای ما ارزشمندند و رفتارشان را سرمشق قرار می‌دهیم نقش‌های نمونه‌اند. این الگوها در یادگیری نقش‌ها مؤثرند. فوتبالیست تازه‌کار برای رفتار حرفه‌ای خود، بازیکنان با سابقه را الگو می‌گیرد.

گروه‌های مرجع

برای اینکه بفهمیم نقش‌مان را درست انجام می‌دهیم یا نه، خود را با گروه‌های مرجع مقایسه می‌کنیم. این گروه‌ها معیارهای سنجش رفتار ما هستند. دانشجوی حقوق خود را با هم‌دوره‌ای‌ها می‌سنجد؛ وکیل جوان با وکلای مشهور. گروه‌های مرجع در طول زندگی تغییر می‌کنند.

نقش محول و نقش محقق

نقش محول یعنی انتظاری که جامعه برای یک پایگاه تعیین کرده است.

نقش محقق یعنی آنچه فرد در عمل انجام می‌دهد.

هیچ‌کس دقیقاً نقش محول را کاملاً اجرا نمی‌کند؛ مغایرت به علت عدم شناخت، ضعف مهارت یا عدم تمایل فرد رخ می‌دهد.

شخصیت و ایفای نقش

اجرای موفق نقش به شخصیت فرد بستگی دارد. برخی شخصیت‌ها برای نقش خاص مناسب نیستند. کسی که قرار است مشاور باشد باید واقع‌گرا، صبور و قابل اعتماد باشد؛ اگر دستپاچه، سطحی و پر از پیش‌داوری باشد، شکست می‌خورد.

دلسردی از نقش

وقتی فرد نقشی را برخلاف احساسات خود و فقط به خاطر فشار بیرونی انجام دهد، دچار دلسردی از نقش می‌شود. این وضع فشار روانی ایجاد می‌کند. مادری که هم‌زمان مادر، دانشجو و کارمند است و نسبت به شغل کم‌اهمیت خود بی‌میل است، نمونه‌ای از این وضعیت است.

فشار نقش

وقتی انتظارات مرتبط با یک نقش با هم در تعارض باشند یا فرد نتواند همه را اجرا کند، فشار نقش ایجاد می‌شود. مربی تیم فوتبال باید هم با بازیکنان صمیمی باشد و هم انضباط سخت اعمال کند. جمع کردن این دو، کار راحتی نیست.

شکست در ایفای نقش

در جوامع پیچیده امروز که افراد چند نقش دارند، ممکن است اجرای نقش با شکست روبه‌رو شود. چیزی که بیشتر فرو می‌پاشد نقش محقق (نقش واقعی اجرا شده) است. مشاور حقوقی یا دندانپزشکی که از پس وظایف حرفه‌ای برنمی‌آیند، نمونه شکست در ایفای نقش‌اند.

تعارض نقش‌ها

اگر فرد باید هم‌زمان نقش‌هایی را ایفا کند که رفتارهای متناقض می‌طلبند، دچار تعارض نقش‌ها می‌شود. استاد دانشگاه باید تدریس کند، تحقیق کند، مقاله بنویسد، در کمیته‌ها شرکت کند و در زندگی شخصی هم حضور داشته باشد. زمان محدود است و تعارض دائمی.

شبکه نقش‌ها

هر پایگاه اجتماعی درون مجموعه‌ای از ارتباطات قرار می‌گیرد که به آن شبکه نقش‌ها می‌گویند. مشاور حقوقی باید با قضات، منشی‌ها، پلیس قضایی، همکاران و دیگران تعامل داشته باشد. این روابط از پایگاه اجتماعی او ناشی می‌شوند و بخشی از بار نقش را تشکیل می‌دهند.

نقش نمایشی

گاهی فرد آگاهانه نقش خود را «نمایش» می‌دهد تا دیگران را تحت تأثیر قرار دهد. این یعنی ایفای نقش برای ایجاد تصویر مطلوب نزد «تماشاگران». معلمی که با شور در کلاس سخن می‌گوید یا سخنران مذهبی که با هیجان جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نقش نمایشی ایفا می‌کند. موفقیت نقش نمایشی وابسته به پذیرش مخاطبان است.

جمع بندی: پایگاه، جایگاه اجتماعی فرد است؛ نقش، انتظار رفتاری مرتبط با آن. پایگاه می‌تواند انتسابی (بدون انتخاب) یا اکتسابی (بر اساس تلاش) باشد. ناهمسانی و تعارض میان پایگاه‌ها و نقش‌ها باعث فشار و سردرگمی می‌شود. افراد برای یادگیری و ارزیابی نقش‌ها، از نقش‌های نمونه و گروه‌های مرجع کمک می‌گیرند. نقش محول و نقش محقق معمولاً با هم منطبق نیستند. شخصیت، ظرفیت ایفای نقش را تعیین می‌کند. ایفای هم‌زمان نقش‌های متعدد در جهان مدرن احتمال

فشار، دلسردی یا شکست را بالا می‌برد. نقش‌ها در شبکه‌ای از روابط گسترده شکل می‌گیرند و در برخی موقعیت‌ها رنگ نمایشی به خود می‌گیرند.

فصل پنجم: پرورش اجتماعی و شخصیت

اجتماعی شدن فرایندی است که انسان از طریق آن یاد می‌گیرد چگونه در جامعه زندگی کند، انتظارات اجتماعی را بشناسد، شخصیت خود را شکل دهد و توانایی انجام وظایف فردی و جمعی را کسب کند. کودک از همان نخستین تعاملات خانوادگی با هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری مواجه می‌شود. ورود به مدرسه اولین مواجهه رسمی کودک با نهادهای سازمان‌یافته اجتماعی شدن است. اگر کودک مطابق انتظارات گروه رفتار کند، پذیرفته می‌شود؛ در غیر این صورت طرد می‌شود. از آنجا که انسان به غرایز متعدد مجهز است، اگر صرفاً بر پایه غرایز عمل کند، بقا و هماهنگی اجتماعی غیرممکن می‌شود. بنابراین یاد می‌گیرد نیازهای زیستی را به‌گونه‌ای ارضا کند که با ارزش‌های اجتماعی سازگار باشد؛ مثلاً برای غذا خوردن زمان و مکان و شیوه خاصی را رعایت کند. این یادگیری ناشی از درونی کردن هنجارهای فرهنگی است که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند.

رشد کودک در آغاز کاملاً وابسته به مراقبت دیگران است. نیازهای زیستی مانند غذا، سرپناه و مراقبت عاطفی برای رشد سالم ضروری‌اند. مطالعات هارلو روی میمون‌ها نشان داد که نبود تماس عاطفی و جسمانی با مادر رشد طبیعی را مختل می‌کند؛ یعنی شخصیت تنها زاینده عوامل زیستی نیست بلکه محیط، محبت و تعامل اجتماعی اهمیت حیاتی دارند. اهداف اصلی اجتماعی شدن شامل یادگیری مهارت‌های لازم، توانایی ارتباط مؤثر، یادگیری شیوه‌های اجتماعی رفع نیازهای بدنی و درونی کردن ارزش‌های بنیادی جامعه است. در این روند، فرد مفهوم «خود» را می‌شناسد و خود را موجودی مستقل می‌بیند. این آگاهی از طریق تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد: فرد براساس واکنش دیگران به رفتار خود، تصویری از خویشتن می‌سازد. نظریه «خود آینه‌سان» کولی بیان می‌کند که خود ما انعکاس برداشت دیگران از ماست. اگر بازخورد دیگران مثبت باشد، تصویر فرد از خود تقویت می‌شود.

مید مفهوم «دگری تعمیم‌یافته» را مطرح می‌کند: مجموعه انتظارات اجتماعی که فرد با درونی کردن آنها رفتار خود را ارزیابی می‌کند. کودک با ایفای نقش‌های دیگران - مثل تقلید معلم - یاد می‌گیرد خود را از نگاه دیگران ببیند. افراد معینی که نفوذ ویژه دارند «دگران مؤثر» نامیده می‌شوند؛ کسانی که فرد می‌کوشد رضایت‌شان را جلب کند، مثل مربی ورزشی که رفتار بازیکنان را شکل می‌دهد. مید همچنین «من اجتماعی» و «من فردی» را متمایز می‌کند. من اجتماعی بازتاب هنجارها و ارزش‌هاست؛ من فردی جنبه خودانگیخته، شخصی و گاه سرکش وجود است. رفتاری مانند قتل ناشی از غلبه «من فردی» و نادیده گرفتن «من اجتماعی» است.

اجتماعی شدن ممکن است رسمی یا غیررسمی باشد. نهادهای رسمی مانند مدرسه و ارتش، قواعد را مستقیماً آموزش می‌دهند. اما بخش بزرگی از اجتماعی شدن در گروه‌های همسال و محیط غیررسمی رخ می‌دهد. عوامل اصلی اجتماعی ساختن عبارت‌اند از خانواده، مدرسه، گروه همسال و رسانه‌ها. خانواده اولین محیطی است که کودک در آن نقش‌ها، ارزش‌ها

و الگوهای رفتاری را می‌آموزد. جایگاه اجتماعی خانواده نیز بر نوع اجتماعی شدن اثر می‌گذارد. خانواده‌های طبقه کارگر بر اطاعت و انضباط تأکید دارند؛ خانواده‌های طبقه متوسط بر استقلال و خلاقیت.

مدرسه به‌عنوان نخستین نهاد رسمی، دانش و هنجارها را منتقل می‌کند و راه دستیابی به مشاغل تخصصی است. گروه همسالان به‌ویژه در نوجوانی نقش کلیدی دارند؛ زیرا پذیرش در جمع دوستان اهمیت زیادی دارد و الگوهای زبانی، پوشش، ارزش‌ها و رفتار نوجوان را شکل می‌دهد. رسانه‌ها در جوامع صنعتی نقش سنگین‌تری در اجتماعی شدن یافته‌اند. کودکان گاه وقت بیشتری صرف تلویزیون می‌کنند تا مدرسه. رسانه‌ها می‌توانند بازتاب‌دهنده هنجارها یا مختل‌کننده آنها باشند.

شخصیت شامل ویژگی‌های فردی مانند احساسات، نگرش‌ها، عادات و ادراک فرد از خویش است. شخصیت محصول تعامل وراثت، محیط طبیعی، فرهنگ و تجربه‌های اجتماعی است. وراثت ظرفیت‌های جسمانی و نیازهای حیاتی را فراهم می‌کند؛ در همه انسان‌ها مشترک است. محیط طبیعی نیز شخصیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زندگی سرخپوستان در مواجهه با مهاجران نمونه‌ای است که تغییر در محیط و منابع، موجب تغییر رفتار و منش آنان شد.

فرهنگ شکل‌دهنده اصلی شخصیت است؛ هر جامعه برای بقا نوعی شخصیت هماهنگ با ارزش‌ها و هنجارهای خود پرورش می‌دهد. تجربه‌های گروهی و فردی تفاوت‌هایی در شخصیت ایجاد می‌کنند. حتی اعضای یک گروه مشترک نیز زمینه‌های متفاوتی دارند که ساخت شخصیتی را متمایز می‌کند؛ عضویت در انجمن‌های علمی یا صنفی بر ارزش‌ها و رفتار افراد تأثیر می‌گذارد.

«منش ملی» نیز قابل تشخیص است؛ ویژگی‌های بنیادین شخصیتی در سطح ملی که واکنش‌ها و نگرش‌های مشترک را شکل می‌دهند. شناخت منش ملی برای تحلیل رفتار جمعی اهمیت دارد، حتی در جنگ که شناخت شخصیت ملت مقابل می‌تواند ابزار راهبردی محسوب شود.

اجتماعی شدن یک فرایند پیوسته است و در تمام عمر ادامه دارد. فرد در مراحل مختلف زندگی نقش‌های جدید می‌پذیرد: کودکی، بلوغ، جوانی، اشتغال، ازدواج، والد شدن، طلاق، تغییر شغل، جدایی، بازنشستگی و مهاجرت. هریک از این موقعیت‌ها نیازمند یادگیری و سازگاری دوباره است.

فصل ششم: گروه‌های اجتماعی

گروه اجتماعی مجموعه‌ای از افراد است که با یکدیگر تعامل دارند و از عضویت خود و انتظار رفتار مشترک آگاه‌اند. جامعه‌شناسان سه گونه اصلی را متمایز می‌کنند: نخست، «تجمع» یا جماعت که صرفاً کنار هم بودن افراد در یک زمان و مکان است؛ مانند تماشاگران فوتبال یا مسافران هواپیما. دوم، «مقوله» یا رده که افراد تنها ویژگی‌های مشترک دارند؛ مانند گروه‌های سنی، قومی یا شغلی. سوم، گروه‌هایی که الگوی سازمان‌یافته و پایدار تعامل دارند؛ مثل باشگاه، اتحادیه یا گروه مذهبی.

گروه‌ها از نظر نحوه عضویت به دو نوع اختیاری و غیراختیاری تقسیم می‌شوند. عضویت در گروه اختیاری بر پایه انتخاب است، مانند خانواده (به معنای عضویت در بزرگسالی)، دانشگاه، یا حزب سیاسی. در مقابل، گروه‌های غیراختیاری مانند سربازان اعزامی، بیماران روانی یا زندانیان معمولاً خارج از اختیار فرد شکل می‌گیرند.

مفهوم «درون گروه» و «برون گروه» برای تمایز میان «ما» و «آنها» به کار می‌رود. درون گروه شامل کسانی است که فرد با آنان احساس نزدیکی و تعلق دارد؛ مثلاً اعضای خانواده، مذهب یا قومیت مشترک. برون گروه شامل افرادی است که فرد خود را از آنها جدا می‌بیند. اعضای درون گروه معمولاً برون گروهی‌ها را یک دست و فاقد تفاوت‌های فردی تلقی می‌کنند. «فاصله اجتماعی» میزان پذیرفتگی اعضای یک گروه توسط گروه دیگر را نشان می‌دهد و برای سنجش شدت روابط میان گروه‌های نژادی و قومی استفاده می‌شود.

تونیس دو نوع رابطه اجتماعی را با مفاهیم «گمیشافت» و «گزلشافت» توضیح می‌دهد. گمیشافت روابط صمیمانه، چهره‌به‌چهره، مبتنی بر همکاری و تعلق شخصی را نشان می‌دهد؛ مانند خانواده یا روستا. در مقابل، گزلشافت روابط رسمی، قراردادی، تخصص‌گرا و مبتنی بر منافع شخصی است؛ مانند ارتش یا بوروکراسی. با توسعه شهرنشینی، شکل گزلشافت گسترش می‌یابد.

گروه‌ها به دو دسته نخستین و ثانوی نیز تقسیم می‌شوند. گروه نخستین کوچک، صمیمی و بر تعامل مستقیم بناست؛ مهم‌ترین نمونه آن خانواده است. گروه ثانوی روابط غیرشخصی، هدف‌محور و موقت دارد؛ مانند ارتش یا شرکت. با این حال، در درون گروه‌های ثانوی نیز معمولاً گروه‌های نخستین کوچک شکل می‌گیرند.

افزایش شهرنشینی و تخصص، اهمیت گروه‌های ثانوی را افزایش داده است. با این وجود، گروه‌های نخستین همچنان اهمیت حیاتی دارند؛ زیرا نیازهای عاطفی، پشتیبانی اجتماعی و صمیمیت را فراهم می‌کنند. در بررسی سازمان‌ها باید هم ساخت رسمی و هم گروه‌های کوچک غیررسمی را شناخت؛ چون هر دو بر عملکرد اثر می‌گذارند.

هر گروه با چهار مسئله اصلی روبه‌روست: سازگاری با محیط بیرونی، کنترل عوامل داخلی برای رسیدن به هدف، تنظیم روابط عاطفی اعضا، و حفظ انسجام. ساخت گروه‌ها ممکن است رسمی یا غیررسمی باشد. ساخت رسمی با قواعد و سلسله‌مراتب مشخص، تقسیم وظایف و تنبیه و پاداش سامان دارد. مشکل ساخت رسمی این است که ابزارها گاهی مهم‌تر از اهداف می‌شوند. ساخت غیررسمی انعطاف ایجاد می‌کند و امکان حل مسائل را بدون اتکا به بوروکراسی فراهم می‌سازد؛ روابط شخصی، صندوق‌های تعاونی و کمک‌های غیراداری نمونه آن هستند.

رهبری در گروه به دو نوع تقسیم می‌شود: ابزاری و ارشادی. رهبر ابزاری بر سازمان‌دهی، برنامه‌ریزی و دستیابی به هدف تمرکز دارد؛ رهبر ارشادی انسجام گروه و هماهنگی احساسی را تقویت می‌کند. از نظر سبک، سه نوع رهبری دیده می‌شود: مقتدر (تصمیم‌گیری فردی و دستوری)، دموکرات (مشارکت‌محور) و بی‌قید (بی‌برنامه و منفعل).

«گروه‌های مرجع» معیارهایی برای ارزیابی خود فراهم می‌کنند. فرد برای سنجش وضعیت خود از ارزش‌ها، ظواهر یا توانایی‌های گروه مرجع استفاده می‌کند؛ لازم نیست عضو آن باشد. فرد متوسط با مقایسه خود با گروه قوی‌تر یا ضعیف‌تر، ارزیابی متفاوتی از خود به دست می‌آورد.

«گروه‌های همدرد» از افرادی تشکیل می‌شوند که مصیبتی مشترک دارند و برای حمایت از هم گردهم می‌آیند؛ مانند معتادان بهبودیافته یا زلزله‌زدگان. گروه‌های «صمیمی» برای تقویت خودشناسی، اعتماد و بیان آزادانه احساسات شکل می‌گیرند؛ اما گاهی فشار عاطفی و روانی بیش‌ازحد در آنها مشکل‌ساز می‌شود.

فصل هفتم: نهادهای اجتماعی

نهاد اجتماعی نظامی پایدار و سازمان‌یافته از الگوهای رفتاری است که با هدف تأمین نیازهای اساسی جامعه شکل می‌گیرد. پنج نهاد اصلی که تقریباً در همه جوامع وجود دارد عبارت‌اند از: خانواده، آموزش و پرورش، دین، اقتصاد و حکومت. هر کدام کارکردهای ویژه‌ای دارند و نقش خاصی در سامان اجتماعی ایفا می‌کنند.

نهادهای شش ویژگی مهم دارند:

۱) برای پاسخ به نیازهای اجتماعی شکل می‌گیرند. مثلاً خانواده وظیفه تولید نسل و اجتماعی‌کردن کودک را دارد و حکومت نظم و دفاع را تضمین می‌کند.

۲) حامل ارزش‌های اساسی‌اند؛ مانند دموکراسی در نهاد حکومتی.

۳) نسبتاً پایدارند و رفتار معین را به صورت سنت جا می‌اندازند؛ مثلاً ازدواج.

۴) گستره فعالیتشان وسیع است و تغییر در یکی، دیگر نهادها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ مثل اثر بحران اقتصادی بر خانواده یا آموزش.

۵) هر نهاد دارای سازمان درونی و شبکه‌های پیچیده است؛ مانند ساختار اداری آموزش.

۶) ارزش‌های بنیادی آنها مورد پذیرش عموم است، حتی اگر شخص عضو نهاد نباشد.

«نهادی‌شدن» فرایندی است که طی آن رفتارهای پراکنده به الگوهای پایدار، قابل پیش‌بینی و ساخت‌یافته تبدیل می‌شود؛ برای نمونه، در نهاد حکومت نقش‌ها و پایگاه‌ها مشخص است و همه تحت قواعد عمل می‌کنند. این پیش‌بینی‌پذیری، رفتار را منظم نگه می‌دارد.

میان نهادها و انجمن‌ها رابطه نزدیکی وجود دارد. افراد برای ایفای نقش‌هایشان در درون نهادها، انجمن‌ها یا سازمان‌های مشخص تشکیل می‌دهند؛ مثلاً وزیر علاوه بر نقش رسمی، ممکن است عضو انجمن صنفی نیز باشد.

نهادهای دارای کارکردهای آشکار و پنهان هستند. کارکرد آشکار، عملکرد شناخته‌شده و پذیرفته‌شده نهاد است؛ اما کارکرد پنهان نهاد ممکن است در ظاهر دیده نشود یا حتی نامطلوب باشد. مثلاً کارکرد آشکار حزب سیاسی انتخاب نامزدهاست، اما کارکرد پنهان آن می‌تواند حمایت پنهانی از اعضا و تأمین منافع آنان باشد.

چند کارکرد اصلی در همه نهادها مشترک است:

۱) ارائه الگوهای رفتاری و انتقال آنها از طریق اجتماعی شدن.

۲) تعریف نقش‌ها و انتظارات از افراد.

۳) تثبیت رفتارهای پذیرفته شده و تبدیل آنها به عادت فرهنگی.

۴) کنترل و تنظیم رفتار از طریق پاداش و مجازات.

پنج نهاد اصلی، هرکدام کارکردهای خاص خود را دارند:

کارکردهای خانواده: تنظیم روابط جنسی، تولید نسل، حمایت از فرودستان، اجتماعی کردن کودکان، انتقال پایگاه اجتماعی و تأمین اقتصادی.

کارکردهای آموزش و پرورش: آماده کردن افراد برای اشتغال، انتقال میراث فرهنگی، معرفی نقش‌ها، ایجاد مبنای ارزیابی پایگاه‌ها، پیش‌برد پژوهش، و تقویت سازگاری اجتماعی.

کارکردهای دین: ارائه هویت اخلاقی، تفسیر جهان، تقویت انسجام اجتماعی و تحکیم ارزش‌های انسانی.

کارکردهای اقتصاد: تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات.

کارکردهای حکومت: قانون‌گذاری، اجرا، حل منازعات، ارائه خدمات ضروری، و دفاع خارجی.

نهادها به شدت به یکدیگر وابسته‌اند؛ اختلال در یک نهاد بر سایر نهادها اثر می‌گذارد. در جوامع روستایی، خانواده نقش اصلی در اجتماعی کردن دارد؛ اما در جوامع صنعتی این نقش به مدرسه منتقل شده است. این نمونه‌ای از «جابجایی کارکرد نهادها» است. جابه‌جایی زمانی رخ می‌دهد که نهادی از انجام کارکرد خود ناتوان شود یا نهاد دیگری بتواند آن را بهتر انجام دهد. برای مثال، خانواده در جوامع جدید بسیاری از کارکردهای تولیدی و اجتماعی را به مدرسه و اقتصاد واگذار کرده است. نهادها علاوه بر همکاری، در رقابت دائمی‌اند. رقابت بر سر کارکردهای مشترک می‌تواند موجب تضعیف برخی نهادها شود؛ مثلاً نهاد دین در ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست، اقتصاد و خانواده دارد. در مقابل، پیوند قوی میان دولت و آموزش، وابستگی این دو نهاد را نشان می‌دهد. تغییر در یک نهاد معمولاً دگرگونی‌هایی در نهادهای دیگر ایجاد می‌کند؛ چنان‌که پس از انقلاب، نهادهای سیاسی، اقتصادی، آموزشی و خانوادگی تغییرات چشمگیری را تجربه کردند.

هرچند نهادها در همه جوامع وجود دارند، شکل آنها در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. خانواده، شیوه اجتماعی کردن، آیین دینی، و نظام اقتصادی از جامعه‌ای به جامعه دیگر یکسان نیست؛ هر چند کارکردها مشابه‌اند.

نهادها ویژگی‌های مشترکی دارند:

- **نمادهای فرهنگی** که حضور نهاد را نمایش می‌دهد؛ مانند پرچم یا صلیب.

- **قواعد رفتاری رسمی و غیررسمی** که رفتار درست را مشخص می‌کند؛ هرچند گاهی تخطی رخ می‌دهد.

- **اصول اعتقادی (ایدئولوژی)** که باورهای مشترک را سامان می‌دهد و منافع گروه را توجیه می‌کند؛ مانند کمونیسم، پروتستانیسم یا دموکراسی.

فصل هشتم: نهاد خانواده

خانواده مهم‌ترین واحد خویشاوندی است که وظیفه اصلی‌اش اجتماعی‌کردن فرزندان و تأمین نیازهای پایه زندگی است. اعضای خانواده از راه خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به هم پیوند دارند و معمولاً مدت‌زمان طولانی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. ساخت خانواده در طول تاریخ و بین فرهنگ‌ها متفاوت بوده و آن تصویر آشنا از زن، مرد و فرزندان تنها یکی از انواع آن است.

انواع ازدواج و ساخت خانوادگی:

- **تک‌همسری** رایج‌ترین شکل زناشویی است که در آن فرد تنها یک همسر دارد. اغلب دولت‌ها چندهمسری را منع یا محدود می‌کنند.

- **چندهمسری** یعنی داشتن بیش از یک همسر.

• **چندزنی** (ازدواج یک مرد با چند زن) در برخی جوامع نشانه منزلت اجتماعی است.

• **چندشوهری** (ازدواج یک زن با چند مرد) در شرایط اقتصادی دشوار دیده شده است.

- **ازدواج گروهی** (چند زن و چند مرد) تاریخی و استثنایی است و امروزه رسمیت ندارد.

انواع خانواده:

- **هسته‌ای (زن، شوهر، فرزندان)** که در جوامع صنعتی رایج است.

- **گسترده** که شامل چند نسل و خویشاوندان متعدد است و معمولاً در جوامع روستایی و عشایری دیده می‌شود.

- **از نظر سکونت:** پدرمکان (زوج با خانواده شوهر) که معمولاً پدرسالار است؛ و مادمکان که در آن اقتدار با خانواده زن است.

۸-۲ خویشاوندی

خویشاوندی شبکه‌ای از نسب و سبب است که روابط خانوادگی را تعریف می‌کند. در جوامع صنعتی، اهمیت خویشاوندان دور کاهش یافته و تماس‌ها محدود شده است؛ معمولاً در مراسم خاص گردهم می‌آیند.

۸-۳ و ۴-۸ اثر صنعتی‌شدن و شهرنشینی

رشد صنعت خانواده را از واحد تولیدی-مصرفی به واحد مصرفی تبدیل کرد؛ به تبع آن، خانواده کوچک‌تر و مستقل‌تر شد و خانواده هسته‌ای جای ساخت‌های گسترده را گرفت. هزینه‌های بالای شهرنشینی، کاهش نیاز به کار جمعی خانوادگی و جابه‌جایی جغرافیایی موجب شد روابط با خویشاوندان دور تضعیف شود. نقش اجتماعی‌سازی از خانواده به مدرسه منتقل شد و بسیاری از مشکلات به‌جای خویشاوندان، به متخصصان ارجاع داده می‌شود. منزلت اجتماعی نیز بیش از پیش از طریق تحصیلات و شغل کسب می‌شود.

۸-۵ همسرگزینی

قواعد ازدواج ممکن است بر درون همسری (ازدواج درون گروه) یا برون همسری (ازدواج بیرون از گروه) تأکید کنند. در ایران و اسلام، ازدواج با محارم ممنوع است. در غرب هم هرچند قانون محدودیت کمتری دارد، انتظار فرهنگی آن است که ازدواج درون نژاد، مذهب یا طبقه صورت گیرد.

روش‌های همسرگزینی یا آزادانه و بر پایه عشق است یا به انتخاب خانواده. جوامع صنعتی عشق را شرط رایج ازدواج می‌دانند؛ اما این الگو جهانی نیست. افراد معمولاً به دنبال مشابهت در سن، دین، طبقه، تحصیلات و جذابیت ظاهری‌اند.

۸-۶ کارکردهای خانواده

نهاد خانواده چند وظیفه اساسی دارد:

۱. **تنظیم روابط جنسی و تولیدمثل:** جامعه از طریق قواعد و ممنوعیت‌ها (مثل منع ازدواج با محارم) روابط جنسی را کنترل می‌کند تا نظم خانوادگی مختل نشود.
۲. **حفاظت از کودکان، سالمندان و معلولان:** به دلیل ناتوانی این افراد، خانواده وظیفه نگهداری و تأمین نیازهای آنان را دارد.
۳. **اجتماعی‌کردن فرزندان:** کودک نخستین ارزش‌ها و باورها را از خانواده می‌آموزد و نگرش‌های او در ارتباط با دیگر نهادها تحت تأثیر خانواده شکل می‌گیرد.
۴. **تعیین پایگاه اجتماعی:** نظام‌های تبار (پدرتباری، مادرتباری و دودویی) تعیین می‌کند کودک از نظر خویشاوندی به کدام سو وابسته است.
۵. **تأمین اقتصادی:** در جوامع سنتی خانواده هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده بود و نیازهای اقتصادی اعضا را رفع می‌کرد.

۸-۷ کاهش کارکردها

- در جامعه صنعتی خانواده بیشتر به مصرف‌کننده تبدیل شد و بخش زیادی از کارکردهایش را به نهادهایی مانند مدرسه، دولت و دین واگذار کرد.
- اجتماعی‌کردن به مدرسه
 - حمایت اقتصادی به دولت (تأمین اجتماعی، رفاه)
 - آموزش دینی به نهادهای رسمی مذهبی

۸-۸ طلاق

در جوامع صنعتی نرخ طلاق به شدت افزایش یافته است. شهرنشینی، تضعیف ارزش‌ها، استقلال اقتصادی زوجین و آسان شدن مراحل حقوقی، طلاق را امری عادی کرده است. در جامعه صنعتی، چون طرفین وابستگی اقتصادی شدید ندارند، جدایی آسان‌تر صورت می‌گیرد.

۸-۹ علل طلاق

ازدواج افراد با انتظارات و زمینه‌های متفاوت همراه است. تفاوت توقعات از نقش‌ها، تربیت، روابط جنسی، پایگاه آینده، امنیت شغلی و شهرت، زمینه‌ساز تعارض می‌شود. در جوامعی که عشق بنیان ازدواج است، کاهش هیجان اولیه ممکن است موجب شکست آن شود؛ زیرا ابزارهای عملی برای حل تعارض نادیده گرفته می‌شود.

۸-۱۰ دگرگونی ساخت خانواده

کاهش اندازه خانواده، افزایش طلاق و تغییر نقش‌ها شکل خانواده مدرن را دگرگون کرده است.

سه عامل اصلی کاهش تعداد فرزندان:

(۱) ارزش اقتصادی کمتر فرزند در شهر

(۲) آموزش بالاتر

(۳) دسترسی به روش‌های جلوگیری از بارداری

پس از طلاق، نقش‌ها میان اعضا بازتوزیع می‌شود. نقش زنان تغییر اساسی یافته؛ بسیاری تحصیل کرده‌اند، وارد بازار کار می‌شوند، درآمد دارند و از اقتدار بیشتری برخوردارند. خدمات نگهداری از کودک (مهد، پرستار) به مادر امکان اشتغال تمام‌وقت می‌دهد. جنبش‌های زنان نیز این تغییرات را تسهیل کرده‌اند.

فصل نهم: نهاد آموزش و پرورش

آموزش و پرورش فرایندی است برای انتقال دانش، مهارت و منش‌های مطلوب. در گذشته، خانواده و نهادهای محلی (مسجد، کلیسا، محله) عامل اصلی یادگیری بودند، اما با صنعتی‌شدن و پیچیده‌تر شدن دانش، خانواده دیگر توان انتقال همه مهارت‌ها را نداشت و این وظیفه به نهادهای رسمی آموزشی منتقل شد.

در قرن بیستم و با کاهش اشتغال کشاورزی و گسترش کار صنعتی، مهارت‌های ساده اهمیت خود را از دست دادند و نیاز به تخصص و مشاغل فنی افزایش یافت؛ در نتیجه، تقاضا برای آموزش رسمی و پیشرفته بالا رفت.

(۱) کارکردگرایی

از دید کارکردگرایان، آموزش رسمی برای حفظ جامعه لازم است. کارکردهای اصلی:

انتقال فرهنگ: مدرسه علاوه بر سوادآموزی، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را منتقل می‌کند.

تقویت همبستگی اجتماعی: افراد با فرهنگ‌ها و پیشینه‌های متفاوت در مدرسه هویت مشترک پیدا می‌کنند.

انتخاب و تفکیک استعدادها: آزمون‌ها و نمرات، افراد را برحسب توانایی غربال می‌کنند و به سمت مسیرهای شغلی خاص هدایت می‌سازند.

رشد مهارت‌ها و شخصیت: تجربه‌های مدرسه توانایی‌های ذهنی و فنی را پرورش می‌دهد.

کارکردهای پنهان: نظم‌پذیری، وقت‌شناسی، همکاری، سازگاری با ساختار بوروکراتیک - چیزهایی که صریحاً در برنامه درسی نیست اما منتقل می‌شود.

(۲) دیدگاه کشمکش

برابری آموزشی در ظاهر وعده داده می‌شود؛ اما واقعیت این است که آموزش اغلب نابرابری طبقاتی را بازتولید می‌کند. معلمان به‌طور ضمنی بر اساس طبقه و قومیت قضاوت می‌کنند و به دانش‌آموزان طبقه بالاتر بیشتر توجه دارند. خانواده‌های مرفه نیز با منابع بیشتر (کلاس خصوصی، کتاب، محیط آرام) شانس بیشتری برای موفقیت فرزندانشان ایجاد می‌کنند. بنابراین، آموزش به جای کاهش نابرابری، آن را تقویت می‌کند.

۳) کنش متقابل نمادی

این دیدگاه بر روابط روزمره در مدرسه متمرکز است.

- معلمان نقش اساسی در اجتماعی‌کردن دارند. رفتار آنان انتظاراتی می‌سازد که نتایج واقعی تحصیلی را شکل می‌دهد (اثر پیگمالیون).
- برچسب‌زنی: القابی مثل «زرنگ»، «تنبل»، «مشکل‌ساز» مسیر آینده دانش‌آموز را تغییر می‌دهد و به «پیش‌گویی خودکام‌بخش» تبدیل می‌شود.
- کنش همسالان: همسالان نیز برچسب‌گذاری می‌کنند، گاه خلاف برداشت معلم.
- سبک آموزش: آموزش تجویزی (حفظ‌کردن) خلاقیت را محدود می‌کند؛ آموزش رهنمودی بر کاوش و کشف تأکید دارد و انگیزه و خلاقیت را تقویت می‌کند.

جمع‌بندی سه رویکرد

کارکردگرایی تأکید دارد که آموزش جامعه را یکپارچه و استعدادها را تفکیک می‌کند؛ نظریه کشمکش می‌گوید همین روند نابرابری را بازتولید می‌کند؛ کنش متقابل نمادی به نحوه تعامل و برچسب‌زنی در سطح خرد می‌پردازد. هر سه می‌توانند بخشی از واقعیت آموزش را توصیف کنند.

تأثیر طبقه اجتماعی بر موفقیت

دانش‌آموزان طبقات محروم معمولاً عملکرد پایین‌تری دارند. دلایل:

- هزینه‌های آموزشی ضمنی (کتاب، کلاس، تغذیه)
- نبود فضای مناسب مطالعه
- فقدان سرمایه فرهنگی (کتاب، موزه، گفتگوهای غنی)
- نبود حمایت والدین

شیوه بیان و سواد اولیه نیز بر موفقیت اثر دارد. والدین طبقه متوسط/بالا بیشتر مدرسه را پیگیری می‌کنند.

جنسیت و تحصیل

تا دهه ۱۹۸۰ دختران در آموزش رسمی مورد تبعیض بودند: انتظار پیشرفت کم، دسترسی محدود به مهارت‌های علمی، سوگیری کتاب‌ها و معلمان.

با رشد آگاهی و تغییرات اجتماعی، دختران توانستند به آموزش عالی و مشاغل بهتر وارد شوند؛ هرچند اغلب همچنان در نقش‌های سنتی (خانه‌داری) نیز درگیرند.

پسران در سال‌های اخیر افت عملکرد نشان داده‌اند؛ محدود شدن مشاغل سنتی مردانه و نامطمئن بودن آینده شغلی، بخشی از مشکل است.

مدارس غیرمختلط معمولاً نتایج تحصیلی بهتری برای هر دو جنس دارند.

آموزش فنی-حرفه‌ای

هدف آن انتقال مهارت‌های عملی برای بازار کار است.

ارتباط مدرسه و کار از راه:

- دوره‌های کارآموزی،
 - مشاوره شغلی،
 - واحدهای مهارتی،
 - آموزش مهارت‌های کلیدی (IT، ارتباط، حل مسئله).
- فناوری اطلاعات و اینترنت ماهیت کار را تغییر داده و مهارت دیجیتال را ضروری کرده است. آموزش الکترونیک یادگیری را از محدودیت زمان و مکان آزاد کرده و به سمت «یادگیری مادام‌العمر» سوق می‌دهد.

مدارس خصوصی

توسط دولت اداره نمی‌شوند و عمدتاً با شهریه پیش می‌روند.
مزایا:

- کلاس کوچک، نظم بیشتر، منابع بهتر، قبولی بالاتر.
- نقدها:
- تشدید نابرابری؛
- جداسازی اجتماعی و طبقاتی؛
- کاهش تجربه تعامل با گروه‌های متنوع.

آموزش عالی

تحصیلات عالی راهی برای کسب درآمد و اعتبار اجتماعی است.

با این‌که ارزش مدرک کاهش یافته، بازده اقتصادی آن همچنان بالاست.

سازمان‌دهی متفاوت در کشورها:

- فرانسه: کنترل کامل دولت.
- آمریکا: ترکیب دانشگاه‌های خصوصی و دولتی با استقلال بیشتر.

• انگلستان: نیمه متمرکز.

• ایران: مدل دولتی با حضور دانشگاه آزاد در کنار آن.

آینده به سمت دانشگاه‌های مجازی، آموزش از راه دور و یادگیری مادام‌العمر در بستر فناوری اطلاعات پیش می‌رود.

فصل دهم: تندرستی و مراقبت پزشکی

تندرستی در نگاه اولیه به ظاهر معنایی ساده دارد: «سالم بودن». در فرهنگ عمومی نیز معمولاً سلامت را نبود بیماری می‌دانند. اما تعریف سازمان جهانی بهداشت از این مفهوم بسیار گسترده‌تر است و تأکید دارد که تندرستی باید ترکیبی از سلامت جسم، روان و وضعیت اجتماعی باشد. یعنی فرد نه تنها بیمار جسمی نباشد، بلکه آرامش روانی و رابطه اجتماعی کارآمد هم داشته باشد. همین نکته نشان می‌دهد «سلامت» تنها یک موضوع پزشکی نیست؛ بلکه پیوند عمیقی با جامعه، فرهنگ، باورها و ساختارهای قدرت دارد. حتی برداشت مردم از بیماری روانی شدیداً وابسته به زمینه فرهنگی است و افراد در جوامع مختلف، به یک نشانه یا عارضه بازخوردهای کاملاً متفاوت نشان می‌دهند.

الگوهای فرهنگی سلامت

جامعه‌شناسی توضیح می‌دهد که انسان‌ها در چارچوب پارادایم‌های فرهنگی مشترک فکر و عمل می‌کنند. این پارادایم‌ها مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و تفسیرها هستند که تعیین می‌کنند افراد پدیده‌هایی مثل بیماری را چگونه بفهمند. تاکنون سه الگوی عمده در تحلیل بیماری شناخته شده است: جادو، مذهب و علم.

جادو

در نظام فکری جادویی، بیماری محصول نیروهایی است که معمولاً توسط افراد ویژه کنترل می‌شود: شمن‌ها، ساحران و جادوگران. مردم باور دارند که آن‌ها قادرند سلامت را از افراد بگیرند یا بازگردانند. در این نگاه، بیماری نه فقط یک رویداد زیستی بلکه حمله نیروهای پنهان است. در پژوهش انسان‌شناختی مشهور درباره قوم آزانده در آفریقا، فرد بیمار نه تنها درد جسمی دارد، بلکه روح شریر بر او نفوذ کرده است. برای درمان نیز باید به افرادی مراجعه شود که توانایی مقابله با آن قدرت روحانی را دارند. نکته مهم در این الگو آن است که مردم آن را یک نظام فکری منطقی می‌دانند، نه خرافه.

مذهب

در الگوی مذهبی، بیماری در ارتباط با اراده الهی دیده می‌شود. مذهب برخلاف جادو، رابطه مستقیم با خواست انسان ندارد؛ یعنی انسان نمی‌تواند مانند جادوگر نیروهای ماورایی را به اختیار خود وادار کند. با این حال، شباهت‌هایی میان مذهب و جادو وجود دارد. در هر دو، بیماری فراتر از واقعیت جسمی معنا پیدا می‌کند. بسیاری از باورهای مذهبی، رنج را آزمونی الهی یا پیامی معنوی می‌دانند. در نتیجه، درمان نه فقط با دارو، بلکه با دعا، نذر و آیین‌های مذهبی نیز حاصل می‌شود.

پزشکی علمی

با ظهور نظریه میکروبی پاستور، بیماری از سطح نیروهای نامرئی غیرمادی به سطح علل مشخص زیستی کشیده شد. علم با کشف میکروب‌ها، باکتری‌ها و ویروس‌ها چهارچوبی برای تبیین بیماری ارائه کرد که به تولید درمان‌های مشخص، داروها و

روش‌های جراحی انجامید. دو شاخه اصلی پزشکی جدید عبارت‌اند از: پیشگیری و درمان. پیشگیری بر واکسن، بهداشت و ممانعت از شیوع بیماری تأکید دارد؛ درمان بر شناسایی و رفع بیماری.

این تحول موجب شد بیمارستان‌ها توسعه یابند، پزشکان منزلت بالایی کسب کنند، رشته‌های تخصصی شکل بگیرد و مراقبت پزشکی به نهادی رسمی تبدیل شود. در قرن گذشته، هزینه پزشکی به شدت افزایش داشته و امروزه بخش بزرگی از اقتصاد ملی را مصرف می‌کند. در آمریکا، سهم سلامت از تولید ناخالص ملی از ۷٪ در دهه ۱۹۷۰ به حدود دو برابر رسیده است.

اجزای نظام سلامت

نظام سلامت مجموعه‌ای از متخصصان (پزشکان، پرستاران)، سازمان‌ها (بیمارستان‌ها)، نهادهای آموزشی، و بیماران است.

پزشکان

پزشکان حلقه مرکزی این نظام‌اند. تصمیم‌گیری درباره تشخیص و درمان در اختیار آنان است. همین قدرت تصمیم‌گیری، منزلت اجتماعی بالا و درآمد قابل توجه برایشان ایجاد کرده است. دولت نیز معمولاً تنها به پزشکان اجازه صدور حکم درمان، تجویز دارو و ثبت وقایع حیاتی مثل مرگ می‌دهد. به همین دلیل حرفه پزشکی تا مدت‌ها توانسته است موقعیت خود را شبه‌انحصاری حفظ کند.

پرستاران

پرستاری نسبت به پزشکی تأخیر تاریخی دارد. فلورانس نایتینگل پرستاری را در قرن نوزدهم به رسمیت نزدیک کرد، اما نگاه او نسبت به نقش پرستار محدود بود: فردی آرام، فرمان‌بردار و پشتیبان پزشک. همین نگاه باعث شد پرستاران با وجود نزدیک بودن به بیمار، کم‌اختیار باشند. آنان وظایف دشوار و طولانی دارند، اما در مقایسه با پزشکان از قدرت و درآمد بسیار کمتری برخوردارند. حتی با تخصصی‌شدن نقششان، مقاومت ساختاری با آنان ادامه دارد. جنسیت نیز در این نابرابری نقش دارد؛ چون اکثریت پرستاران زن‌اند و عرف مردسالارانه ارزش کارشان را کمتر محاسبه می‌کند.

بیمارستان

بیمارستان‌ها امروز مراکز متمرکز درمان هستند. از درمان ساده تا عمل‌های پیچیده، تحقیق و آموزش پزشکی در آن‌ها انجام می‌شود. حضور بیمارستان در زندگی شهری مدرن آن قدر پررنگ شده که زایمان، که زمانی در خانه انجام می‌شد، تقریباً کاملاً به بیمارستان منتقل شده است. رشد تکنولوژی، افزایش نیروی متخصص و گسترش خدمات سبب شده هزینه‌های بیمارستانی به شدت بالا رود. امروزه حتی بیماران بیمه‌شده نیز اغلب زیر فشار هزینه‌ها قرار می‌گیرند.

بیماران

«بیمار بودن» نه فقط نتیجه عارضه زیستی، بلکه یک تعریف اجتماعی است. جامعه تعیین می‌کند چه کسی بیمار محسوب شود و از چه امتیازهایی برخوردار گردد. مثلاً سالمندان آسان‌تر بیمار تلقی می‌شوند، زیرا جامعه بیماری در سن بالا را «طبیعی» می‌داند.

نقش بیمار (پارسونز)

پارسنز بیماری را نوعی انحراف می‌دانست، نه به معنای جرم، بلکه به این دلیل که فرد را از نقش‌های روزمره‌اش کنار می‌گذارد. برای جلوگیری از آشفتگی اجتماعی، جامعه «نقش بیمار» را تعریف می‌کند. این نقش امتیازهایی دارد: بیمار می‌تواند موقتاً از وظایفش کنار گذاشته شود و سرزنش نشود. اما در مقابل، باید برای درمان تلاش کند و توصیه پزشک را بپذیرد. اگر فرد از این قواعد پیروی نکند، حمایت اجتماعی از او برداشته می‌شود.

این مفهوم برای بیماری‌های حاد کاربرد بیشتری دارد. در مورد بیماری‌های مزمن یا انگ‌دار مثل HIV یا مشکلات روانی، این نقش به خوبی عمل نمی‌کند، چون از بیمار انتظار می‌رود همیشه بیمار بماند یا چون جامعه او را سرزنش می‌کند.

نظریه کشمکش

در نگاه کشمکش، نظام سلامت عرصه‌ای برای توزیع نابرابر قدرت است. پزشکان به دلیل پیوند با ساختارهای اقتصادی و سیاسی، موفق شده‌اند با انحصار درمان، روش‌های رقیب مانند طب سنتی یا شفای معنوی را حاشیه‌نشین کنند. پرستاران در این ساختار فاقد اختیار هستند و کارشان کم‌ارزش تلقی می‌شود.

نابرابری اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت دارد. افراد طبقه پایین:

- امید زندگی کمتری دارند
- بیشتر بیمار می‌شوند
- دیرتر درمان می‌شوند
- بار اقتصادی بیشتری تحمل می‌کنند

سلامت به کالا تبدیل شده است؛ هرکس توان مالی ندارد، از درمان محروم می‌ماند. صنعت سلامت از بیمارستان تا شرکت‌های دارویی و تجهیزات پزشکی، سود کلان می‌برد و این سودآوری اغلب بر دوش بیماران است.

نظریه کنش متقابل نمادین

این نظریه به معنایی که افراد از کنش‌ها می‌سازند توجه دارد. مسیر پزشک شدن معمولاً از نوجوانی شروع می‌شود. خانواده و محیط فرد را به سمت پزشکی تشویق می‌کنند. در دانشکده پزشکی، علاوه بر دانش علمی، هویت حرفه‌ای شکل می‌گیرد:

- کنترل احساسات
- همدلی‌گزینی
- ظاهر مقتدر
- انتقاد نکردن از همکار

دانشجوی پزشکی یاد می‌گیرد چگونه فکر کند، احساس کند و رفتار کند.

پرستاران نیز در دوره‌های دانشگاهی هویت شغلی می‌گیرند. آنان می‌آموزند با بیمار ارتباط انسانی داشته باشند و به تصمیم‌گیری مستقل اهمیت دهند. با این حال، ساختار قدرت باعث می‌شود در عمل استقلال کافی نداشته باشند.

انگ‌زنی

برخی بیماری‌ها مانند روان‌پریشی یا ایدز با انگ همراه است. این انگ بر رفتار دیگران و همچنین رفتار خود بیمار اثر می‌گذارد. فرهنگ تعیین می‌کند چه رفتاری در برابر بیماری مناسب است. در برخی فرهنگ‌ها ابراز درد پذیرفته‌تر است. سالمندان اغلب سریع‌تر برچسب ناتوانی دریافت می‌کنند چون تصور عمومی این است که پیری با ضعف همراه است.

سن، جنسیت و طبقه

سن

کودکان ← بیشتر بیماری‌های عفونی

جوانان ← تصادف، خشونت، خودکشی

سالمندان ← بیماری‌های مزمن (قلب، سکت)

افزایش امید زندگی نتیجه پزشکی، بهداشت و تغذیه بهتر است.

جنسیت

زنان بیشتر بیمار می‌شوند، ولی عمر طولانی‌تری دارند. مردان رفتارهای پرخطر بیشتری انجام می‌دهند و کمتر به پزشک مراجعه می‌کنند. اجتماعی‌شدن جنسیتی مردان مانع کمک‌گیری و بیان احساسات می‌شود.

طبقه اجتماعی

تفاوت طبقاتی، قوی‌ترین عامل در سلامت است. فقرا نه تنها کمتر درمان می‌گیرند، بلکه سبک زندگی، مسکن نامناسب و تغذیه ناکافی سلامتشان را تضعیف می‌کند. بیماری روانی نیز میان طبقه پایین بیشتر دیده می‌شود.

درمان و اقتصاد

با وجود پیشرفت‌های پزشکی، هزینه درمان به شدت افزایش یافته است. بیمارستان‌ها با استفاده از فناوری گران و ساختارهای اداری پیچیده، هزینه را بالا می‌برند. بیماران عملاً چاره‌ای ندارند جز تبعیت. خصوصی‌سازی قرار بود هزینه‌ها را کم کند، اما نتیجه اغلب افزایش هزینه بود. در برخی موارد حتی جراحی‌های غیرضروری برای سود انجام می‌شود.

فصل یازدهم: نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی ادامه طبیعی فرایند اجتماعی‌شدن است. از طریق اجتماعی‌شدن، فرد می‌آموزد در موقعیت‌های گوناگون چه رفتارهایی مورد قبول‌اند و کدام‌ها ناپسند. نظارت اجتماعی مجموعه ابزارها و سازوکارهایی است که برای واداشتن افراد به انطباق با انتظارات جامعه به کار می‌رود. وقتی این سازوکارها کار می‌کنند، رفتار افراد با الگوهای پذیرفته‌شده همسو می‌شود. رابطه نظارت متقابل است: ما بر رفتار دیگران اثر می‌گذاریم و آنان نیز بر ما.

مدرسه نمونه‌ای روشن از نظارت اجتماعی است. کودکی که قوانین مدرسه را رعایت کند پاداش و تشویق می‌گیرد؛ اما بی‌توجهی به ضوابط به طرد، نمره بد یا مردودی منجر می‌شود. این یعنی نظارت هم رسمی است و هم غیررسمی. کارکرد نظارت اجتماعی حفظ نظم و پیش‌بینی‌پذیری رفتارهاست. اگر اجتماعی‌سازی به درستی انجام نشود، نهادها با ابزارهای نظارتی جای خالی آن

را پر می‌کنند. در غیر این صورت، انحراف گسترش می‌یابد و کارکردهای جامعه مختل می‌شود. جامعه برای مهار انحراف از مکانیسم‌های متفاوت استفاده می‌کند: زندان، کمپ ترک اعتیاد، بیمارستان روانی، یا طرد گروهی.

نظارت اجتماعی بر هنجارها استوار است. هنجار در اساس معیار رفتار مطلوب و نامطلوب است و به صورت ارزش‌ها، شیوه‌های قومی، رسوم، و قوانین ظهور می‌کند. برخی هنجارها تجویزی هستند (آنچه باید انجام داد) مانند حمایت از خانواده یا پابندی به تعهدات؛ برخی ممنوع‌اند (آنچه نباید انجام داد) مثل سرقت یا عبور از چراغ قرمز. فرد معمولاً هنجارها را درونی می‌کند؛ یعنی آن‌ها را به وجدان و ضمیر ناخودآگاه می‌سپارد و بدون نیاز به کنترل بیرونی به آن‌ها عمل می‌کند. این امر سبب می‌شود که بیشتر افراد بدون فشار مستقیم، رفتار پذیرفته‌شده انجام دهند.

با این حال، چون افراد در گروه‌های متعدد عضویت دارند، ممکن است با تعارض هنجاری روبه‌رو شوند. در این وضعیت، هنجار مهم‌تر حفظ می‌شود و هنجار کم‌اهمیت‌تر کنار گذاشته می‌شود. در این شرایط تصمیم‌گیری دشوار است و مکانیسم درونی نظارت اجتماعی ممکن است برای مدتی تضعیف شود. مثال روشن، فرد مذهبی و کاسبی است که میان صداقت و منفعت‌گرایی گرفتار می‌شود و باید انتخاب کند.

علاوه بر تعارض هنجاری، تعارض نقش‌ها نیز در نظارت اجتماعی اهمیت دارد. هر فرد پایگاه‌های اجتماعی گوناگون دارد و هر پایگاه انتظارات خاصی را تحمیل می‌کند. وقتی فرد میان نقش‌های متفاوت گرفتار شود، نظارت اجتماعی ممکن است تضعیف شود و تنش ایجاد گردد. فرد باید نقش‌ها را از هم جدا کند و متناسب با موقعیت رفتار نماید. مانند زنی که دادستان، همسر و مادر است و باید متناسب با هر موقعیت رفتار کند.

جامعه برای تضمین انطباق افراد با هنجارها از پاداش و مجازات استفاده می‌کند. پاداش و تنبیه می‌توانند رسمی یا غیررسمی باشند. پاداش‌های رسمی شامل ارتقای شغلی، افزایش حقوق و جوایز است؛ و مجازات‌های رسمی شامل جریمه، زندان یا حتی اعدام. اما جامعه‌شناسان تأکید دارند که مجازات‌ها و پاداش‌های غیررسمی - مانند پذیرش یا طرد گروهی، تمسخر و شایعه - غالباً مؤثرتر از سازوکارهای رسمی هستند، زیرا انسان به شدت نیازمند پذیرش اجتماعی است.

نظارت اجتماعی هم رسمی است و هم غیررسمی. نظارت غیررسمی بیشتر در گروه‌های نخستین مانند خانواده، دوستان و همکاران صورت می‌گیرد. این گروه‌ها با تمسخر، زخم‌زبان، طرد و ... فرد را به همنوایی وامی‌دارند. اما نظارت رسمی توسط سازمان‌ها و نهادهای تخصصی مانند پلیس، دادگاه، زندان، مراکز بازپروری و مددکاران اجتماعی اعمال می‌شود و معمولاً عینی‌تر و بوروکراتیک‌تر است.

نظارت اجتماعی با اصلاح اجتماعی پیوند دارد. هنگام پیشنهاد تغییرات اجتماعی معمولاً بخشی از جامعه مقاومت می‌کند، زیرا افراد نگران از دست دادن پایگاه و امتیازهای خود هستند. هر اصلاحی مستلزم ابزارهای نظارتی تازه است و به همین دلیل، تغییر اجتماعی اغلب کند، پرهزینه و نیازمند حمایت عمومی است.

فصل دوازدهم: رفتار انحرافی

رفتار انحرافی به هر کنشی گفته می‌شود که با هنجارها، انتظارات و معیارهای رسمی یا غیررسمی جامعه یا یک گروه از جامعه سازگار نیست. انحراف به معنای فاصله‌گیری از هنجارهای پذیرفته‌شده است و می‌تواند هم شامل رفتارهای منفی مانند بزهکاری، فحشا، اعتیاد و قتل باشد و هم رفتارهایی که از معیارهای معمول جامعه فراتر می‌روند. تعریف انحراف همواره نسبی است؛ یعنی رفتاری که در مکانی معین پذیرفته شده، ممکن است در مکان یا زمان دیگر کاملاً مردود باشد. نمونه‌ای از این نسبیت، تفاوت میان قتل برای دفاع قانونی و قتل جنایی است: هر دو خلاف هنجارهای عادی‌اند، ولی یکی ممکن است تشویق شود و دیگری مجازات گردد.

رفتار انحرافی به دو نوع اولیه و ثانویه تقسیم می‌شود. انحراف اولیه به رفتارهای گذرا، تصادفی و محدود اشاره دارد که هنوز هویت فرد را به‌عنوان «منحرف» تثبیت نکرده‌اند؛ مانند کسی که یک‌بار مالیاتش را دست‌کاری می‌کند یا برای مدتی مصرف مواد دارد. اما انحراف ثانویه زمانی شکل می‌گیرد که فرد مکرراً رفتار انحرافی انجام دهد و جامعه او را رسماً منحرف بداند؛ مانند دزدان و قاچاقچیان حرفه‌ای که پس از محکومیت دوباره به همان مسیر بازمی‌گردند.

انحراف می‌تواند فردی یا گروهی باشد. انحراف فردی زمانی رخ می‌دهد که فرد مستقل از جمع و بدون پیروی از هنجار خرده‌فرهنگی انحرافی دست به رفتار کج‌روانه می‌زند؛ مانند دزد تنها که بدون همکاری گروه، برنامه‌ریزی و ارتکاب دزدی می‌کند. در مقابل، انحراف گروهی زمانی رخ می‌دهد که دسته‌ای از افراد بر اساس هنجارهای خاص خود، ارزش‌های متفاوت و نظام درونی خود رفتار می‌کنند. دسته‌های تبهکار نمونه بارز این وضعیت‌اند. حتی گروه‌های به ظاهر رسمی مانند هیئت‌مدیره‌ای که هماهنگ قیمت‌ها را بالا می‌برد نیز ممکن است مصداق انحراف گروهی قلمداد شود.

تبیین‌های گوناگونی برای انحراف وجود دارد. نخست، تبیین زیست‌شناختی که سزار لومبروزو آن را مطرح کرد. او معتقد بود مجرمان از نظر جسمی پس‌مانده‌ترند و به انسان‌های نخستین شبیه‌تر. برخی ویژگی‌های ظاهری مانند آرواره بزرگ یا بازوهای بلند نمونه‌ای برای تمایز مجرم‌ها تلقی می‌شد. اما پژوهشگران بعدی، از جمله گورینگ، این ادعا را تأیید نکردند. ویلیام شلدون سه نوع تیپ بدنی اندومرف، مزومرف و اکتومرف را معرفی کرد و معتقد بود مزومرف‌ها گرایش بیشتری به رفتارهای جنایی دارند. بعدها گلوک نیز نشان داد درصد معناداری از نوجوانان خلافکار از این تیپ هستند. تلاش‌هایی هم برای ربط دادن الگوهای کروموزومی مانند XYY به جرم صورت گرفت؛ اما هیچ رابطه قاطعی به دست نیامد.

تبیین‌های روان‌شناختی بر نقش شخصیت تمرکز می‌کنند. بر اساس نظریه فروید، هنگامی انحراف رخ می‌دهد که نهاد به‌شدت فعال و فراخود ضعیف باشد و «خود» نیز نقش کنترل‌گر خود را از دست بدهد. در این حالت انگیزه‌های غریزی رفتار را برمی‌انگیزند و فرد بدون توجه به پیامدهای اجتماعی دست به کنش غیرمتعارف می‌زند.

جامعه‌شناسان تبیین‌های گسترده‌تری ارائه می‌دهند. نخست آنکه افراد ناسازگار معمولاً اجتماعی‌شدن ناقصی دارند و هنجارهای فرهنگی را درونی نکرده‌اند. دوم، رفتار انحرافی از طریق یادگیری اجتماعی منتقل می‌شود. ادوین ساترلند نظریه «تفاوت در معاشرت» را مطرح کرد که می‌گوید بزهکاری آموختنی است و فرد با معاشرت با افراد منحرف یا غیرمنحرف،

هنجارها و تکنیک‌های لازم را یاد می‌گیرد. هرچه تماس با گروه منحرف شدیدتر، طولانی‌تر و مهم‌تر باشد، احتمال بروز رفتار مشابه افزایش می‌یابد. نمونه آن بزهکاری یقه‌سفیدهاست که از طریق ارتباطات حرفه‌ای آموخته می‌شود.

تبیین سوم به شکاف فرهنگی - ساختاری مربوط است. امیل دورکیم مفهوم «آنومی» یا بی‌هنجاری را مطرح کرد، یعنی وضعیتی که هنجارهای راهنما وجود ندارند یا کار نمی‌کنند. رابرت مرتن این ایده را بسط داد و گفت هنگامی که دستیابی به اهداف مشروع فرهنگی از راه ابزارهای مشروع ممکن نیست، افراد به رفتار انحرافی گرایش پیدا می‌کنند. مرتن چهار گونه واکنش انحرافی را توضیح داد: نوآوری (پذیرش هدف اما رد وسیله)، رسم‌پرستی (پذیرش وسیله، رد هدف)، انزواجویی (رد هر دو)، و طغیان (جایگزینی اهداف و وسایل جدید). دزدی بانک نمونه نوآوری است؛ انزوا، نمونه فرد معتادی که در جامعه کناره‌گیری می‌کند؛ و گروه‌های افراطی طغیانگرند.

رویکرد دیگر نظریه «برچسب‌زنی» است. بر این اساس، بسیاری از افراد بر اثر فرایند اجتماعی برچسب «منحرف» می‌خورند و سپس مطابق آن برچسب رفتار می‌کنند. هنگامی که به فرد برچسب زده شود، این منزلت از همه ویژگی‌های دیگرش مهم‌تر می‌شود و او را در روابط اجتماعی محدود می‌کند. حتی اگر رفتار نخستین او ناخواسته یا دفاعی بوده باشد، پیامدهای اجتماعی برچسب خوردن ممکن است او را به سمت انحراف ثانویه سوق دهد. نمونه کسی است که در دفاع از خود مهاجمی را می‌کشد اما بعدها با برچسب قاتل زندگی‌اش مختل می‌شود.

خرده‌فرهنگ‌های منحرف شبکه‌های جداگانه‌ای از جامعه تشکیل می‌دهند و هنجارهای خاص، زبان، نمادها و ارزش‌های متفاوت دارند. افراد طردشده از جامعه رسمی اغلب به این خرده‌فرهنگ‌ها می‌پیوندند تا از پذیرش، حمایت و نقش اجتماعی بهره‌مند شوند. در این گروه‌ها دوباره فرایند اجتماعی شدن انجام می‌شود و فرد شیوه‌های جدید رفتار را می‌آموزد.

در نهایت، تعیین میزان واقعی انحراف دشوار است، زیرا آمارهای رسمی تنها موارد گزارش‌شده به مراجع قانونی را پوشش می‌دهند. بسیاری از جرایم پنهان‌اند یا در چارچوب گروه‌ها حل و فصل می‌شوند و ثبت نمی‌گردند. بنابراین سطح واقعی جرم بسیار بالاتر از میزان گزارش‌شده است.

فصل سیزدهم: طبقات اجتماعی

طبقه اجتماعی به بخشی از جامعه گفته می‌شود که به لحاظ ارزش‌های مشترک، سطح منزلت، میزان ثروت، شیوه معاشرت و نوع فعالیت با سایر بخش‌ها تفاوت دارد. ساختار طبقاتی در جوامع مختلف شکل‌های متفاوتی دارد: در هند نظام کاستی، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه تقسیم‌بندی سه‌گانه (بالا، متوسط، پایین) و در جوامع صنعتی طبقه‌بندی پیچیده‌تر شامل کارگر، متوسط و بالا.

در جوامع صنعتی سه شاخص اصلی برای تعیین طبقه اجتماعی عبارت‌اند از درآمد، شغل و تحصیلات. با این حال متغیرهای دیگری مانند نژاد، مذهب، ملیت، جنس، محل سکونت، پیشینه خانوادگی و ویژگی‌های فرهنگی نیز در تعیین جایگاه طبقاتی تأثیر دارند. اگر فرد در همه شاخص‌ها وضعیت مشابه داشته باشد، تعیین طبقه‌اش ساده‌تر است؛ اما وقتی در یک شاخص بالا و در شاخصی دیگر پایین باشد، طبقه‌بندی دشوار می‌شود.

قشربندی اجتماعی سازوکاری است که افراد را بر اساس امتیازاتشان رتبه‌بندی می‌کند و در طبقات متناسب قرار می‌دهد. آنچه امتیاز محسوب می‌شود تحت تأثیر فرهنگ است. در جوامع صنعتی امتیاز بر پایه تحصیلات، درآمد و شغل تعریف می‌شود اما در برخی فرهنگ‌ها داشتن دام بیشتر یا تعدد زوجات نشانه اعتبار است.

پایگاه اجتماعی موقعیت فرد در سلسله‌مراتب اجتماعی است. مطالعه ساختار طبقاتی از سه روش انجام می‌شود:

(۱) **روش اشتهازی:** از افراد خواسته می‌شود سایرین را رتبه‌بندی کنند. در جوامع کوچک مفید است و مشکلش این است که طبقات بالا به پایین با تحقیر می‌نگرند و بالعکس.

(۲) **روش ذهنی:** فرد خودش طبقه‌اش را تعیین می‌کند. معمولاً افراد تمایل دارند خود را طبقه متوسط بدانند.

(۳) **روش عینی:** پژوهشگر با معیارهای از پیش تعیین‌شده طبقه افراد را مشخص می‌کند. این معیارها انتخاب پژوهشگرند و می‌توانند نتایج را تغییر دهند.

نمادهای منزلتی مانند خودروهای لوکس، جواهرات و املاک زمانی مرز طبقات را روشن‌تر می‌کردند، اما امروزه با گسترش اعتبارات مالی، تولید انبوه و افزایش درآمدها، این نمادها برای طبقه متوسط نیز قابل‌دسترس شده و اهمیتشان کاهش یافته است. هم‌زمان تغییر ارزش‌های اجتماعی سبب شده استفاده از برخی نمادها مانند خز حیوانات نایاب یا خودروهای پرمصرف کاهش یابد.

ساختار طبقاتی آمریکا به پنج بخش تقسیم می‌شود:

(۱) **طبقه بالا:** دارای ثروت، نفوذ، تحصیلات عالی و جمعیت محدود. این طبقه شامل «بالای بالا» (خانواده‌های قدیمی و مشهور) و «بالای پایین» (ثروتمندان تازه‌ظهور) است. گروه اول از طریق میراث، قدرت و جایگاه تثبیت‌شده‌اند؛ گروه دوم حتی با ثروت بیشتر، تا زمانی که با خانواده‌های قدیمی وصلت نکنند، به لایه بالای بالا راه نمی‌یابند.

(۲) **طبقه متوسط:** بیشترین جمعیت را دارد و ارزش‌ها و سلیقه‌های رایج جامعه بیشتر متعلق به آن است. طبقه متوسط بالا شامل متخصصان، مدیران، تحصیل‌کردگان و دارای مشارکت سیاسی است. طبقه متوسط پایین شامل کارکنان دفتری، فروشندگان و معلمان است.

(۳) **طبقه کارگر:** عمدتاً کارگران یقه‌آبی نیمه‌ماهر یا ماهرند که در صنایع و تجارت کار می‌کنند. درآمد کم، آموزش ضعیف و نبود پس‌انداز ویژگی این طبقه است.

(۴) **طبقه پایین:** بیکاران، کم‌سودان و بی‌درآمدها که زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اغلب از کمک‌های دولتی استفاده می‌کنند. مشکلاتی مثل نبود پس‌انداز، محرومیت غذایی، کار کودکان، بیکاری، مصرف مواد و زندگی در محلات متراکم در این طبقه رایج است.

نظام کاستی با نظام طبقاتی فرق دارد. کاست نظامی بسته است و فرد در کاستی که متولد شده می‌ماند و امکان جابه‌جایی ندارد. ازدواج بین کاست‌ها ممنوع است. در نظام طبقاتی، جابه‌جایی ممکن است؛ فرد می‌تواند با تلاش، شغل بهتر یا ازدواج

به طبقه بالاتر برود. نظام کاستی هند نمونه تاریخی آن است که چهار کاست اصلی داشت و «هاریجان» ها پایین ترین و نجس محسوب می شدند.

کمیابی منابع مانند ثروت، منزلت و قدرت موجب شکل گیری طبقه می شود. همچنین مشاغل مهم در تقسیم کار جایگاه بالاتری دارند. هر طبقه سبک زندگی خاص خود را دارد و طبقه محل تولد بر تمام جنبه های زندگی مانند طول عمر، بهداشت روان، تحصیلات، شغل، سیاست، ازدواج، مذهب و همکاری اجتماعی اثر می گذارد. پایگاه بالاتر با امید زندگی بیشتر و مرگ و میر کمتر همراه است. طبقات بالا دسترسی به درمان بهتر و خدمات خصوصی دارند؛ طبقات پایین به بیمارستان دولتی مراجعه می کنند. تحصیلات، انتخاب شغل و آینده شغلی نیز به شدت متأثر از طبقه است.

در رفتار سیاسی نیز اختلاف طبقاتی دیده می شود: طبقات پایین تمایل به سیات های لیبرال تر دارند و معمولاً به دموکرات ها رأی می دهند؛ طبقات بالا گرایش محافظه کارانه دارند و معمولاً جمهوری خواه اند. مشارکت سیاسی در طبقات پایین کمتر است.

در زندگی خانوادگی، ثبات زناشویی در طبقات بالا بیشتر است. در مذهب، طبقه بالا بیشتر به جنبه های تشریفاتی علاقه دارد و طبقه پایین به گروه های بنیادگرا گرایش دارد.

فرصت های زندگی نظیر تحصیلات عالی، شغل مناسب، زندگی ایمن و ازدواج موفق نیز به طور برابر توزیع نشده و وابسته به طبقه اجتماعی است.

در توضیح قشر بندی، کارکردگرایان معتقدند نابرابری لازم است؛ چون موقعیت های مهم باید توسط شایسته ترین افراد پر شود و پاداش های متفاوت انگیزه ایجاد می کند. نظریه پردازان کشمکش مخالفانند و نابرابری را ناشی از بهره کشی می دانند و نه ضرورتی کارکردی.

کارل مارکس جامعه را بر اساس رابطه با ابزار تولید به دو طبقه اصلی بورژوازی و پرولتاریا تقسیم کرد. طبقه حاکم مالک ابزار تولید است و نهادهایی چون دولت و آموزش را کنترل می کند. تضاد میان این دو طبقه ناگزیر است و مارکس معتقد بود پرولتاریا سرانجام به آگاهی طبقاتی رسیده، انقلاب می کند و جامعه بی طبقه ایجاد خواهد شد.

ماکس وبر تعریف مکمل تری ارائه کرد: طبقه اجتماعی بر سه مؤلفه ثروت، قدرت و منزلت استوار است. فرد ممکن است در یکی بالا و در دیگری پایین باشد؛ مثلاً شخصی با ثروت کم اما منزلت زیاد. این نگاه جامع تر از مارکس است؛ چون عوامل غیر اقتصادی نیز لحاظ می شود.

در نهایت، هر طبقه نگاهی را برتر می داند و به نوعی دچار قوم مداری طبقاتی است؛ طبقه بالا رفتار خود را شایسته و طبقه پایین را نالایق می بیند و طبقه پایین رفتار طبقه بالا را متظاهرانه و تحقیرآمیز تلقی می کند.

فصل چهاردهم: تحرک اجتماعی

تحرک اجتماعی به جابه جایی افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه دیگر گفته می شود. این جابه جایی ممکن است رو به بالا، رو به پایین یا در همان سطح اما با تغییر شغل رخ دهد. جامعه شناسان با بررسی تحرک اجتماعی تلاش می کنند نقش عوامل

اجتماعی را در جابه‌جایی افراد و گروه‌ها بفهمند و میزان تحرک را در جوامع مختلف بسنجند. عواملی همچون تحصیلات، شغل پدر، نژاد و جنس در میزان جابه‌جایی افراد نقش مهمی بازی می‌کنند. برخلاف تصور عمومی که آمریکا را بازترین جامعه برای تحرک می‌داند، تحقیقات نشان داده‌اند که میزان تحرک در کشورهای صنعتی تقریباً مشابه است. چهار نوع تحرک اجتماعی تعریف شده است:

تحرک عمودی جابه‌جایی فرد از طبقه‌ای به طبقه دیگر است؛ که می‌تواند صعودی یا نزولی باشد. ارتقای یک کارمند به سمت بالاتر نمونه‌ای از تحرک صعودی است، درحالی‌که تنزل رتبه کاری یک مدیر به شغلی پایین‌تر، تحرک نزولی است. تحرک افقی تغییر پایگاه در همان سطح است. یعنی فرد شغل یا موقعیتش را تغییر می‌دهد اما پایگاه اجتماعی‌اش ثابت می‌ماند؛ مثلاً کارگر پمپ‌بنزین becoming کارگر ساختمانی با همان حقوق.

تحرک میان‌نسلی به تفاوت پایگاه فرزندان نسبت به والدین اشاره دارد. اگر فرزند یک راننده تاکسی پزشک شود، تحرک میان‌نسلی صعودی رخ داده است. برعکس اگر فرزند پزشک راننده تاکسی شود، تحرک نزولی است. تحرک درون‌نسلی تغییر پایگاه یک فرد در طول زندگی خودش است. ممکن است چند خواهر و برادر در سطح پایینی باقی بمانند اما یکی از آنها با تحصیلات و تلاش به طبقه‌ای بالاتر صعود کند.

جوامع را از نظر امکان صعود به دو دسته باز و بسته تقسیم می‌کنند. جامعه باز فرصت‌هایی برای ارتقای اجتماعی فراهم می‌کند؛ گرچه یک جامعه کاملاً باز فقط یک مفهوم نظری است. در جامعه کاملاً بسته، پایگاه فرد از لحظه تولد تعیین می‌شود و بدون تغییر باقی می‌ماند؛ نمونه مشهور آن نظام آپارتاید آفریقای جنوبی بود که سیاهان را در مشاغل پایین نگه می‌داشت. از نظر جغرافیایی، جوامع روستایی معمولاً بسته‌ترند و پایگاه فرد با تولد تثبیت می‌شود. دلیلش تمرکز بر خانواده، تقسیم کار سنتی و محدود بودن راه‌های پیشرفت است. در مقابل، جوامع شهری به دلیل نیاز به مهارت، تخصص و تحرک شغلی، ساختار بازتری دارند. در شهر فرد می‌تواند به‌جای پیروی از شغل خانوادگی، آزادانه چندین پیشه را امتحان کند.

تحول از جامعه کشاورزی به صنعتی باعث کاهش نیاز به کارگران ساده شده و بسیاری از مشاغل کم‌مهارت را ماشین‌ها انجام می‌دهند. بنابراین متخصصان مورد توجه قرار گرفته‌اند و با داشتن آموزش و کارآموزی، امکان رسیدن به مشاغل پردرآمد فراهم می‌شود. در جوامع صنعتی پایگاه محقق اهمیت بیشتری از پایگاه محول می‌یابد. یعنی شخص بر اساس مهارت و تلاش خود، نه خانواده یا تولد، موقعیت اجتماعی می‌گیرد.

عوامل مؤثر بر تحرک اجتماعی متعددند:

حجم خانواده

در خانواده‌های پرجمعیت، والدین اغلب قادر به تأمین هزینه تحصیل و فرصت‌های ارتقای فرزندان نیستند. بنابراین بچه‌های خانواده‌های کوچک‌تر شانس بیشتری برای تحرک دارند.

نژاد و قومیت

در بسیاری از کشورها تبعیض نژادی و قومی فرصت‌ها را محدود می‌کند. در آمریکا سیاه‌پوستان، بومیان و اسپانیایی‌زبان‌ها از تحصیلات و مشاغل پردرآمد کمتر بهره‌مند شده‌اند، لذا تحرکشان محدودتر است.

تحصیلات

تحصیلات مهم‌ترین عامل تحرک است. تحصیل مهارت و صلاحیت لازم را برای ورود به بازار کار فراهم می‌کند و به‌طور مستقیم بر درآمد تأثیر دارد. بسیاری از مشاغل حرفه‌ای، مدیریتی و علمی به تحصیلات عالی نیاز دارند.

جنسیت و ترتیب تولد

تفاوت‌های تربیتی میان دختر و پسر بر فرصت‌ها اثر می‌گذارد. در گذشته زنان کمتر به دانشگاه می‌رفتند، اما پس از جنگ جهانی دوم نقش‌های جدیدی برای آنها ایجاد شد. ترتیب تولد هم نقش دارد؛ معمولاً والدین منابع بیشتری را برای فرزند اول یا آخر هزینه می‌کنند.

ازدواج

ازدواج با فردی از طبقه بالاتر، می‌تواند تحرک صعودی ایجاد کند. سن ازدواج نیز مهم است؛ ازدواج زودهنگام مانع فرصت ارتقا می‌شود.

کامروایی معوق

صرف‌نظر کردن از لذت‌های آنی برای رسیدن به پاداش‌های آتی، باعث افزایش احتمال ارتقا می‌شود. ادامه تحصیل به‌جای ورود فوری به بازار کار مثال آن است.

برنامه‌های دولتی

وام‌های تحصیلی، بورسیه‌ها و برنامه‌های حمایتی می‌توانند برای افراد کم‌درآمد فرصت تحصیلات بهتر ایجاد کنند و موجب ارتقای اجتماعی شوند.

تحرک نزولی نیز وجود دارد. تحصیلات ناقص، ازدواج زودهنگام، فرزندآوری در سن پایین، خانواده‌های پرجمعیت، بحران‌های اقتصادی و شغلی از عوامل سقوط اجتماعی هستند. در نظام باز، وجود تحرک نزولی ضروری است؛ چون جابه‌جایی در ساختار، تعادل طبقات را حفظ می‌کند.

زندگی در جامعه باز هرچند فرصت‌هایی برای ارتقا فراهم می‌کند، اما مشکلاتی هم دارد. رقابت شدید برای بالا رفتن از نردبان اجتماعی فشار روانی ایجاد می‌کند. افرادی که نمی‌توانند پیشرفت کنند احساس شکست می‌کنند و آنهایی که پیشرفت می‌کنند شاید به بهای از دست دادن خانواده، دوستان یا ارزش‌های شخصی این مسیر را طی کنند. حتی کسانی که موفق می‌شوند ممکن است دچار سقوط ناگهانی در آینده شوند.

در مورد ایالات متحده پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که تحرک اجتماعی در این کشور برخلاف تصور عمومی از سایر کشورهای صنعتی بیشتر نیست. تحرک میان‌نسلی در آمریکا وجود دارد، اما این جابه‌جایی عموماً محدود است و تغییرات

اساسی در پایگاه افراد کم تر رخ می دهد. با این حال، بسیاری از مردم آمریکا و حتی اروپایی ها بر این باورند که آمریکا کشوری با فرصت های فراوان برای صعود اجتماعی است، در حالی که مطالعات چنین تفاوت چشمگیری را تأیید نمی کند.

فصل پانزدهم: جمعیت و بوم شناسی

جمعیت شناسی مطالعه علمی جمعیت است و بر حجم، ترکیب و توزیع جمعیتی تمرکز دارد. جمعیت شناس با بررسی مؤلفه هایی چون سن، جنس، نژاد، تأهل، درآمد و محل سکونت، تصویری کمی از جامعه می سازد و با تحلیل روندهای جمعیتی، به برنامه ریزی های بلندمدت در حوزه آموزش، بهداشت و خدمات عمومی کمک می کند. سرشماری مهم ترین ابزار گردآوری اطلاعات جمعیتی است و معمولاً هر ده سال یک بار انجام می شود.

داده های جمعیتی از سرشماری ها، آمار موالید و مرگ و میر به دست می آید. این داده ها به دولت و بخش خصوصی کمک می کند برای تأمین کالا و خدمات و پیش بینی نیازهای آینده برنامه ریزی کنند. مفاهیم کلیدی جمعیتی شامل «میزان ناخالص موالید» (تعداد تولد به ازای ۱۰۰۰ نفر در سال)، «میزان ناخالص مرگ و میر»، «میزان های سن خاص» (بررسی موالید/مرگ و میر در سنین خاص)، و میزان های استاندارد شده برای مقایسه دقیق تر جوامع هستند. همچنین «امید زندگی» نشان دهنده طول عمر مورد انتظار یک نوزاد و «پهنه عمر» حداکثر طول عمر ممکن برای انسان است. نسبت جنسی نیز بیانگر تعداد مردان در برابر هر ۱۰۰ زن است و معمولاً در تولد ۱۰۵ پسر در برابر ۱۰۰ دختر گزارش می شود. باروری به میانگین تعداد فرزندان هر زن اطلاق دارد؛ هر چند ظرفیت واقعی بیولوژیک زنان بسیار بیشتر از تعداد فرزندان است که عملاً در جوامع مختلف به دنیا می آید.

ترکیب سنی جمعیت در جهان در حال تغییر است. بسیاری از جوامع دارای جمعیت جوان و هم زمان در حال افزایش جمعیت سالمند هستند، در حالی که نسبت میانسالان پایین تر است. این تغییرات بر نظام های اجتماعی اثر می گذارد؛ افزایش سالمندان فشار بر نظام بازنشستگی ایجاد می کند و افزایش سهم جوانان، سامانه آموزشی را تحت فشار می گذارد. بنابراین کنترل موالید برای ایجاد تعادل سنی ضروری است.

رشد جمعیت از طریق فرمولی مشتمل بر موالید، مرگ و میر، درون کوچی و برون کوچی سنجیده می شود. اگر تعداد موالید و ورود مهاجران بیش از مرگ و میر و خروج مهاجران باشد، جمعیت افزایش می یابد. مهاجرت از عوامل مهم جابه جایی جمعیتی است. مهاجرت داخلی مثل حرکت از روستا به شهر یا جابه جایی میان استان ها می تواند ترکیب جمعیتی یک منطقه را دگرگون کند. اگر منطقه ای میزان ورود مهاجرانش بیش از خروج باشد، تراز مهاجرتش مثبت است. مهاجرت بین المللی نیز قرن ها ادامه داشته و امروزه نیز وجود دارد؛ از مهاجرت آسیایی ها به قاره آمریکا تا مهاجرت گسترده افغان ها به ایران و پاکستان. مهاجرت، علاوه بر دگرگونی های جمعیتی، چالش هایی مانند انطباق فرهنگی، فشار بر خدمات عمومی، و رقابت در بازار کار ایجاد می کند.

یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش جمعیت پیشرفت‌های پزشکی است که مرگ‌ومیر کودکان و مادران و بیماری‌های کشنده را به شدت کاهش داده است. بیماری‌هایی مثل فلج اطفال، سل و برخی بیماری‌های قلبی که زمانی تقریباً کشنده بودند امروز درمان‌پذیرند و همین امر امید به زندگی را بالا برده است.

میان پایگاه اجتماعی و باروری رابطه معکوس دیده می‌شود: طبقات پایین، به‌ویژه در مناطق روستایی و میان بی‌سوادان، فرزندان بیشتری دارند؛ در حالی که خانواده‌های شهری و تحصیل‌کرده معمولاً تعداد فرزند کمتری دارند. پیشرفت فناوری در کشورهای صنعتی موجب وفور مواد غذایی، بهبود بهداشت و کاهش مرگ‌ومیر شده است. اما هم‌زمان مهاجرت روستاییان به شهرها و تغییر الگوی اقتصادی، موجب کاهش رشد جمعیت شده؛ زیرا در شهر داشتن فرزند زیاد نه تنها سرمایه محسوب نمی‌شود، بلکه بار اقتصادی دارد. افزون بر این، گرایش زنان به اشتغال و کنترل مولید، رشد جمعیت را کاهش داده است. ویژگی‌های جمعیتی ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰ نشان می‌دهد: جمعیت آن حدود ۲۱۶ میلیون نفر، ۱۲ درصد سیاه‌پوست، زنان اندکی بیشتر از مردان، میانه سنی ۲۸ سال، و ۷۵ درصد ساکن شهرهای صنعتی بودند. میزان مولید و مرگ‌ومیر پایین و امید به زندگی بالا (میانگین ۷۱ سال) بوده است.

رشد سریع جمعیت پیامدهای جدی دارد: بیکاری، کاهش منابع غذایی و طبیعی، کمبود مسکن، فشار روانی، و افزایش تعارضات اجتماعی. به‌طور تاریخی، جمعیت بشر از پنج میلیون نفر در ده هزار سال پیش به ۲۰۰ میلیون (۲۰۰۰ سال قبل) و سپس به ۵۰۰ میلیون (۱۶۵۰) و یک میلیارد (۱۸۵۰) رسید. در قرن بیستم رشد جمعیت شتاب گرفت و در کمتر از یک نسل دوباره دو برابر شد. پیامدهایی چون گرم شدن زمین، نابودی جنگل‌ها، باران‌های اسیدی، فرسایش خاک، گسترش بیماری‌های مسری و افزایش تنش‌های جهانی، از نتایج رشد لجام‌گسیخته جمعیت هستند. برای مهار رشد جمعیت، باید رشد به صفر برسد؛ یعنی هر زوج نهایتاً ۱-۲ فرزند داشته باشند. مقاومت فرهنگی بزرگ‌ترین مانع است. کنترل جمعیت به‌صورت تشویقی (آگاهی‌بخشی، حمایت مالی) یا اجباری انجام می‌شود؛ اما روش‌های اجباری معمولاً با مخالفت روبه‌روست. در برخی کشورها حتی سهمیه فرزند تعیین شده و تخطی از آن می‌تواند با مجازات همراه شود.

مالتوس در ۱۷۹۸ هشدار داد که جمعیت با تصاعد هندسی و مواد غذایی با تصاعد حسابی رشد می‌کنند و این عدم تعادل قحطی، جنگ و بیماری ایجاد خواهد کرد. با این‌که فناوری کشاورزی و کنترل مولید پیش‌بینی او را بی‌اثر کرد، نگرانی درباره فشار جمعیت همچنان باقی است.

نظریه مرحله انتقالی جمعیت سه مرحله دارد: ابتدا مرگ‌ومیر و مولید هر دو بالا و جمعیت ثابت است؛ سپس مرگ‌ومیر کاهش و مولید بالا می‌ماند و رشد سریع رخ می‌دهد؛ نهایتاً در مرحله صنعتی، مولید کاهش می‌یابد و جمعیت تثبیت می‌شود.

بوم‌شناسی به رابطه موجودات زنده با محیط می‌پردازد؛ از جمله بررسی انسان و اثرگذاری متقابل او بر محیط. اکوسیستم نظام بهم‌پیوسته‌ای از موجودات زنده و عوامل فیزیکی است. مسائل کلیدی بوم‌شناسی شامل آلودگی هوا، افزایش جمعیت،

کاهش منابع، نابودی حیات وحش و فرسایش خاک است. رشد جمعیت و تولید زباله بیش از توان جذب محیط، پایداری اکوسیستم را تهدید می‌کند.

فصل شانزدهم: اجتماع شهری و اجتماع روستایی

«اجتماع» به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که در یک قلمرو جغرافیایی مشترک زندگی می‌کنند، فرهنگ و شیوه زیست مشابهی دارند و آگاهانه هدف‌های مشترک را دنبال می‌کنند. نمونه‌هایی از اجتماع: روستا، محله، شهرستان و شهر.

جامعه روستایی

جامعه روستایی یا قومی، گروهی کوچک با شیوه زندگی مشابه، زبان واحد، پیوندهای قوی و اشتغال غالباً کشاورزی است. روابط خانوادگی عمیق و سنتی هستند، و رسوم و باورها دیرپا. زندگی غیررسمی است و تغییر کند اتفاق می‌افتد. خانواده کانون فعالیت‌های اقتصادی، مذهبی و تفریحی است. دین جایگاه پررنگ دارد و زمین مقدس شمرده می‌شود. همگنی فرهنگی موجب انسجام بالا است. تراکم جمعیت کم، روابط نزدیک، تحرک اجتماعی و شغلی محدود، و پایگاه فرد عمدتاً محول است.

شهرنشینی

شهرنشینی زمانی رخ می‌دهد که جمعیت زیادی از مناطق کشاورزی به شهر مهاجرت کنند. در قرن بیستم، شهرنشینی در آسیا و آفریقا رشد چشمگیر داشت. امروزه بخش بزرگی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند.

دلایل رشد شهرنشینی:

پیشرفت‌های تکنولوژیک، کارخانه‌سازی، بهره‌وری بالای کشاورزی، حمل‌ونقل و ارتباطات. انقلاب صنعتی نمونه بارز بود: ایجاد کارخانه‌ها و کاهش نیاز نیروی انسانی در روستا باعث مهاجرت گسترده شد.

شرایط لازم برای شکل‌گیری شهر

طبق هورتون و هانت، شش شرط لازم وجود دارد:

تقسیم کار تخصصی؛ ساختار اجتماعی مبتنی بر شغل نه خویشاوندی؛ غلبه نهادهای رسمی دولتی؛ وجود نظام بازرگانی؛ وجود ارتباطات ثبت و بایگانی؛ فناوری سامان‌یافته.

در شهر، دولت نقش اصلی کنترل و نظم را دارد. آموزش تخصصی توسط نهادهای رسمی انجام می‌شود و تقسیم کار پیچیده‌تر از روستا است.

روابط اجتماعی در شهر

روابط در شهر عمدتاً غیرشخصی، ناپایدار و همراه با گمنامی است. این فضا آزادی و سبک زندگی متنوعی به فرد می‌دهد، اما کنترل اجتماعی ضعیف‌تر است. همین ضعف انسجام و ناهمگنی، احتمال انحراف و جرم را افزایش می‌دهد. جرم در شهر معمولاً چند برابر روستا گزارش می‌شود.

گذار از روستا به شهر

دورکیم، تونیس، ردفیلد و ورث هشدار داده بودند که گذار از ارزش‌های روستایی به شهرنشینی پیامدهایی چون گسست روابط صمیمی و افزایش هرج و مرج دارد.

تراکم جمعیت و پیامدها

تراکم شهری فشار روانی ایجاد می‌کند. فرد در میان جمعیت ناشناس است و رقابت شدید برای کسب پایگاه اجتماعی جریان دارد. این وضعیت گاه بی‌اعتمادی، اضطراب و نارضایتی تولید می‌کند.

مزایای زندگی شهری

حریم خصوصی، تحرک اجتماعی، تنوع شغلی و سبک زندگی، فرصت‌های علمی، بهداشتی و تفریحی گسترده‌تر.

نقد روستا به عنوان آرمان

رمانتیزه کردن زندگی روستایی خطاست: نرخ بالاتر بیماری و مرگ‌ومیر، نبود حریم خصوصی، وابستگی شدید به خانواده، و محدودیت فرصت‌ها، بخشی از مشکلات روستاست.

بوم‌شناسی شهری

جامعه‌شناسان مفهوم «بوم‌شناسی» را از زیست‌شناسی وام گرفتند. بوم‌شناسی شهری به رابطه میان جمعیت و استفاده از فضای محدود شهری می‌پردازد. رقابت برای فضا ویژگی ثابت جوامع شهری است.

نظریه‌های ساخت شهر

بورگس شهر را به حلقه‌های هم‌مرکز تقسیم کرد:

(۱) مرکز تجاری،

(۲) گذر/انتقال با فرسودگی و آشفتگی،

(۳) محله کارگران،

(۴) طبقه متوسط،

(۵) حومه.

هویت ساخت شهر را قطاعی دانست که از مرکز رو به بیرون توسعه می‌یابد؛ هر قطاع کاربرد متفاوت دارد.

هاریس و اولمن شهر را دارای چند «هسته» مستقل دانستند که هر یک کارکرد خاصی دارد و بر رشد پیرامون اثر می‌گذارد.

فرایندهای بوم‌شناختی مهم

(۱) تراکم

(۲) تمرکز

(۳) عدم تمرکز

(۴) جدایی گروهی

(۵) هجوم (ورود گروه جدید به قلمرو گروه قبلی)

شهرستان حدّ میانی شهر و روستاست. جمعیت کم و روابط فردی نزدیک دارد، اما اقتصاد غالباً غیرکشاورزی است.

همگرایی شهر و روستا

حمل و نقل و رسانه‌ها سبک زندگی شهری را به روستا منتقل کرده‌اند؛ شکاف شهری-روستایی در حال کاهش است.

رشد حومه‌ها

طبقه متوسط به حومه کوچ می‌کند؛ طبقه پایین در شهر می‌ماند. این امر زوال اقتصادی و فیزیکی شهر مرکزی را تشدید می‌کند.

فصل هفدهم: رفتار جمعی

رفتار جمعی زمانی بروز می‌کند که شیوه‌های رسمی و مرسوم پاسخ‌گو نباشند. این نوع رفتار، ساختاریافته نیست، پیامدهای آن قابل پیش‌بینی نیست، و بیش از نظم، تابع هیجان است. افراد در برخورد با محرکی خاص-مثل حادثه یا کنش دیگران-به‌طور ناگهانی واکنش نشان می‌دهند. شورش، آشوب، هوس جمعی، جنون و هراس جمعی نمونه‌های دقیق این پدیده‌اند. مثلاً گروه تماشاچیان فوتبال که ناگهان سر از میدان درمی‌آورند و به تخریب می‌پردازند، الگوی کلاسیک رفتار جمعی هستند.

جمع

گروهی که در رفتار جمعی مشارکت می‌کند جمع نام دارد. جمع موقتی است، نظم و سلسله‌مراتب ندارد و به‌سادگی شکل می‌گیرد و از بین می‌رود. گروه طرفداران یک تیم که پس از پایان مسابقه پراکنده می‌شوند، نمونه‌ای از همین گروه موقتی‌اند.

ویژگی اصلی رفتار جمعی

رفتار روزمره تابع هنجار و نقش‌های تثبیت‌شده است؛ اما افراد در متن رفتار جمعی کنترل خود را از دست می‌دهند و هنجارها کنار می‌رود. کسانی که در زندگی عادی آرام‌اند، ممکن است در جمع به رفتار خشونت‌بار و تخریب‌گرانه کشیده شوند.

انواع رفتار جمعی

گستره رفتار جمعی از شورش تا هوس و مد و جنون جمعی را دربرمی‌گیرد.

عوامل تعیین‌کننده رفتار جمعی (اسملسر)

اسملسر شش شرط برای شکل‌گیری رفتار جمعی ارائه کرده است:

۱. **زمینه ساختاری** - ساخت جامعه باید به‌گونه‌ای باشد که امکان بروز رفتار جمعی را بدهد. در جامعه‌ای که بیان آزاد سرکوب شود، خشم و هیجان انباشته، زمینه مساعدی برای رفتارهای خودانگیخته ایجاد می‌کند.
۲. **فشار ساختاری** - فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، جامعه را به تحرک وادار می‌کند. نابسامانی اقتصادی می‌تواند تعارض‌های روانی و خشم سرکوب‌شده تولید کند و زمینه اقدام جمعی را فراهم سازد.
۳. **باور تعمیم‌یافته** - جامعه باید به این شناخت برسد که مشکلات واقعی وجود دارد. گسترش احساس ناتوانی و ناامیدی نسبت به اصلاح وضعیت موجود، مردم را به سمت کنش جمعی سوق می‌دهد.

۴. **رویداد شتاب‌دهنده** - حادثه‌ای که خشم عمومی را روشن‌تر و شدیدتر کند. درگیری پلیس با معترضان و کشته‌شدن افراد می‌تواند موجب انفجار ناگهانی رفتار جمعی شود.

۵. **بسیج برای اقدام** - پس از حادثه، گروه‌ها به سرعت بسیج می‌شوند. رهبری ناگهانی شکل می‌گیرد، جمع شعار می‌دهد و عمل جمعی شدت می‌گیرد.

۶. **کنترل اجتماعی** - نتیجه رفتار جمعی به میزان کارآمدی ابزارهای کنترل اجتماعی مثل پلیس، رسانه و نهادهای رسمی وابسته است. اگر کنترل قدرتمند باشد، جمع سرکوب می‌شود؛ اگر ضعیف باشد، رفتار جمعی فراگیرتر می‌شود.

نظریه سرایت اجتماعی

این نظریه توضیح می‌دهد که چگونه هیجان در جمع منتشر می‌شود. ویژگی‌های کلیدی آن:

- **گمنامی:** افراد در جمع ناشناس‌اند و مسئولیت‌گریزی بالا می‌رود. پشت جمع پنهان می‌شوند و اعمال خود را توجیه می‌کنند.
- **فروپاشی فردیت:** هویت فردی در جمع رنگ می‌بازد و فرد غرق در جمع می‌شود. حتی افراد عادی ممکن است وارد رفتارهای افراطی شوند.
- **تلقین‌پذیری:** نبود ساختار رسمی و رهبری تثبیت‌شده، فرد را مستعد پذیرش دستورهای یا پیام‌های هیجانی می‌کند. تحریک‌گری با بیان قاطع، جمع را به واکنش شدید می‌کشاند.
- **سرایت هیجانی:** هیجان مثل موج از فردی به دیگری منتقل می‌شود و تجانس رفتاری می‌سازد. این فرایند می‌تواند جمع را به سمت آشوب هدایت کند.

نقش هیجان

هیجان عامل حیاتی رفتار جمعی است. بدون واکنش عاطفی مشترک، جمع شکل نمی‌گیرد. شناخت پیامدها در این حالت معمولاً تضعیف می‌شود. مسابقات ورزشی، نشست‌های سیاسی و تظاهرات معمولاً بستر مناسب انتشار هیجان‌اند.

شایعه

یکی از محرک‌های مهم رفتار جمعی است. شایعه زمانی شکل می‌گیرد که افراد نیازمند اطلاعات‌اند اما دسترسی به واقعیت ندارند. شایعه‌هایی که پیش‌داوری‌ها را تقویت کند، سریع‌تر پخش می‌شود و می‌تواند رفتار خشونت‌آمیز را تشدید کند.

جماعت

گروهی که موقتاً بر محور یک موضوع مشترک گرد هم می‌آید و کنش مشترک دارد. تماشاگران فوتبال یا مسافران یک ایستگاه پرجمعیت، نمونه‌اند.

انواع جماعت

۱. **جماعت نمایشی** - بیان احساسات مشترک به صورت کنترل‌شده؛ مثل تماشاچیان مسابقه یا گردهمایی سیاسی.
۲. **جماعت فعال** - رفتار خشونت‌آمیز برای تغییر؛ مانند شورشیان.

آشوبگر: فاقد نظم و از درون و بیرون مهارنشده.

شنونده/تماشاچی: منفعل، واکنش‌پذیر.

شورشی: برای هدف، از خشونت استفاده می‌کند.

هراسان: رفتار بی‌هدف ناشی از وحشت؛ فاقد رهبری مؤثر.

عامه

عامه برخلاف جماعت، الزاماً در یک مکان جمع نمی‌شود. به خاطر موضوع مشترک، افراد پراکنده از طریق رسانه‌ها ارتباط می‌گیرند و عقاید مشترک می‌سازند. همگنی کم است ولی تداوم نسبی دارد؛ مثل عامه سینمارو، ورزشی یا سیاسی.

تبلیغات

تبلیغات تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی است؛ با آمیزش حقیقت و دروغ، تصویر مطلوبی از موضوع می‌سازد و عواطف را هدایت می‌کند. مخاطبان کم‌تحصیل یا کسانی که ارزش‌هایشان تأیید شود، آسیب‌پذیرترند. با افزایش ضدتبلیغ یا تردید نسبت به منبع، اثر آن کاهش می‌یابد.

هوس و مد

هوس، رفتار زودگذر و پرشتاب است؛ مد هم دوره‌ای است اما دوام بیشتر و تغییر کندتر دارد. تقلید از عادات یک چهره مشهور نمونه هوس است؛ الگوی لباس و ظاهر از نمونه‌های مد.

جنون جمعی

الگوی رفتاری عجیب در گروه کوچک، همراه با عاطفه شدید. مثل شیفتگی به حل جدول یا موسیقی خاص.

هیستری جمعی

وقتی هیجان جمع از کنترل خارج شود و به رفتار غیرعقلانی برسد. نمونه مشهور آن، پخش «جنگ دنیاها» و وحشت مردم از حمله خیالی موجودات فضایی بود.

نتایج

اگر رفتار جمعی به سوی تغییرات سازنده برود، پیامد مفید دارد؛ اما اگر به آسیب و تخریب منتهی شود، زیان‌بار خواهد بود.

فصل هجدهم: روابط نژادی و قومی

نژاد به گروهی اطلاق می‌شود که ویژگی‌های زیستی و جسمی مشترک خود را طی نسل‌ها حفظ کرده‌اند. به‌طور کلی سه دسته مشهور ذکر می‌شود: سفید (قفقازی)، سیاه (زنگی) و زرد (مغولی)، اما مرزبندی دقیق میان این گروه‌ها همواره مسئله‌ساز است؛ زیرا آمیزش تاریخی انسان‌ها دسته‌بندی را دشوار می‌کند.

در مقابل، گروه قومی بر ویژگی‌های فرهنگی مشترک—نه لزوماً جسمی—استوار است؛ مانند زبان، مذهب و ملیت. تفاوت اصلی: نژاد بر ظاهر زیستی بناست، قومیت بر فرهنگ. مثال روشن، تشخیص تبار قومی افراد بر اساس نام خانوادگی است.

گروه‌های اقلیت

گروه اقلیت زمانی شکل می‌گیرد که از نظر ویژگی‌های نژادی، قومی، دینی، زبانی یا حتی سطح اقتصادی و شغلی با اکثریت متفاوت باشد. این گروه‌ها معمولاً از دسترسی به امتیازات اجتماعی محروم‌اند؛ نمونه: سیاه‌پوستان، سرخ‌پوستان و لاتین‌تبارها در ایالات متحده.

رقابت و تنش

گروه اکثریت معمولاً احساس می‌کند که گروه اقلیت تهدیدی علیه امتیاز اقتصادی و نفوذ اجتماعی‌اش است. اقلیت‌ها نیز احساس می‌کنند موانع ساختاری جلو ارتقای آنان را سد می‌کند. حاصل؟ رقابت، بیزاری و گاه دشمنی.

نژادپرستی

نژادپرستی: باور به برتری یک گروه نژادی بر دیگران. شبیه قوم‌مداری است؛ یعنی باور به برتری آداب و فرهنگ خود. در جامعه‌های نژادپرست، گروه مسلط ادعا می‌کند که اقلیت‌ها از لحاظ هوشی و توانایی پایین‌ترند و باید تحت مراقبت باقی بمانند.

تصورات قالبی

تصورات قالبی، تعمیم‌های نادرست و اغراق‌آمیز درباره یک گروه نژادی یا قومی‌اند. این تصویرهای ذهنی بدون توجه به واقعیت، رفتار و توانایی‌های افراد را «پیش‌فرض» می‌گیرد و به تعصب منجر می‌شود. مثال‌های معمول: تنبل دانستن سیاه‌پوستان، خرفت نامیدن لهستانی‌ها یا خسیس خواندن اسکاتلندی‌ها. این تصورات خلاف واقع‌اند و با مشاهده ساده فرو می‌ریزند.

پیش‌داوری و تبعیض

پیش‌داوری یک نگرش یا قضاوت پیشینی نسبت به گروه اقلیت است؛ تبعیض، تبدیل آن نگرش به رفتار است. مثال: سفیدپوستان دوران برده‌داری که باور داشتند سیاه‌پوستان نمی‌توانند خود را اداره کنند (پیش‌داوری) و سپس آنان را از حقوق اجتماعی محروم کردند (تبعیض).

رابطه نژاد با هوش و شخصیت

نژادپرستان ادعا می‌کنند نژاد خاصی هوش بالاتر یا شخصیت برتری دارد؛ تحقیقات علوم اجتماعی این ادعا را رد کرده‌اند. تفاوت‌های فردی هیچ توجیهی در نژاد ندارند.

تبعیض علیه اقلیت‌ها

گروه مسلط برای حفظ منافع خود از ابزارهایی برای جلوگیری از مشارکت آزادانه اقلیت‌ها استفاده می‌کند:

۱. **نابودی (نسل‌کشی):** قتل عمدی یک گروه قومی توسط گروه مسلط—مثل کشتار سرخ‌پوستان یا کشتار یهودیان به‌دست نازی‌ها.

۲. **بیرون‌راندن:** گروه اقلیت به زور از سرزمین خود جدا و به مناطق نامطلوب منتقل می‌شود؛ مثل تبعید قبایل سرخ‌پوست یا اخراج کولی‌ها.

۳. **جداسازی:** اقلیت‌ها در محل‌های جداگانه زندگی می‌کنند و از امکانات گروه اکثریت محروم‌اند؛ نمونه: مدارس و محله‌های سیاه‌پوستان در آمریکا و نظام آپارتاید.

ادغام اقلیت‌ها

روش‌های متنوعی برای ادغام اقلیت‌ها در جامعه وجود دارد:

- **هماندسازی:** آمیزش کامل دو فرهنگ، معمولاً از طریق ازدواج‌های میان‌قومی، که هویت فرهنگی جدیدی ایجاد می‌کند.
- **اختلاط:** ازدواج میان نژادهای متفاوت و ایجاد ویژگی‌های جسمی ترکیبی-مثل جامعه هاوایی.
- **چندگرایی فرهنگی:** گروه‌ها فرهنگ خود را نگه می‌دارند و درعین حال با دیگر فرهنگ‌ها همسازی دارند؛ نمونه نزدیک: سوئیس.
- **هم‌گونگی:** هماهنگی نسبی گروه‌ها و دسترسی برابر به نهادهای اصلی.

واکنش اقلیت‌ها

اقلیت‌ها در برابر سلطه و تبعیض واکنش‌های مختلفی دارند:

- **فرهنگ‌پذیری:** پذیرش فرهنگ گروه مسلط. غالباً همراه با سردرگمی هویتی-افراد نه کاملاً به فرهنگ خود وفادار می‌مانند و نه کاملاً شبیه اکثریت می‌شوند.
- **خودجداسازی:** اقلیت‌ها داوطلبانه کنار هم زندگی می‌کنند تا سنت‌ها و زبان خود را حفظ کنند؛ مانند ارامنه یا بسیاری از سرخ‌پوستان.
- **جدایی‌طلبی:** تشکیل جامعه مستقل با مرزهای مشخص-نمونه: تلاش فرانسوی‌تبارهای کبک کانادا.
- **سازمان‌سازی:** اقلیت‌ها با تشکیل سازمان‌های مدنی تلاش می‌کنند حمایت جمعی کسب کنند و مسیر اصلاحات را پیش ببرند.

تغییر روابط نژادی

این تغییر دو نوع است:

- **برنامه‌ریزی‌شده:** تصویب قوانین ضد تبعیض، اصلاح حقوقی و قانونی.
- **خودبه‌خودی:** تعامل طبیعی میان گروه‌ها که ممکن است موجب کاهش تعصب و تغییر نگرش‌ها شود.

قوم‌مداری

قوم‌مداری-یعنی برتر دانستن شیوه زندگی خود-مانع درک و همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌هاست. هرچه قوم‌مداری شدیدتر باشد، گفت‌وگو و ادغام دشوارتر می‌شود.

فصل نوزدهم: سازمانهای رسمی

جامعه‌شناسان بین نهادهای اجتماعی و سازمان‌های رسمی و غیررسمی تفاوت قائل‌اند. نهادهای اجتماعی نظامی از هنجارها و ارزش‌ها هستند که جامعه را در رسیدن به اهداف بنیادین یاری می‌دهند: خانواده، آموزش و پرورش، دین، اقتصاد و حکومت. این نهادها بنیان‌های سبک زندگی را شکل می‌دهند. در مقابل، سازمان‌های رسمی گروه‌هایی از افرادند که برای رسیدن به هدفی مشخص منظم شده‌اند و از مقررات، تقسیم نقش و سلسله‌مراتب مشخص برخوردارند. دولت، ارتش، بانک و دانشگاه نمونه‌اند. سازمان‌های غیررسمی مانند گروهی هنری یا جمع دوستان این ویژگی‌ها را ندارند.

سازمان رسمی وقتی شکل می‌گیرد که مجموعه‌ای از افراد برای هدفی خاص گرد هم آیند. ساختار اجرایی اداره‌کننده این سازمان را دیوان‌سالاری (بوروکراسی) می‌نامند؛ سلسله‌مراتبی از قدرت که وظیفه هماهنگ‌سازی فعالیت‌ها برای رسیدن به اهداف را بر عهده دارد. مثلاً شرکت خودروسازی برای تولید و فروش نیازمند یک دستگاه اداری مؤثر است تا کارگران، مدیران و سایر واحدها منظم عمل کنند.

سازمان‌ها از نظر میزان سختی ساختار به دو دسته‌اند:

(۱) **بسیار ساخت‌مند:** پیروی سخت‌گیرانه از قوانین، اختیار محدود، تصمیم‌گیری متمرکز.

(۲) **کمتر ساخت‌مند:** انعطاف‌پذیرتر، مشارکت بیشتر اعضا، امکان عدول از دستورالعمل‌ها.

دانشگاه دولتی معمولاً ساخت‌مند است، اما یک کالج کوچک خصوصی ممکن است ساده‌تر و منعطف‌تر باشد.

دیوان‌سالاری پدیده‌ای مدرن نیست؛ امپراتوری روم با نظام اداری گسترده اداره می‌شد. در سازمان‌های بزرگ، دیر یا زود دیوان‌سالاری پدید می‌آید. ماکس وبر پنج ویژگی اصلی برای دیوان‌سالاری برمی‌شمرد:

۱. **تخصیص‌شن وظایف:** هر فرد تنها وظیفه‌ای مشخص بر عهده دارد.

مثال: کارگری که فقط سپر خودروها را نصب می‌کند.

۲. **سلسله‌مراتب:** هر مقام مسئولیت معین دارد و باید به فرد بالاتر گزارش دهد. اقتدار وابسته به سمت است نه شخصیت.

۳. **رفتار غیرشخصی:** حکم، پاداش و جایگاه با توجه به سمت صادر می‌شود، نه ویژگی فردی. به‌طور مثال معلمان با سابقه مشابه، حقوق و جایگاه برابر دارند.

۴. **صلاحیت فنی:** استخدام و ارتقا بر اساس مدارک، آزمون‌ها و تجربه انجام می‌شود.

۵. **آیین‌نامه‌ها و مقررات:** فعالیت‌ها تحت ضوابط مشخص اداره می‌شوند.

این الگوی وبر، شکل آرمانی بوروکراسی است، نه الزاماً شکل واقعی. در عمل، روابط غیررسمی و شبکه‌های شخصی کنار ساختار رسمی شکل می‌گیرند و سازمان را از حالت کاملاً ماشینی خارج می‌کنند.

دیوان‌سالاری مزایایی دارد: کارآمدی در پیگیری هدف‌ها، کاهش اتلاف منابع، جلوگیری از تداخل روابط شخصی با عملکرد سازمان و افزایش نظم. اما هم‌زمان ساختار رسمی سفت‌وسخت معمولاً با روابط غیررسمی همراه می‌شود. شبکه‌های غیررسمی به کارکنان امکان می‌دهد مسائل را سریع‌تر و انعطاف‌پذیرتر حل کنند؛ بی‌نیاز از طی سلسله‌مراتب طولانی.

ارتباطات یکی از چالش‌های سازمان‌های رسمی است. پیام‌های مدیران گاه مبهم‌اند یا دیر به سطوح پایین می‌رسند. کارکنان پایین‌دست احساس می‌کنند در تصمیم‌گیری مشارکتی ندارند و انگیزه‌شان کاهش می‌یابد. دو نوع رهبری مطرح است:

- **آمرانه:** قدرت متمرکز نزد مدیران ارشد.

- **دموکراتیک:** کارکنان در تصمیم‌گیری مشارکت دارند؛ اما فرایند کندتر است.

در بیشتر سازمان‌های رسمی—even آن‌ها که با این سبک مخالف‌اند—پدیده الیگارش‌ی دیده می‌شود: تسلط گروهی کوچک بر تصمیم‌گیری‌ها. «قانون آهنین الیگارش‌ی» رابرت میخلز بیان می‌کند که در هر سازمانی، گروهی اندک دیر یا زود قدرت را قبضه می‌کند.

در دیوان‌سالاری واکنش‌های منفی در میان اعضا و مراجعان دیده می‌شود. مهم‌ترین موارد:

- **شخصیت دیوان‌سالارانه:** فرد نمی‌تواند بدون مقررات رسمی وظیفه‌اش را انجام دهد؛ انعطاف ندارد.

- **اطاعت کورکورانه:** پیروی از مقررات حتی وقتی مانع رسیدن به هدف است؛ قاتل نوآوری.

- **جابجایی هدف‌ها:** کارکنان به جای اهداف سازمان، اهداف شخصی مثل حفظ جایگاه یا فرار از مسئولیت را دنبال می‌کنند.

- **تعارض اخلاق حرفه‌ای:** گاهی ارزش‌های حرفه‌ای با دستور سازمان تضاد پیدا می‌کند. مثلاً پزشکی در معدن ممکن است تحت فشار شرکت مجبور به پنهان کردن خطرات شغلی شود.

سازمان‌ها تحت تأثیر فناوری، رقابت، تغییر ارزش‌ها، شرایط اقتصادی و فشار گروه‌های اجتماعی دستخوش تحول می‌شوند. دولت‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان، برای جلوگیری از عقب‌ماندگی باید ساختارها را در حوزه‌هایی مانند آموزش و پرورش، ارتباطات، حمل‌ونقل، کار، صنعت و... تغییر دهند؛ در غیر این صورت فروپاشی محتمل است.

فصل بیستم: قدرت اجتماعی

قدرت یعنی توانایی تحمیل اراده خود بر دیگران و کنترل رفتار آنان. این توان می‌تواند فردی یا سازمانی باشد. تقریباً در همه روابط اجتماعی و سیاسی، از قدرت استفاده می‌شود؛ از سرکوب نارضایتی داخلی تا جنگ با دشمن خارجی.

دو نوع قدرت قابل‌تشخیص است: قدرت شخصی زمانی است که فرد مسیر زندگی خود را مستقلانه تعیین می‌کند و از فشار بیرونی تأثیر نمی‌پذیرد؛ مانند خانواده‌ای ثروتمند که می‌تواند آزادانه تصمیم بگیرد. قدرت اجتماعی هنگامی است که فرد می‌تواند رفتار دیگران را کنترل کند؛ مانند سرپرست زندان که بر زندانیان و نگهبانان سلطه دارد.

چهار منبع اصلی برای قدرت مطرح است:

(۱) کنترل منابع مالی؛

(۲) دستیابی به مقام بلند حکومتی؛

(۳) توان ایجاد و حفظ مشاغل پردرآمد؛

نمونه آن: تاجر ثروتمند، وزیر، کارفرمای بزرگ و رهبر حزب سیاسی.

قدرت زمانی مشروع است که به اقتدار تبدیل شود. اقتدار باید از سوی مردم یا قانون واگذار شده باشد؛ مثل احضار افراد به سربازی در زمان جنگ. سه نوع اقتدار وجود دارد:

۱. **قانونی-عقلانی**: ناشی از مقام رسمی؛ مانند رئیس یک بخش دانشگاه که در چارچوب سمت حق تصمیم‌گیری دارد.

۲. **سنتی**: بر پایه سنت مقدس؛ مانند سلطنت موروثی در انگلستان قدیم.

۳. **فرهمنده**: مبتنی بر شیوه شخصی رهبری و جذابیت فردی؛ مانند گاندی، لنین و مارتین لوتر کینگ.

نوع دیگری از اعمال قدرت نفوذ است؛ یعنی تأثیرگذاری بر دیگران بدون داشتن سمت رسمی، مانند شخصیت‌های فرهنگی یا مذهبی تأثیرگذار.

برای شناخت صاحبان قدرت در جامعه سه رهیافت وجود دارد:

- **اشتہاری**: پرس‌وجو از افراد معتبر جامعه درباره صاحبان قدرت؛
 - **بر اساس موقعیت**: بررسی مقام‌هایی که بیشترین نقش را در بقای جامعه دارند؛
 - **تصمیم‌گیری**: مشاهده کسانی که در تصمیم‌های کلان بیشترین تأثیر را دارند.
- کارکرد اصلی حکومت عبارت‌اند از: دفاع در برابر دشمن خارجی، تأمین خدمات ضروری، حفظ نظم و مجازات ناقضان هنجارهای بنیادین. این وظایف در وزارتخانه‌های گوناگون سازماندهی می‌شوند.

انواع حکومت:

۱. **سلطنتی**: حکومت یک فرد؛ مانند عربستان سعودی و اردن.

۲. **الیگارش**: حکومت گروه کوچک متنفس؛ مانند برخی کشورهای آمریکای لاتین در دهه ۱۹۷۰.

۳. **دموکراتیک**: اداره کشور توسط نمایندگان مردم؛ اغلب کشورهای اروپایی.

گروه کوچک و بسته‌ای از افراد در جامعه تشکیل‌دهنده نخبگان هستند؛ دارای ثروت، مهارت یا نفوذ زیاد. سی. رایت میلز معتقد بود قدرت در آمریکا نزد سه گروه است: رهبران سیاسی، فرماندهان ارتش و رؤسای شرکت‌های بزرگ. نخبگان معمولاً با افرادی مشابه خود معاشرت دارند؛ ویژگی‌هایی مانند مدرسه، خانواده، سازمان و حزب مشترک. مارکس معتقد بود صاحبان ابزار تولید قدرت مسلط جامعه را تشکیل می‌دهند و طبقه کارگر علیه آنان انقلاب خواهد کرد که به جامعه بی‌طبقه می‌انجامد.

در مقابل، کثرت‌گرایان می‌گویند قدرت باید میان گروه‌های متعدد تقسیم شود و به‌جای تمرکز در دست یک گروه، باید آزادانه و شفاف در جامعه جریان یابد. رسانه‌های آزاد، فعالیت احزاب و بیان عقاید از امکانات چنین جوامعی است.

گروه‌های ذی‌نفع سازمان‌هایی‌اند که برای پیشبرد منافع اعضا بر حکومت فشار وارد می‌کنند، اما قدرت رسمی را در دست ندارند؛ مثل اتحادیه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای.

متن‌پذیرین اجتماع مانند پزشکان و مدیران صنایع، بدون الزاماً داشتن قدرت رسمی، بر فرایند تصمیم‌گیری اثر می‌گذارند.

قدرت ممکن است بالفعل (اعمال‌شده در حال حاضر) یا بالقوه (قابل استفاده در آینده) باشد.

سازمان‌های بزرگ نیز قدرت عظیمی دارند؛ به‌خصوص از طریق رسانه‌ها و منابع مالی، که می‌توانند افکار عمومی را جهت دهند. گاه حتی واقعیت‌ها را تحریف می‌کنند تا شیوه زندگی مطلوب خود را ترویج دهند.

گروه‌های اقلیت برای مطرح کردن خواسته‌هایشان گاهی به نافرمانی مدنی یا اقدامات غیرقانونی متوسل می‌شوند، تا توجه عمومی را جلب و بر قدرت حاکم فشار ایجاد کنند.

فصل بیست و یکم: جنبش‌های اجتماعی

جنبش اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که گروهی سازمان‌یافته برای تغییر یا حفظ بخشی از جامعه اقدام کند. برخلاف رفتارهای جمعی زودگذر مثل آشوب، جنبش‌ها پایدارتر و منسجم‌ترند اما بر خلاف نهادها دوام بلندمدت ندارند. نمونه‌ها: جنبش‌های حقوق مدنی، محیط‌زیست، آزادی‌خواهانه و زنان.

جنبش‌های اجتماعی معمولاً اهداف مشخص، برنامه دستیابی و ایدئولوژی دارند. ایدئولوژی هم وضعیت موجود را نقد می‌کند و هم اهداف و راهبردهای جنبش را توضیح می‌دهد. شیوه‌های اجرا می‌تواند از تظاهرات بدون خشونت تا اقدامات رادیکال باشد.

انواع جنبش:

- **نمایشی:** تنها بیان نارضایتی؛ بی‌آنکه قصد تغییر عملی داشته باشد. مثل هیپی‌ها.
- **واپس‌گرا (ارتجاعی):** تلاش برای بازگرداندن شرایط گذشته؛ مانند کوکلوکس‌کلان یا جنبش‌های ضد‌مهاجرت.
- **ترقی‌خواهانه:** ایجاد بهبود مثبت در نهادها؛ مثل جنبش‌های کارگری و محیط‌زیست.
- **محافظه‌کار:** حفظ وضع موجود و مقاومت در برابر نوآوری؛ نمونه: مخالفت با برابری حقوق زنان در آمریکا.
- **اصلاح‌طلب:** تغییر جزئی در جامعه بدون دگرگونی بنیادی؛ مثل صلح سبز یا جنبش ضدتبعیض نژادی.
- **انقلابی:** سرنگونی نظام حاکم و جایگزینی آن؛ مانند انقلاب روسیه و چین.
- **آرمان‌گرا:** ایجاد جامعه‌ای ایدئال برای گروهی کوچک، غالباً با انزوا.
- **کوچنده:** ترک محل به امید شرایط بهتر؛ مانند مهاجرت یهودیان به فلسطین.

جامعه‌شناس برای مطالعه جنبش‌ها می‌تواند از مشاهده میدانی، همراهی با جنبش، شنیدن روایت‌ها و تحلیل نقش‌ها استفاده کند.

حمایت اعضا از طریق تبلیغ، شعار، ایدئولوژی و نمادها تقویت می‌شود. رهبری در جنبش‌ها حیاتی است. رهبر فرهمند توان بسیج توده‌ها و ایجاد شور دارد، در حالی‌که رهبر اجرایی بر سازماندهی، عضوگیری، تأمین بودجه و هماهنگی تمرکز می‌کند. مثال: در استقلال هند، گاندی فرهمند بود و نهرو نقش اجرایی داشت.

رهبری شایسته موجب جذب افراد هم‌هدف، تقویت همبستگی و افزایش حمایت عمومی می‌شود. شخصیت افراد جذب‌شده معمولاً تحت تأثیر نارضایتی، تنهایی، بی‌ثباتی یا بیگانگی اجتماعی شکل می‌گیرد.

شرایط اجتماعی نامطلوب مانند ناامنی، بی‌هنجاری، بی‌سامانی و بی‌عدالتی، مردم را به سمت جنبش سوق می‌دهد. نمونه بارز، جنبش سپاهان آمریکا در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ بود که با ابزارهای قانونی، تحریم، راهپیمایی و بعدها مبارزه رادیکال پیش رفت.

جنبش‌ها معمولاً مراحل را طی می‌کنند:

(۱) ناآرامی: بروز نارضایتی گسترده؛

(۲) برانگیختگی: تجمع، ظهور رهبران و افزایش آگاهی جمعی؛

(۳) قالب‌ریزی: شکل‌گیری ساختار رسمی، ایدئولوژی و اهداف روشن؛

(۴) نهادی‌شدن: تبدیل به ساختار پایدار و دیوان‌سالار با رهبری حرفه‌ای.

جنبش‌های موفق معمولاً تغییرات نهادی و قانونی ایجاد می‌کنند که به بهبود حقوق و شرایط اجتماعی گروه‌هایی منجر می‌شود که سابقاً با تبعیض مواجه بوده‌اند.

فصل بیست و دوم: دگرگونی اجتماعی و فرهنگی

دگرگونی اجتماعی یعنی هر تغییر در ساختار و سازمان جامعه. این تغییر با دگرگونی فرهنگی که مربوط به تغییر در باورها، ارزش‌ها و دستاوردهای فرهنگی است تفاوت دارد. مثال اجتماعی: افزایش زنان شاغل، رشد جمعیت دانشگاهی. مثال فرهنگی: اختراع تلویزیون یا پیدایش سبک هنری جدید.

چند رویکرد نظری برای فهم این تغییرات وجود دارد:

تکاملی: جامعه از ساده به پیچیده حرکت می‌کند؛ رویکردی قوم‌مدارانه.

دورانی: جامعه در چرخه‌های تکراری تحول می‌چرخد.

تعدالی: جامعه از اجزای به هم پیوسته تشکیل شده؛ تغییر در یک بخش کل نظام را متأثر می‌کند تا تعادل جدید شکل بگیرد.

کشمکش: تغییر از تضاد میان گروه‌های رقیب ناشی می‌شود و جامعه را ناپایدار نگه می‌دارد.

دلایل دگرگونی اجتماعی و فرهنگی متنوع‌اند:

محیط جغرافیایی می‌تواند شیوه زیست را تغییر دهد؛ مثل تغییر رفتار سرخ‌پوستان پس از کاهش بوفالو.

فناوری روابط اجتماعی را بازآرایی می‌کند؛ نمونه: تأثیر تلویزیون بر تربیت کودکان.

ایدئولوژی وقتی با نیازهای جامعه سازگار نباشد، خودش موتور تغییر می‌شود؛ مثل ظهور و افول نظام‌های سوسیالیستی.

رهبری فرهمند، موتور تغییر است: چهره‌هایی چون مسیح، گاندی یا لوترکینگ.

جمعیت نیز تعیین‌کننده است؛ رشد یا کاهش جمعیت ساختار اجتماعی را وادار به سازگاری می‌کند (مثلاً سیاست کنترل جمعیت در هند).

تغییر همیشه سریع نیست. ممکن است منابع کافی نباشد، ارزش‌های سنتی مقاومت کنند، صاحبان قدرت نگران از دست دادن جایگاهشان باشند یا جامعه منزوی باشد و ایده‌های تازه به آن نرسد.

تغییر از دو مسیر رخ می‌دهد:

اشاعه—پذیرش عناصر فرهنگی بیرونی؛

ابداع—خلق چیز تازه از عناصر موجود.

دگرگونی سریع غالباً پیامدهای منفی دارد: سردرگمی، بیگانگی، ناامیدی، بی‌هنجاری و مسائل اجتماعی؛ تأخر فرهنگی موجب گسست داخلی می‌شود.

برنامه‌ریزی اجتماعی تلاشی برای هدایت تغییر است، اما همیشه نتایج مطابق پیش‌بینی نیست. در این میان، جامعه‌شناسان یا نقش مشاوره و جهت‌دادن را می‌پذیرند یا صرفاً به پیش‌بینی پیامدها بسنده می‌کنند.



❖ فصل دوم: نکات مهم مبانی جامعه شناسی (علوم اجتماعی) تالیف ایران عرضه

۱- محدودترین جمع انسانی

خانواده است که از زوج زن و مرد و فرزندان آنها تشکیل می شود و این نخستین هسته یک جامعه طبیعی کوچک است که گاه به گروه نخستین تعبیر میشود و یک جامعه ساده و اولیه را تشکیل می دهد.

۲- معمولاً از نظر موضوع علوم بشری را به سه گروه عمده تقسیم می کنند.

۱. علوم مادی (غیر ارگانیک)

۲. علوم حیاتی (ارگانیک)

۳. علوم اجتماعی (یا فوق ارگانیک)

۳- جامعه شناس سعی میکند واقعیات اجتماعی را چنان که هست بررسی کند و به همین دلیل آسان تر میتواند به ریشه ها و علل و قوانین حاکم بر آن پدیده ها دست یابد و احیاناً، راه حل علمی عرضه کند.

۴- جامعه شناسی همانند دیگر علوم اجتماعی و در مقایسه با بسیاری از رشته های علوم طبیعی دقت علمی کمتری دارد. این امر دو دلیل اساسی دارد: نخست باید دانست که روش های علمی در مطالعه رفتارهای اجتماعی به تازگی به کار گرفته شده است؛ دوم آنکه وقتی با موضوعات انسانی سروکار داریم با مسائل فراوانی رو به رو میشویم که کمتر در مطالعه فیزیک یا زمین شناسی حضور دارد.

۵- در همه پژوهش های اجتماعی از روشهای علمی استفاده میشود اما فنون ویژه ای که برای گردآوری اطلاعات و تحلیل داده ها وجود دارد در پژوهشهای مختلف جامعه شناختی متفاوت است چهار فن که بیش از همه در پژوهش های اجتماعی به کار می رود عبارت است از آزمایش مشاهده نمونه گیری و مطالعه موردی.

۶- مطالعه موردی معمول ترین روش مشاهده میدانی است. پژوهشگری که به مطالعه موردی می پردازد باید به ثبت و ضبط کامل و جامع جزئیات و ابعاد مختلف موضوع مورد مطالعه بپردازد - پژوهشگر میتواند روش مشاهده همراه با مشارکت یا جز آن را برگزیند.

۷- جامعه شناسی برخلاف علوم طبیعی و فیزیک محدودیتهای بسیاری دارد که ناشی از ملاحظات اخلاقی پذیرفته شده در پژوهش های اجتماعی است. چون جامعه شناس با انسان سر و کار دارد باید حقوق او را رعایت کرده به علایق و شایستگی هایش توجه کند.

۸- جامعه به گروهی از انسانها اطلاق میشود که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی سکنا گزیده اند و سرانجام خود را به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروه های دیگر سازمان داده اند.

۹- رسوم اخلاقی، عبارت از رسوم هستند که ویژگی های معناداری از رفتارهای درست و نادرست را در بر میگیرند. رسوم اخلاقی هر جامعه در نظام حقوقی و آموزش های مذهبی آن متبلور میشود. قوانین، بخشی از رسوم اخلاقی هستند که به صورت قواعد و مقررات درآمده اند. هر کس برخلاف این مقررات رفتار کند با مجازات قانونی روبه رو می شود.

۱۰- همه جوامع بشری برای انجام کارکردهای ضروری و تأمین نیازهای حیاتی اعضای گروه خود پنج نهاد اجتماعی اساسی را بنیان نهاده اند. این نهادهای پنجگانه عبارت اند از نهاد های خانواده، آموزش و پرورش، سیاست، اقتصاد و دین. افزون بر آن جوامع جدید نهاد های دیگری را نیز به فهرست یاد شده افزوده اند.

۱۱- قوم مداری گرایشی است که بر حسب آن افراد جامعه فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران میپندارند عادت ها و سنت ها غالباً ما را با استفاده از وجهه نظرهای اجتماعی ریشه دار به قوم مداری ترغیب میکنند به این ترتیب هنگامی که اعضای یک گروه درباره دیگران به داوری مینشینند غالباً قوم مداری آنان را به احساس خود برتری سوق می دهد.

۱۲- فردی که تحت تأثیر محیط فرهنگی بیگانه است و بین مردمی زندگی میکند که در باورهای اساسی خود با او وجه مشترکی ندارند دچار ضربه فرهنگی می شود.

۱۳- گروه های مرجع یکی از معیارها و الگوهایی است که هر کس نقش خود را در یک موقعیت معین بر اساس آن ارزیابی میکند. ایفای نقش هر فرد با مقایسه نقش او با کسانی که وظیفه ای مشابه او دارند ارزیابی میشود.

۱۴- اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان راههای زندگی کردن در جامعه را می آموزد، شخصیت میدهد و ظرفیتهای او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه توسعه میبخشد. در آغاز زندگی کودک از دیگران فرا می گیرد که چه رفتارهایی از او انتظار میرود و او دارای چه نوع شخصیتی است.

۱۵- اجتماعی شدن ممکن است به گونه ای رسمی و هم غیر رسمی صورت پذیرد. نهادهای آموزشی و نظامی نمونه نهادهای رسمی است که به صورت دستگاه ساخت یافته تری مسئول انتقال شیوه های پذیرفتنی عمل و اندیشه جامعه به فرد است.

۱۶- عمده ترین عوامل اجتماعی ساختن کودک خانواده، مدرسه، گروه های همسال و رسانه های جمعی است.

۱۷- شخصیت به همه خصلت ها و ویژگی هایی اطلاق میشود که معرف رفتار یک شخص است؛ از جمله میتوان این خصلت ها را شامل اندیشه احساسات ادراک شخص از خود وجهه نظرها طرز فکر و بسیاری عادات دانست. اصطلاح ویژگی شخصیتی به جنبه خاصی از کل شخصیت آدمی اطلاق می شود.

۱۸- اجتماعی شدن از دوران کودکی تا سنین بالا یک فرایند مستمر و مداوم است. در این فرایند نقشها هنجارها و انتظارات پیوسته دگرگون میشوند و باید همواره با آنها برخورد کنیم دوران با اهمیتی را که در زندگی یک فرد در مدت اجتماعی شدن او تحقق میپذیرد.

۱۹- مفهوم فاصله اجتماعی برای آن به کار میرود که میزان احساس نزدیکی یا پذیرشی را که اعضای یک گروه در قبال اعضای گروه دیگر دارند مورد سنجش قرار دهیم. اغلب فاصله اجتماعی برای سنجش درجه صمیمیت ممکن در روابط اجتماعی گروه های مختلف نژادی و قومی و رابطه بین اعضای آنها به کار میرود.

۲۰- یکی از ضعف ها و نارسایی های عمده سازمان های رسمی این است که در این گونه سازمانها وسایل دستیابی به اهداف اغلب از خود آن هدف ها اهمیت بیشتری پیدا میکند و وسیله خود هدف می شود.

۲۱- نهادی شدن فرایند توسعه نظامی از هنجارها پایگاه ها و نقش های مشخص و به هم پیوسته است که جامعه آن را پذیرا شده است. از طریق نهادی شدن رفتارهای خودانگیخته و پیش بینی ناپذیر جای خود را به رفتار نظام یافته و پیش بینی پذیر می دهد.

۲۲- نیازهای اساسی مردم در هر جامعه باید به نحوی ارضا شود که از نظر فرهنگی مورد تأیید و پذیرش اعضای جامعه باشد. پنج نهاد اصلی اجتماعی در هر جامعه صرف نظر از ابتدایی بودن یا جدید بودن آن وجود دارد. الگوهای زندگی خانوادگی، آیین های مذهبی، روش اجتماعی کردن، نظام اقتصادی و شکل حکومت بر حسب فرهنگ های مختلف تغییر میکند.

۲۳- خانواده یک گروه خویشاوندی است که در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی از نیازهای بنیادی دیگر مسئولیت اصلی را به عهده دارد. خانواده مرکب از گروهی از افراد است که از طریق خون ازدواج یا فرزند خواندگی به یکدیگر مربوط و منسوب بوده برای مدتی طولانی و نامشخص با هم زندگی می کنند.

۲۴- خانواده هسته ای، عبارت است از واحد خانوادگی بنیانی که شامل شوهر، زن و فرزندان است. این گونه واحدها را گاهی خانواده زن و شوهری نیز می نامند.

۲۵- همسرگزینی با دو روش مختلف انجام میگردد. روش اول که در آن انتخاب معمولاً بر اساس عشق و علاقه استوار است، انتخاب آزادانه دو طرف اهمیت دارد. در روش دوم، انتخاب در اختیار خانواده هاست و والدین در مورد همسرگزینی فرزندان شان تصمیم می گیرند.

۲۶- خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی معمولاً به ایفای وظایف متعددی می پردازد. ماهیت این کارکردها و سطح اجرای آن از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است.

۲۷- خانواده در جامعه کشاورزی هم به منزله یک واحد یکپارچه تولیدی محصولات و خدمات مورد نیاز خود را فراهم میکند و هم برای پاسخگویی به نیازمندی های افرادی از خانواده که قادر به کار کردن نیستند عمل میکند.

۲۸- عمده ترین دلیل طلاق توقعات بسیاری است که هر یک از طرفین ازدواج از دیگری قبلاً داشته یا دارد. این انتظارات پایگاههای اجتماعی آینده آنان رابطه جنسی، شهرت، سلامت جسمانی امنیت شغلی و نقش خاص هر یک در قبال دیگری را شامل می شود.

۲۹- کاهش حجم خانواده خود تحت تأثیر چند عامل بوده است. یکی از این عوامل تغییر در نقش فرزندان است که با حرکت از جامعه اساساً کشاورزی محدود به جامعه وسیع شهری و صنعتی همراه بوده است.

۳۰- هدف اصلی آموزش و پرورش علاوه بر اجتماعی شدن فرد انتقال دانایی است. آموزش و پرورش در گذشته بر عهده خانواده بود اما در عصر جدید به میزان زیادی این مسئولیت دگرگون شد و از خانواده به جامعه منتقل گردید.

۳۱- تحقیقات نشان داده است که سبک آموزش رهنمودی نه تنها انگیزه های دانش آموزان یا دانشجویان را برای یادگیری بیشتر میکند بلکه خلاقیت آنان را تقویت کرده و ذهن آنان را برای پذیرش دانش جدید آماده تر می سازد.

۳۲- آموزش فنی حرفه ای عبارت است از یادگیری مهارت هایی که مستقیماً به شغلی معین یا انواع مشاغل مربوط میشود. در گذشته بین آموزش فنی حرفه ای و آموزش دانشگاهی تفاوت زیادی وجود داشت که ارتباط بسیار کمی با دنیای کار داشت. این تفاوت در حال کم شدن است.

۳۳- فناوری ICT اکنون به یکی از مهارتهای کلیدی تبدیل شده است. پیشرفت اینترنت دگرگونیهای بیشتری را در نحوه کار مردم و مهارتهای مورد نیاز آنان ایجاد کرده است. ارتباطات و مبادله اطلاعات به فراسوی مرزهای ملی و فرهنگها آسان شده است.

۳۴- صنعتی شدن سریع جوامع تحصیلات عالی را به دریچه ای برای ورود به مشاغل بهتر درآمدهای بالاتر و منزلت اجتماعی برتر تبدیل کرده است.

۳۵- آنچه درباره سحر و جادو بیان شده است بعضاً در مورد مذهب نیز صدق میکند. تمایز کلیدی و همچنان سودمندی که فریزر بین جادو و مذهب قائل است آن است. که جادو را انسانها کنترل میکنند و مذهب تحت نظارت خداوند و ارواح است. این تمایز در عمل همیشه چندان واضح نیست.

۳۶- افرادی که در نظام مراقبت تندرستی کارمند یا صاحب حرفه نیستند معمولاً به این علت وارد این نظام میشوند که دیگران آنها را بیمار یا مجروح تعریف کرده اند. این تعریف بر اساس یک فرایند اجتماعی پیچیده شامل بسیاری از مردم است.

۳۷- دیدگاه کارکردگرایی درباره رفاه اجتماعی نشان میدهد که سیاستهای بهداشت همگانی در جوامع جدید نشان دهنده سازگاریها با فشار عمومی برای محیطی پیشرفته و امکانات تندرستی است و نیز به کارکرد حفظ نیروی کار تندرست کمک می کند.

۳۸- از نظر پارسونز بیماری شکلی از رفتار انحرافی است که مانند جرم نیاز به یک پاسخ اجتماعی دارد (۱۹۵۱) به عبارت دیگر بیماران برای آنکه بیمار جلوه نکنند شکل ویژه ای از رفتار انحرافی از آنان سر میزند این کار از طریق نهادی کردن یک نقش بیمار در هر جامعه صورت میگیرد.

۳۹- نابرابری در دستیابی به مراقبتهای پزشکی و تبدیل کردن مراقبت بهداشتی به کالایی که باید در بازار خریداری شود تشدید میگردد. کسانی که استطاعت خرید مراقبتهای پزشکی را ندارند غالباً از بیماری رنج می برند، دچار بیماریهای وخیم تری هستند و عمر کوتاه تری دارند.

۴۰- پرستاران عمدتاً زن و متعلق به طبقه اجتماعی متوسط هستند. دانشجویان رشته پرستاری در مقایسه با بقیه جمعیت دانشجویان زن افرادی نوع دوست تر رؤوف تر و بخشنده تر هستند؛ آنان کمتر علاقه مند به قدرت کنترل کردن دیگران و پیش انداختن خود هستند.

۴۱- هر فرد از خلال فرایند اجتماعی شدن می آموزد که در موقعیتهای مختلف چه رفتاری قابل قبول و چه رفتارهایی غیر قابل قبول است و بدین سان فرا میگیرد که چگونه میان الگوهای رفتار مناسب و رفتار نامناسب تمایز قائل شود.

۴۲- انحراف هرگونه رفتاری است که با انتظارات جامعه یا یکی از گروههای مشخص درون جامعه منطبق و سازگار نباشد. انحراف دوری جستن و فرار از هنجارهاست و هنگامی رخ میدهد که فرد یا گروهی معیارهای جامعه را رعایت نمی کند.

۴۳- تقسیم نهاد عبارت است از بخش ناخودآگاه غریزی و غیر اجتماعی خود. خود بخش آگاه و معقول من را تشکیل میدهد به این بخش دروازه بان شخصیت نیز اطلاق می شود زیرا میانجی میان رابطه متقابل نهاد و فراخود است.

۴۴- بخش مهمی از رفتارهای انحرافی معمولاً در چهارچوب گروه منحرف انجام میگیرد غالباً کسانی که در یک انحراف خاص شریک اند برای دو هدف گرد هم جمع میشوند یکی حمایت متقابل و دیگری فراهم کردن جوی که در آن بتوانند رفتار انحرافی خود را بروز دهند.

۴۵- کاست به یک نظام خشک قشربندی اجتماعی اطلاق می شود که اعضای آن نمی توانند آزادانه از یک کاست به کاست دیگر انتقال یابند کسی که در یک کاست خاص متولد می شود باید سرتاسر عمرش را در آن کاست باقی بماند.

۴۶- طبقه اجتماعی که فرد در آن متولد میشود در سرتاسر زندگی بر طول عمر بهداشت روانی تحصیلات شغل رفتار سیاسی استواری زناشویی وابستگیهای مذهبی تشریک مساعی و گرایشهای فرد تأثیر عمیقی دارد.

۴۷- فرصتهای زندگی به امکانات گوناگونی اطلاق میشود که شخص در زندگی در اختیار دارد تا از طریق آنها به اهداف خود دست یابد در این زمینه میتوان امکان دستیابی به تحصیلات دانشگاهی مجال برای یک زندگی بی دغدغه و طولانی امکان دستیابی به یک حرفه و فرصت برای یک ازدواج موفق را نام برد.

۴۸- اصطلاح تحرک اجتماعی به جابه جایی افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر اطلاق میشود افراد ممکن است که از لحاظ طبقه اجتماعی به سمت بالا تحرک داشته باشند یا به سمت پایین یا در همان سطح باقی بمانند، ولی شغل دیگری اختیار کنند.

۴۹- رفتار جمعی عبارت است از الگوهای رفتاری بی ساختار خودانگیخته هیجانی و پیش بینی ناپذیر افرادی که از رفتار جمعی پیروی می کنند. در برابر محرک خاصی که ممکن است شخص دیگر یا حادثه معینی باشد، واکنش نشان می دهند.

۵۰- اجتماع عبارت است از گروهی از مردم که در یک منطقه خاص جغرافیایی اسکان دارند و دارای فرهنگ و شیوه زندگی مشترکی اند به وحدت خاص میان خود آگاه اند و به طور جمعی یک هدف را دنبال میکنند.

۵۱- سرایت هیجانی غالباً در وضعیتهای خاصی به وجود میآید. برخی از این وضعیتهای عبارت اند از مسابقات ورزشی شورشها راهپیماییها تظاهرات و نشستهای سیاسی و مذهبی.

۵۲- هنگامی که گروهی از افراد کنترل خود را از دست میدهند و دست به رفتارهای هیجانی و غیر منطقی میزنند دچار هیستری جمعی شده اند.

۵۳- هم گونی. هم گونی به نوعی ترتیب اجتماعی اطلاق می شود که گروه های مسلط و اقلیت در آرامش و هماهنگی کنار هم زندگی می کنند.

۵۴- فردی که میتواند مسیر زندگی خود را تعیین کند و تأثیر اندکی از خارج بگیرد. دارای قدرت شخصی است اما شخصی که میتواند اعمال و رفتار اطرافیانش را به نحو مؤثری تحت کنترل خود درآورد از قدرت اجتماعی برخوردار است.

۵۵- سه نوع عمده اقتدار به شرح زیر وجود دارد:

اقتدار قانونی و عقلایی

اقتدار سنتی

اقتدار فرماندهانه

۵۶- جنبش واپس گرا تلاش می کند که جامعه را به وضعیت گذشته بازگرداند و در واقع زمان را به عقب برگرداند. افرادی که به این جنبش ها می پیوندند، آشکارا از رویه های جاری اجتماعی ناراضی اند.

۵۷- هر گونه تغییر در ساختار با سازمان اجتماعی جامعه دگرگونی اجتماعی نامیده می شود. دگرگونیهای اجتماعی از دگرگونیهای فرهنگی که به وقوع تغییرات در فرهنگ جامعه اطلاق میشوند متمایزند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصہ کتاب مبانی جامعہ شناسی

نویسنده:

بروس کوئن

ترجمہ و اقتباس:

غلامعباس توسلی – رضا فاضل

فصل اول: کلیات

تعریف جامعه‌شناسی: مطالعه علمی زندگی گروهی انسان‌ها و نتایج و آثار رفتارهای اجتماعی

فلسفه اجتماعی نظام ارزش‌هایی است که به ما می‌گوید یک گروه از مردم چگونه باید جامعه خود را سازمان دهند و به چه صورتی رفتار نمایند.

جامعه‌شناسان سعی دارند تا نحوه زندگی کردن و کنش متقابل در گروه‌ها را به طور کلی و هر چه عینی‌تر که در ضمن با موازین علمی سازگار باشد، توصیف و تشریح کنند.

اهمیت مطالعه جامعه‌شناسی:

- ✓ نگاه تازه به محیط اجتماعی و مشخص کردن جایگاه خود در جامعه
- ✓ بررسی گروه‌هایی که با آنها کمتر یا اصلاً برخورد نداشته‌ایم
- ✓ محیط‌ها و فرهنگ‌های دیگر را که قبلاً اطلاع کمی از آنها داشته‌ایم، بشناسیم
- ✓ افزایش توانایی ما در فهم منشا نظرها و گرایش‌های متفاوت نسبت گرایش‌ها
- ✓ توانایی فهم نیروهای اجتماعی موثر بر رفتار ما و اطرافیان ما
- یکی از اهداف مهم جامعه‌شناسی، پیش‌بینی و کنترل رفتارهاست.
- مطالعه جامعه‌شناسی به ما کمک می‌کند که با کاهش پیش‌داوری‌ها و احکام قالبی، رفتار خود را با انعطاف بیشتری با موقعیت‌های جدید تطبیق دهیم.
- مطالعه جامعه‌شناسی انسان را آماده می‌سازد تا شیوه‌های تازه‌ای را برای مشاهده چهره متغیر واقعیت اجتماعی و واکنش مناسب نسبت به آن جستجو کند.

عقل سلیم: مشتمل بر عقاید روزمره است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

شهود: شیوه شناخت غریزی است. اغلب براساس اطلاعات کم و بیش متکی بر حافظه یا منابع نامشخص استوار است.

➤ شهود و عقل سلیم، هر دو جایگاه خاصی در جامعه‌شناسی دارند اما به تنهایی تکنیک خاص مناسبی برای پژوهش‌های جامعه‌شناسی نیستند.

علوم به دو شاخه زیر تقسیم می‌شود:

۱. **علوم طبیعی:** مربوط به مطالعه پدیده‌های طبیعی

۲. **علوم اجتماعی:** مربوط به مطالعه عرصه وسیع رفتارهای انسانی

جامعه‌شناسی همانند دیگر علوم اجتماعی به دو دلیل در مقایسه با رشته‌های علوم طبیعی، دقت کمتری دارد:

۱. روش‌های علمی در مطالعه رفتارهای اجتماعی، به تازگی به کار گرفته شده است.

۲. وقتی با موضوعات انسانی سر و کار داریم، با مسائل فراوانی روبرو می‌شویم. افراد، رفتارهای خود را پیوسته تغییر می‌دهند و این امر باعث تغییر در رفتار آنها با یکدیگر و دانش پژوهان می‌شود.

شرایط روش‌های پژوهشی:

۱. **قابلیت بررسی و آزمون:** مستلزم مشاهدات ملموس و واقعی است به طوری که صحت و سقم آن قابل بررسی و آزمون باشد.
۲. **طرد مطلق گرایی:** علم، هیچ حقیقت مطلقی را نمی‌پذیرد و دانشمند باید همواره آماده بررسی واقعیت‌های تازه باشد. حقیقت علمی باید حالت آزمایشی خود را حفظ کند؛ یعنی تجدیدپذیر باشد.
۳. **بی‌طرفی ارزشی:** دانش، پاسخ‌دهنده پرسش‌های مربوط به واقعیت است؛ یعنی دانش‌پژوه باید از لحاظ رسیدن به معرفت، همواره بی‌طرفی خود را حفظ کند.
۴. **عینیت:** جامعه‌شناس باید دید مستقل و غیرشخصی نسبت به موضوع مورد مطالعه خود داشته باشد و همه مشاهدات را بدون کم و کاست، ثبت و ضبط و از احکام قالبی پرهیز کند.
۵. **استفاده از روش‌های استاندارد شده و محکم:** جامعه‌شناس باید طرح دقیق و منظمی برای جمع‌آوری و توصیف‌های دقیق برای داده‌هایی که بررسی می‌کند داشته باشد.
۶. **مهارت در پژوهش:** مشاهده کنندگان آموزش ندیده ممکن است آنچه را مشاهده می‌کنند، به غلط تفسیر کنند.
۷. **کنترل موقعیت‌ها:** تجربه‌های علمی هنگامی میسر است که کلیه متغیرهای عمده به جز متغیر در حال بررسی، کنترل شود.

روش پژوهش‌های علمی:

۱. طرح یک فرضیه
۲. طرح پژوهش
۳. گردآوری داده‌ها
۴. تحلیل داده‌ها
۵. نتیجه‌گیری

سیر تاریخی جامعه‌شناسی:

- ✓ جوان‌ترین شاخه دانش اجتماعی است.
- ✓ نخستین بار، در سال ۱۸۳۸ آگوست کنت فرانسوی در ضمن دروس فلسفه اثباتی خود از واژه جامعه‌شناسی استفاده کرد.
- ✓ آگوست کنت، پدر علم جامعه‌شناسی است.
- ✓ کنت: جامعه‌شناسی را می‌توان بر بنیان مشاهده و طبقه‌بندی منظم، علمی استوار کرد.
- ✓ هربرت اسپنسر انگلیسی در سال ۱۸۷۶ نظریه "تطور اجتماعی" را مطرح کرد.
- ✓ اسپنسر، نظریه "تکامل" داروین را به جوامع بشری تعمیم داد.
- ✓ اسپنسر: فرآیند تکامل، حالت طبیعی دارد و انسان نباید در آن دخالت کند.
- ✓ لستر وارد آمریکایی در سال ۱۸۸۳ کتاب "جامعه‌شناسی پویا" را چاپ کرد.
- ✓ لستر وارد: پیشرفت اجتماعی از طریق کنش اجتماعی که جامعه‌شناسان هدایت می‌کنند، تایید می‌شود.
- ✓ امیل دورکیم در سال ۱۸۹۵ کتاب "قواعد روش جامعه‌شناسی" را چاپ کرد که در آن روش خودکشی در گروه‌های مختلف را تشریح کرد.

- ✓ دورکیم یکی از پیشگامان واقعی توسعه و رشد جامعه‌شناسی است.
- ✓ دورکیم: جوامع را باورهای مشترک و ارزش‌های مورد قبول اعضای آن تشکیل می‌دهد.
- ✓ ماکس وبر: روش‌های علوم طبیعی را نمی‌توان در مسائل مستخرج از علوم اجتماعی به کار گرفت.

فصل دوم: پژوهش‌های جامعه‌شناختی و رشته‌های تخصصی

فنون مورد استفاده در پژوهش‌های اجتماعی

۱. **آزمایش:** همه متغیرها به جز متغیر مستقل ثابت نگه داشته می‌شوند.
۲. **مشاهده:** از این جهت با آزمایش متفاوت است که جامعه‌شناس در آزمایش خود، متغیر مستقل را دخالت نمی‌دهد و فقط به مشاهده می‌پردازد بدون دخالت در جریان.
۳. **نمونه‌گیری:** زمانی به کار می‌رود که پژوهشگر به گردآوری داده‌ها می‌پردازد. معمولاً به صورت پرسشنامه یا مصاحبه انجام می‌شود.
۴. **مطالعه موردی:** هنگامی به کار می‌رود که پژوهشگر بخواهد برداشتی کامل و تفصیلی از پدیده مورد نظر خود داشته باشد. معمولاً هیچ فرضیه‌ای را اثبات نمی‌کند. اغلب به منزله منبعی برای شرح فرضیه یا نمونه‌ای برجسته از یک تعمیم کلی ارزشمند است.

آزمایش:

- ✓ پژوهشگر، برای فهم چگونگی تاثیر تغییرات متغیر مستقل بر نتایج آزمایش، موضوع مورد مطالعه خود را به یک گروه کنترل و حداقل یک گروه آزمایش تقسیم می‌کند.
- ✓ هدف از گروه کنترل، ایجاد مبنایی ثابت برای مقایسه است.

جامعه‌شناس به ۲ صورت می‌تواند گروه کنترل و آزمایش را انتخاب کند:

۱. **روش گزینش زوج‌های همانند:** در برابر هر شخص از گروه کنترل، یک فرد همانند او در هر کدام از گروه‌های آزمایش قرار گیرد که برحسب متغیرهای عمده، درست شبیه هم باشند.
۲. **فن گزینش تصادفی:** افراد برحسب تصادف آماری در هریک از دو گروه کنترل یا آزمایش پخش می‌شوند.

مطالعات مبتنی بر مشاهده:

- ✓ مطالعات مبتنی بر مشاهده همانند آزمایش، هم در خود جامعه و هم در آزمایشگاه صورت می‌پذیرد.
- ✓ تفاوت مطالعات مبتنی بر مشاهده و آزمایش در این نیست که جامعه‌شناس، متغیر مستقلی را برای تاثیر آزمایش بر افراد مورد مطالعه دخالت نداده و فقط مشاهدات منظمی را در موقعیت غیرساختگی کنونی ثبت و ضبط می‌کند.
- ✓ هرگاه مشاهدات منظم به صورت گزارشی توصیفی و غیررسمی خلاصه شود، آن را مطالعه برداشتی می‌نامند.
- ✓ پژوهشگر می‌تواند با موضوع مورد مطالعه تماس متقابل داشته یا نداشته باشد.

بررسی‌های نمونه‌ای:

انواع مصاحبه:

۱. **مصاحبه منظم:** برای هریک از پاسخگویان، پرسش‌ها به صورت منظم و یکنواخت مطرح می‌شود. چندان انعطاف‌پذیر نبوده اما به آسانی به صورت جدول‌های مقایسه‌پذیر در می‌آید

۲. **مصاحبه آزاد:** مصاحبه کننده از انعطاف بسیار و پاسخگو در پاسخ‌های خود از آزادی کافی برخوردار است. پرسش‌ها را میتوان به تفصیل توضیح داد و به پاسخ‌های مهم و معنی‌دار، فرصت بیشتری داده می‌شود. برخلاف مصاحبه منظم، اغلب به پاسخ‌هایی می‌انجامد که مقایسه آنها دشوار است.

مطالعه موردی:

✓ معمول‌ترین روش مشاهده میدانی.

✓ باید به ثبت و ضبط کامل و جامعه جزئیات و ابعاد مختلف موضوع مورد مطالعه پرداخته شود.

تأثیر عامل زمان بر پژوهش:

مطالعات مقطعی: مقایسه وضعیت موجود بین چندین گروه مختلف در یک زمان.

مطالعات طولی: پژوهشی است درباره یک فرد یا گروه که در سیر زمانی به نسبت طولانی انجام می‌گیرد.

کاربرد آمار:

میانگین: عبارت است از رقمی که از تقسیم جمع کل موارد بر تعداد افراد آن به دست می‌آید.

میان: عبارت است از عددی که درست در وسط توزیع آماری اعداد قرار دارد.

مد: عددی است که در توزیع اعداد، بیشترین تکرار را دارد.

ضریب همبستگی: رابطه میان دو یا چند سری متغیر را نشان می‌دهد. اگر این رابطه کامل باشد، ضریب آن ۱ + و اگر معکوس باشد، ضریب آن ۱ - و اگر هیچگونه همبستگی وجود نداشته باشد، ضریب آن صفر خواهد بود.

اعتبار: میزانی است که نشان می‌دهد داده‌های به دست آمده تا چه حد، واقعیت را در خود منعکس می‌کنند.

پایایی: عبارت است از میزان توافقی که پژوهشگران مختلف بر نتایج به دست آمده از پژوهش در مورد یک موضوع خاص دارند. محکی است که میزان درستی پژوهش را مشخص می‌کند.

مشکلات پژوهش‌های جامعه‌شناختی:

۱. **تغییر اوضاع اجتماعی:** تغییرات مداوم اوضاع اجتماعی، توجه به زمان و مکان را در همه گزارش‌ها ایجاب می‌کند. میزان دگرگونی در کوتاه مدت، در علوم اجتماعی ممکن است بسیار چشمگیرتر باشد.

۲. **مشکلات پژوهش:** طرح یک بررسی با حضور پژوهشگر به هنگام پژوهش، ممکن است بر رفتار افراد مورد مطالعه اثر بگذارد.

۳. **پیش‌بینی ناپذیری رفتار انسان:** جامعه‌شناس می‌تواند در مورد رفتار گروهی که فرد عضو آن است، پیش‌بینی‌های دقیق با استفاده از اصول احتمالات انجام دهد.

۴. **محدودیت‌های اخلاقی:**

۵. **محدودیت آزمایش‌ها:** جامعه‌شناس باید به هزینه‌های سرسام‌آور بعضی آزمایشات و آسیب‌هایی که ممکن است بر فرد مورد مطالعه وارد شود توجه کند.

جامعه‌شناسی محض: بدون توجه و نظر خاص به کاربردهای عملی، به جستجوی شناخت علمی می‌پردازد.

جامعه‌شناسی کاربردی: عبارت است از جستجوی دانشی که کاربردهای عملی داشته باشد.

◀ یکی از نخستین هدف‌های پژوهشگران جامعه‌شناس این است که روند تحولات جامعه را پیش‌بینی کنند به گونه‌ای که مردم بتوانند خود را با پیشرفت‌های آینده جامعه هماهنگ سازند.

فصل سوم: فرهنگ

فرهنگ: مجموعه رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین

جامعه: گروهی از انسان‌ها که در طول هزاران سال به یکدیگر زندگی کرده و در سرزمینی معین سکنی گزیده‌اند و سرانجام، خود را به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروه‌های دیگر، سازمان داده‌اند.

ممكن نیست که فرهنگ، جدای از جامعه یا جامعه، جدای از فرهنگ باشد. هر جا که جامعه‌ای هست، فرهنگ منطبق بر آن نیز وجود دارد.

ارتباط نمادی:

✓ یکی از ویژگی‌های خاص انسان، توانایی و مهارت او در برقراری ارتباط با دیگران به عالی‌ترین و پیچیده‌ترین شکل است.

✓ اکتساب فرهنگ را آسان می‌کند.

✓ انتقال فرهنگ را از نسلی به نسل دیگر ممکن می‌سازد.

ارتباط نمادی آدمیان به ۳ شیوه اساسی صورت می‌گیرد:

۱. **زبان گفتاری:** عبارت است از الگوهای صوتی و معانی پیوسته به آن. آموزش و ارتباطات را آسان می‌کند.

۲. **زبان نوشتاری:** عبارت است از ثبت تصاویری از گفتار. آموزش و حفظ میراث فرهنگی را تسهیل می‌کند.

۳. **زبان جسمانی:** از ادب عامیانه گرفته شده و به معنای برقراری ارتباط با حرکات دست و صورت و بطور کلی ایما و اشاره است.

هنجارهای فرهنگی: معیارهای رفتارهای ثابتی هستند که گروه، به لحاظ فکری یا رفتاری، از افراد انتظار دارد یا آنها را تایید می‌کند و غالباً از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می‌کند.

۱. **ارزش‌ها:** احساسات ریشه‌دار و عمیقی است که اعضای جامعه در آن شریک هستند و این ارزش‌ها اعمال و رفتار جامعه را تعیین می‌کند.

۲. **آداب و رسوم:** آن دسته از شیوه‌های رفتاری است که در جامعه رواج دارد.

۳. **رسوم اخلاقی:** رسومی که ویژگی‌های معناداری از رفتارهای درست و نادرست را در بر می‌گیرند. رسوم اخلاقی هر جامعه، در نظام حقوقی و آموزش‌های مذهبی آن متبلور می‌شود.

قوانین، بخشی از رسوم اخلاقی هستند که به صورت قواعد و مقررات درآمده‌اند. هر کس بر خلاف این مقررات رفتار کند، با مجازات قانونی روبرو می‌شود.

فرهنگ آرمانی: آن است که الگوهای رفتاری آشکار و رسماً تایید شده را در بر می‌گیرد.

فرهنگ موجود (واقعی): آن چیزی است که عملاً بر جامعه حاکم است.

◀ کمتر اتفاق می‌افتد که عملکردهای کنونی زنان و مردان جامعه با الگوهای آرمانی رفتار، برای مدت زمان طولانی، متفاوت باقی بماند.

سازمان فرهنگ: هر فرهنگ به شیوه نظام‌یافته‌ای سازمان می‌یابد تا امکان روابط متقابل موثر را برای افراد و گروه‌ها فراهم کند.

عنصر فرهنگ: کوچکترین واحد فرهنگ اطلاق می‌شود که ممکن است یک عبارت، شی، حرکت یا نماد باشد.

مجموعه فرهنگی: مجموعه‌ای پیچیده از عناصر منسوب به آن فرهنگ می‌باشد.

نهاد: نظام روابط اجتماعی الگو شده و سازمان‌یافته‌ای است که در قالب آن، کارکردها و برآوردن نیازهای ضروری فردی و گروهی ممکن می‌شود.

✓ همه جوامع بشری، برای انجام کارکردهای ضروری و تامین نیازهای حیاتی اعضای خود، ۵ نهاد اجتماعی اساسی را بنیان نهادند:

۱. خانواده ۲. آموزش و پرورش ۳. سیاست ۴. اقتصاد ۵. دین

✓ افزون بر نهادهای بالا، جوامع جدید، نهادهای دیگری را نیز به این فهرست اضافه کرده‌اند (به طور مثال در آمریکا):

۱. نظامی ۲. تفریحی

خرده فرهنگ: گروهی کوچکتر از جامعه است. منسوب به فرهنگ وسیع‌تر است زیرا بسیاری از هنجارها و موازین فرهنگ بزرگتر را می‌پذیرد. از سوی دیگر، خرده فرهنگ از فرهنگ کل جامعه متمایز است زیرا برخی هنجارها و موازین خاص خود را دارد.

ضد فرهنگ: به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که با هنجارها و موازین فرهنگ غالب در جدال هستند و آن را شدیداً طرد می‌کنند.

وحدت فرهنگی: انسجام سازمانی و عملیاتی همه عناصر و مجموعه‌های فرهنگی است که کارکرد واحدی دارند.

◀ برای اینکه فرهنگ به شکل موثر عمل کند و هدف‌های جامعه را تامین نماید، باید عناصر مختلف آن، به خوبی با یکدیگر هماهنگ باشند.

قوم‌مداری: گرایشی است که بر حسب آن، افراد جامعه، فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران می‌پندارند. عادات و سنت‌ها، غالباً ما را با استفاده از وجهه‌نظرهای اجتماعی ریشه‌دار، به قوم‌مداری ترغیب می‌کند.

رابطه شخصیت و قوم‌مداری: اشخاصی که نسبت به نفع یک گروه معین تعصب نشان می‌دهند، غالباً گرایش دارند که بر ضد بسیاری دیگر از گروه‌ها نیز تعصب داشته باشند.

آثار مثبت قوم‌مداری:

✓ احساس مشروعیت گروه، وفاداری، میهن‌دوستی و ملیت‌خواهی فرد را تقویت می‌کند.

✓ قوم‌مداری با حفظ وضع موجود، به منزله نیرویی مقاوم در برابر دگرگونی‌ها نیز به کار می‌آید.

آثار منفی قوم‌مداری:

✓ غالباً مانع نوآوری‌های احتمالاً سودمند می‌شود (زیان‌بارترین اثر)

✓ قوم‌مداری افراطی به طرد غیر ضروری و بیهوده خرد و دانش فرهنگ‌ها منتهی می‌شود و از هرگونه مبادله فرهنگی و غنی - سازی فرهنگ خودی جلوگیری می‌کند.

نسبیت فرهنگی: شاید یک عنصر فرهنگی که برای ثبات یک جامعه زیان‌بار است، برای ثبات جامعه دیگر، ضروری و حیاتی باشد. ارزش هر رسم، بسته به سهمی است که در فرهنگ مربوط به خود دارد.

ضربه فرهنگی: فردی که تحت تاثیر محیط فرهنگی بیگانه است و بین مردمی زندگی می‌کند که در باورهای اساسی خود، با او وجه مشترکی ندارند، دچار ضربه فرهنگی می‌شود.

دگرگونی فرهنگی: هر جا که عناصر جدید و مجموعه‌های نو در فرهنگ ظاهر شود و بدین‌سان، محتوا و ساخت فرهنگ را تغییر دهند، دگرگونی فرهنگی رخ می‌دهد. مقاومت در برابر دگرگونی هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که این دگرگونی‌ها با انحراف شدید از ارزش‌های سنتی و رسوم همراه باشد.

تاخر فرهنگی: هنگامی رخ می‌دهد که عناصر غیرمادی فرهنگ سعی دارند وضعیت خود را در میان دگرگونی‌های عناصر مادی فرهنگ حفظ کنند.

فرهنگ‌پذیری: فرهنگ‌هایی که با یکدیگر تماس مستقیم دارند، ممکن است یک عنصر فرهنگی را از فرهنگ دیگر بگیرند.

سرچشمه دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی: فناوری، مهمترین عامل موثر بر دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی است. هرچه دگرگونی‌های فناورانه سرعت و شتاب بیشتری پیدا کند، دگرگونی‌های ناشی از آن بیشتر می‌شود. دیگر عوامل موثر بر میزان و سرعت دگرگونی، به قرار زیر است:

۱. **محیط طبیعی:** دگرگونی‌های ناگهانی و شدید در محیط طبیعی، کمتر رخ می‌دهد اما در صورت بروز، تاثیر عمیقی بر جای می‌گذارند. غالباً دگرگونی‌های محیط طبیعی به حدی کند و آرام است که تاثیر آنها بر حیات اجتماعی، نمود کمی دارد.

۲. **دگرگونی در جمعیت:** افزایش جمعیت ممکن است منجر به مهاجرت یا بهبود وضع تولید گردد و این، به خودی خود ممکن است به دگرگونی اجتماعی بینجامد.

۳. **نیازهای شناخته شده:** شرط دگرگونی اجتماعی این است که جامعه، نیازهای خود را بشناسد. نیازها، جنبه روانی و ذهنی دارد و همین که اوضاع تغییر کند، نیازهای تازه پدیدار می‌گردد.

فصل چهارم: پایگاه و نقش

پایگاه: به موقعیت اجتماعی و جایگاهی اطلاق می‌شود که فرد در گروه یا در مرتبه اجتماعی یک گروه در مقایسه با گروه‌های دیگر احراز می‌کند.

✓ پایگاه و موقعیت اجتماعی فرد، حقوق و مزایای شخص را تعیین می‌کند.

نقش: به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند.

✓ نقش‌های مناسب به صورت بخشی از فرایند اجتماعی شدن، به فرد آموخته می‌شود و سپس او، آنها را می‌پذیرد.

پایگاه انتسابی: از آغاز تولد، به فرد محول شده و عمدتاً بر زمینه‌های خانوادگی نوزاد استوار است. جنسیت، دین، نژاد، ثروت و معیارهای اجتماعی، همگی از طریق خانواده به فرد منتقل می‌شود. پایگاه فرد بر نسب او مبتنی است نه بر شایستگی‌های فردی و نه آن چیزی که از طریق کار و کوشش به دست آورده است.

پایگاه اکتسابی: به موقعیتی اطلاق می‌شود که براساس تلاش و کاری که فرد از خود بروز داده یا استعدادها و مهارت‌هایی که از خود نشان داده است، استوار است.

ناهمسانی پایگاه: در جوامع صنعتی جدید که پایگاه‌ها هم جنبه انتسابی و هم جنبه اکتسابی دارند، فرد می‌تواند تعداد بسیاری پایگاه را در یک زمان دارا باشد. کسانی که در پایگاه‌های ناهمسان و یا متضاد قرار می‌گیرند، ممکن است با همانند کردن خود با هریک از پایگاه‌های متعارض و انکار وابستگی خود به پایگاه پایین‌تر واکنش نشان دهند و یا به کلی در هویت پایگاه خود سرگردان و معذب باقی بمانند.

نقش نمونه: سرمشق قرار دادن رفتار کسانی که برای ما ارزش خاصی دارند.

✓ نقش‌های نمونه، در فرآیند آموزش بسیار کمک می‌کند زیرا فرد را با الگوهای رفتاری پذیرفته شده در موقعیت‌های مختلف آشنا می‌سازد.

گروه‌های مرجع: یکی از معیارها و الگوهایی است که هرکس، نقش خود را در یک موقعیت معین، براساس آن ارزیابی می‌کند. ایفای نقش هر فرد، با مقایسه نقش او با کسانی که وظیفه‌ای مشابه او دارند ارزیابی می‌شود.

✓ الگوی مناسبی برای ارزیابی شیوه ایفای نقش می‌باشد.

نقش محول: شیوه ایفای نقش طبق انتظارات جامعه است.

نقش محقق: شیوه‌ای است که فرد در عمل، در ایفای یک نقش معین به کار می‌برد.

دلایل مغایرت نقش محول و نقش محقق:

۱. عدم شناخت صحیح فرد از آنچه ایفای یک نقش اقتضا می‌کند.
۲. تمایل فرد به عدم انطباق نقش خود با الزامات و انتظارات دیگران.
۳. ناتوانی فرد در ایفای صحیح یک نقش

شخصیت و ایفای نقش: برای آن که شخصی بتواند نقشی را به درستی ایفا کند، باید دارای شخصیتی باشد که او را به انجام آن نقش هدایت کند.

✓ بیشتر افراد در اجرای نقش محول خود که بخشی از زندگی آنان را از بدو تولد تشکیل می‌دهد، کمتر دچار مشکل می‌شوند. با این وجود، ایفای نقش اکتسابی هنگامی به آنان واگذار می‌شود که شخصیت آنان تا حدی شکل گرفته باشد.

دلسردی از نقش: حالتی که در آن، فرد، نقش خاصی را به رغم میل و احساسات شخصی ایفا می‌کند. ✓ این حالت هنگامی رخ می‌دهد که آن نقش، اولویت خاصی در زندگی فرد ندارد و شخص به جای آن که نقش را در دل خود جایگزین کند،

✓ آن را تنها به این دلیل ایفا می‌کند که ضرورت ایجاب می‌کند یا دیگران از او انتظار دارند. ✓ ایفای نقش در این حالت، غالباً همراه با فشارهای روانی است و تا جایی ادامه دارد که فرد، اولویت‌های خود را تغییر داده و نقش خود را به عنوان امری مطلوب‌تر، از نو پذیرا شود.

فشار نقش: فرد در انجام نقشی که از او انتظار می‌رود، دچار مشکل می‌شود و این به دلیل تعارض نقش‌ها و وظایف و انتظاراتی است که در قبال آن نقش وجود دارد. این تعارضات هنگامی ظاهر می‌شود که:

۱. طرف مقابل نقش، انتظارات متفاوتی از دارنده نقش دارد.

۲. زمانی که شخص پایگاهی را اشغال می‌کند که مستلزم یک سلسله الگوهای رفتاری متفاوتی است که در آن لحظه، ممکن است با یکدیگر در تعارض باشند.

شکست در ایفای نقش: اغلب اتفاق می‌افتد که افراد، بیشتر در ایفای نقش محقق یا اکتسابی خود دچار شکست می‌شوند به این دلیل که در جوامع صنعتی، گاهی یک فرد ضرورتاً چندین نقش را ایفا می‌کند.

✓ افرادی که قادر نیستند در پایگاه مشخصی باشند و به این دلیل هیچ نقشی ایفا نمی‌کنند، هرگز شکست نمی‌خورند.

تعارض نقش‌ها: هنگامی که شخص با یک یا چندین نقش که مستلزم انجام رفتارهای متناقض یا متعارض است سر و کار دارد. ✓ از ویژگی‌های جوامع جدید صنعتی عضویت در گروه‌های متعدد است.

شبکه نقش‌ها: به مجموعه روابط و مناسباتی اطلاق می‌شود که شخص با افراد دیگری که با آنان در تماس است، برقرار می‌کند.

نمایش (بازی) نقش‌ها:

تعریف اول: فردی آگاهانه می‌کوشد نقشی را به طور کامل انجام دهد تا دیگران را تحت تاثیر قرار دهد.

تعریف دوم: هرگاه فرد کوشش آگاهانه‌ای به عمل آورد تا تصویر مطلوبی را از خود نشان دهد و این تصویر را حضار یا مخاطبان بپذیرند.

فصل پنجم: پرورش اجتماعی و شخصیت

اجتماعی شدن: فرآیندی است که به انسان، راه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، شخصیت می‌دهد و ظرفیت‌های او را در جهت انجام وظایف فردیو به عنوان عضو جامعه توسعه می‌بخشد.

هنجار: نظامی از الگوهای رفتار آموخته شده که دیگر اعضای یک فرهنگ، در آن سهیم هستند.

✓ افراد بشر با درونی ساختن فرآیند اجتماعی شدن، می‌آموزند که چگونه به نیازهای زیستی به نحوی که از لحاظ اجتماعی پذیرفتنی باشد، پاسخ بگویند.

◀ فرآیند اجتماعی شدن، در آغاز تولد و با مراقبت‌های اولیه از نوزاد آغاز می‌شود.

اهداف بنیادی اجتماعی شدن:

۱. شخص باید مهارت‌های ضروری زندگی را که برای زندگی در جامعه ضروری است، فرا بگیرد.

۲. شخص باید بتواند به صورت موثری با دیگران، ارتباط برقرار کند و توانایی خواندن، نوشتن و سخن گفتن پیدا کند.

۳. فرد باید بتواند نیازهای بدنی خود همچون قضای حاجت را به شیوه‌های قابل قبول جامعه درآورد.

۴. فرد باید ارزش‌ها و اعتقادات اساسی جامعه را در ذهن خود متمرکز کند.

خود: فرد در حین اجتماعی شدن می‌آموزد که خود را یک ذات جدا، مشخص و مستقل در نظر بگیرد و از همه اشخاص و اشیا متمایز کند. خود، دارای یک هویت مشخصی است که دیگران در برابر او واکنش نشان می‌دهند.

✓ نوزاد انسان هنگام تولد، مفهومی از خود ندارد و در واقع، در فرآیند اجتماعی شدن، از هویت خود، آگاه می‌شود.

◀ تصویر فرد از خود، سهم مهمی در مشخص ساختن چگونگی نقشی که او ایفا می‌کند، دارد.

◀ اعتماد به نفس فرد در انجام دادن هر کار، اثر فراوانی بر انجام موفقیت آمیز آن عمل می‌گذارد.

خود آینه‌سان (نظریه‌ای از هارتون کولی): منظور از آینه که فرد خود را در آن می‌بیند، جامعه است که می‌توانیم در آن، واکنش‌های دیگران را در برابر اعمال و رفتاری که انجام می‌دهیم، ملاحظه کنیم.

✓ اگر تصویری که از خود پیدا می‌کنیم مناسب باشد، مفهوم خود ارتقا می‌یابد و رفتار تقویت می‌شود. چنانچه اگر تصویر ما از خود ناجور باشد، مفهوم آن در نزد ما احتمالاً به پستی گرایش پیدا کرده و رفتارهای متفاوتی را بروز خواهیم داد.

دگری عام (مبدع: جرج هربرت مید): ترکیبی از انتظاراتی است که فرد گمان می‌کند دیگران از او دارند. در واقع شخص، خود را به نحوی می‌سنجد که گویی شخص دیگری است.

✓ فرد با فرآیند "نقش‌پذیری" و "بازی کردن نقش"، از "دگری تعمیم یافته"، خودآگاهی بیشتری می‌یابد.

بر عهده گرفتن نقش: توسعه مهارت در برقرار کردن ارتباطات در فرد، کودک را قادر می‌سازد که نقش دیگری را به عهده بگیرد و به شیوه‌ای عمل کند که با نقش دیگری سازگار باشد.

دگری موثر و بانفوذ: اشخاصی که تاثیر عمده‌ای بر وجهه نظر افراد می‌گذارند.

✓ بیشتر مردم می‌کوشند رضایت و خشنودی دگری موثر را جلب و از نصایح و دستورات آنان تبعیت کنند.

من اجتماعی: انعکاس و بروز هنجارها و ارزش‌های جامعه در فرد است.

من فردی: معرف جنبه شخصی و منحصر به فرد شخص است.

✓ من فردی به صورت وسیعی تحت تاثیر محرک‌های آئی و در عین حال سرکش و غیرعادی قرار دارد.

✓ جرج هربرت مید، خود را به من فردی و من اجتماعی تقسیم می‌کند.

انواع اجتماعی شدن:

۱. **رسمی:** نهادهای آموزشی و نظامی که به صورت دستگاه ساخت‌یافته‌تری، مسئول انتقال شیوه‌های پذیرفتنی عمل و اندیشه جامعه به فرد است.

۲. **غیررسمی:** اجتماعی شدن از طریق روابط متقابل با گروه‌های هم‌بازی یا عضویت در گروه‌های غیررسمی و باشگاه‌ها.

عوامل اجتماعی شدن:

۱. خانواده:

✓ فرآیند اجتماعی شدن کودک، از خانواده شروع می‌شود.

✓ تصویر "خود" در نزد کودک، انعکاسی احساسی است که اعضای خانواده نسبت به او دارند.

✓ تصویری که فرد از "خود"، "جهان" و "افراد پیرامون" خود دارد، تحت تاثیر مستقیم باورهای خانواده‌اش می‌باشد.

✓ ارزش‌هایی که فرد می‌پذیرد و نقش‌های مختلفی که از او انتظار می‌رود تا ایفا کند، در درون روابط خانوادگی آموخته می‌شود.

۲. مدرسه:

✓ در جوامع ابتدایی، خانواده، مسئول مستقیم اجتماعی ساختن نخستین دوران کودک است و در جوامع پیشرفته، مدرسه.

✓ نخستین دستگاهی است که مسئولیت انتقال دانش‌های انباشته شده را به کودک دارد.

۳. گروه‌های هم‌سالان:

✓ اینگونه گروه‌ها پس از خانواده، احتمالاً مهمترین و موثرترین عامل اجتماعی شدن کودک است.

✓ به دلیل هم‌سن بودن و احساس برابر کردن، معمولاً از معیارهای مشترکی که به اشخاص مسئول گروه مرتبط است، پیروی می‌کنند.

✓ در دوران بلوغ، به اوج اهمیت و تاثیر خود می‌رسد. در این هنگام، کسب محبوبیت و مورد پسند واقع شدن، یکی از اهداف مهم نوجوانان است.

۴. رسانه‌های جمعی:

✓ در غالب کشورهای صنعتی، نقش مهم را در فرآیند اجتماعی شدن بازی می‌کنند.

✓ هم می توانند هنجارهای اجتماعی را تقویت کنند و هم می توانند آنان را آشفته سازند.

✓ تنها یکی از منابع تعیین هنجارهای اجتماعی است که در اختیار و دسترس افراد می باشد و نه همه آن.

شخصیت: به همه خصلت ها و ویژگی هایی اطلاق می شود که معرف رفتار یک شخص است از جمله اندیشه، احساسات، ادراک از خود، وجهه نظرها، طرز فکر و بسیاری از عادات.

✓ اطلاق ویژگی شخصیتی به جنبه خاصی از کل شخصیت آدمی اطلاق می شود.

عوامل موثر بر رشد شخصیت:

۱. وراثت:

✓ ویژگی های جسمانی موروثی در انسان، بر رشد اولیه شخصیت کودک موثر است.

✓ بخشی از تشابه در شخصیت افراد را می توان با ویژگی های مشترک وراثتی توجیه کرد.

۲. محیط طبیعی:

✓ افراد تا حد وسیعی، سطح کارایی خود را که برای حفظ حیاتشان ضروری است، از محیط می گیرند.

۳. فرهنگ و شخصیت:

✓ هر جامعه برای آن که بتواند در غالب فرهنگ معینی زندگی کرده و ارتباط متقابل و هماهنگی داشته باشد، گونه های شخصیتی خاصی را که با فرهنگ آن جامعه هماهنگی دارد، پرورش می دهد.

۴. تجربه های فردی و گروهی:

✓ شخصیت انسان در حد وسیعی، به منزله حاصل تجربه فرد در قالب گروه خود رشد می کند.

✓ بدون تجربه های گروهی، شخصیت فرد رشد نمی کند.

منش ملی: به شخصیت بنیادین مردم یک ملت اطلاق می شود.

✓ چنانچه منش ملی درست فهمیده شود، می توان پیش بینی کرد اعضای یک جامعه معین، چگونه به موقعیت ها و اوضاعی که با آن مواجه می شوند، پاسخ می دهند.

✓ اجتماعی شدن از دوران کودکی تا سنین بالا، یک فرآیند مستمر و مداوم است.

فصل ششم: گروه‌های اجتماعی

گروه: مرکب از تعدادی از اعضای انسان‌هاست که با یکدیگر روابط متقابل داشته و از عضویت خود در یک جمع که اعضای آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترکی دارند، آگاهند.

گروه‌های بنیانی:

۱. هرگونه تجمع انسانی که افراد در کنار هم قرار گرفته باشند که به آن تجمع یا جمع می‌گویند: تماشاچیان فوتبال و صف خرید.
۲. به تعدادی از افراد اطلاق می‌شود که ویژگی‌های مشترکی دارند و به آن مقوله یا رده می‌گویند: گروه هم‌سالان.
۳. تعدادی از افراد که در نوعی الگوی سازمان‌یافته روابط متقابل و منظم، سهیم‌اند: اعضای اتحادیه محلی یا باشگاه ورزشی.

گروه اختیاری: فرد، گروهی را انتخاب می‌کند و شخصا به عضویت در آن علاقه‌مند است: دانشجویان، اعضای خانواده و حزب.

گروه غیراختیاری: افراد بدون انتخاب خود، در یک گروه قرار گرفته‌اند: سربازان اعزامی به ارتش، بیماران بیمارستان.

درون گروه: عبارت از تعداد افرادی است که فرد، خود را متعلق به آنها دانسته و در حضور آنان، احساس راحتی و خودمانی بودن می‌کند.

✓ احساس خودمانی کردن، معمولا حاصل تجربه‌های مشترک و همگانی اعضای گروه است.

✓ مرزهایی که اعضا را از غیر اعضا مشخص می‌کند، ممکن است رسمی یا غیررسمی باشد.

✓ مرزهای رسمی می‌تواند کارت عضویت یا لباس متحدالشکل و سایر علائم و نشانه‌ها باشد.

✓ عضویت در گروه، براساس ملاک از پیش تعیین شده می‌باشد.

برون گروه: عبارت از افرادی است که شخص بین خود و آنان، منافع مشترکی نمی‌بیند. چنین شخصی به ظاهر اطمینان دارد که به آن افراد تعلق ندارد.

فاصله اجتماعی:

✓ برای آن به کار می‌رود که میزان احساس نزدیکی یا پذیرشی را که اعضای یک گروه در قبال اعضای گروه دیگر دارند، بسنجیم.

✓ اغلب برای سنجش درجه صمیمیت ممکن در روابط اجتماعی گروه‌های مختلف نژادی و قومی و رابطه بین اعضای آنها به کار می‌رود.

مفاهیم گم‌نشافت و گزلفافت:

✓ فردینان تونیس، جامعه‌شناس آلمانی، این مفاهیم را برای بیان دو نوع رابطه اجتماعی مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

✓ گم‌نشافت در معنای عام، معرف اجتماع محلی و گزلفافت، معرف جامعه است.

- ✓ در گمیشافت، پیوندهای نزدیک و صمیمانه و علاقه شخصی، روابط اعضا را مشخص می‌کند و افراد، به سلامت، رفاه، اعتماد متقابل و همکاری با یکدیگر توجه خاص دارند.
- ✓ در گزلفافت، روابط بر مبنای رقابت، دنبال کردن منافع شخصی، کارایی فردی، پیشرفت و تخصص‌گرایی مبتنی است.
- ✓ به اعتقاد تونیس، با رشد شهرنشینی می‌توان رشد روابط گزلفافت را ملاحظه کرد.

مسائل پیش روی گروه‌ها (رابرت بیلز):

۱. هر گروه باید بداند که چگونه خود را با عوامل خارج از گروه که بر کارکرد آن تاثیر می‌گذارد، سازگار و منطبق کند.
۲. گروه باید نظارت خود را بر عوامل داخلی که آن را به هدف‌هایش نزدیک می‌کند، حفظ کند.
۳. لازم است نظارت خاصی بر احساسات اعضای گروه وجود داشته باشد.
۴. باید بین اعضای گروه، امکان حفظ یکپارچگی به صورت مطلوبی وجود داشته باشد.

ساخت رسمی: با قواعد، نظام‌ها و موقعیت‌هایی که نقش‌های اعضای آن را تعریف می‌کند، مشخص می‌شود.

- ✓ ساخت رسمی مبتنی بر اساسنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، مصوبه‌ها و نمودار سازمانی زنجیره فرماندهی است که سلسله مراتب را مشخص می‌کند.

مختصات عمده سازمان‌های رسمی:

۱. الگوهای ثابت ارتباطات
 ۲. اعمال انضباط و نظم رسمی
 ۳. مشخص و تفکیک کردن مسئولیت‌ها و وظایف تخصصی
 ۴. سلسله مراتب به رسمیت شناخته شده قدرت
 ۵. اعمال پاداش‌ها و مجازات‌های مثبت و منفی از قبل تصویب شده برای تشویق و تنبیه اعضا
- ✓ یکی از ضعف‌های عمده سازمان‌های رسمی این است که اغلب، وسایل دستیابی به هدف از خود هدف، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و وسیله، خود هدف می‌شود.

مزیت‌های ساخت غیررسمی:

۱. به افراد انعطاف‌پذیری می‌دهد و بدون انتظار برای تصمیمات رسمی در مورد تغییرات سازمانی، امکان سازگاری با اوضاع متغیر را فراهم می‌سازد.
۲. اعضای سازمان، یکدیگر را می‌شناسند و روابط شخصی بین آنان برقرار می‌شود و احتمال دارد ساخت‌های غیررسمی محدودتر، در درون ساخت رسمی وسیع‌تر توسعه یابد.
۳. امکان حل مسائل به وجود آمده با شیوه‌هایی به جز قوانین و مقررات رسمی.

رهبری گروه: از میان اعضای گروه ممکن است یک فرد، موقعیتی به دست آورد که بر رفتار دیگران، تاثیر بگذارد و آنان را زیر نفوذ و رهبری خود در آورد.

۱. **رهبری تخصصی و ابزاری:** آن نوع رهبری که گروه را سازمان داده و اداره می‌کند. اهداف گروه را در نظر دارد و از مسئولیت خود در طراحی وسایلی که برای رسیدن به اهداف به کار می‌رود، کاملاً آگاه است.

۲. **رهبری ارشادی:** آن نوع رهبری که گرایش‌های خوب و هماهنگی را در میان گروه ایجاد می‌کند. ✓ در رهبری ارشادی، روحیه گروه در بالاترین سطح حفظ می‌شود و ناهماهنگی داخل گروه به حداقل رسیده و از هرگونه شکاف در داخل گروه جلوگیری می‌شود.

سبک‌های رهبری:

۱. **مقتدر:** همه تصمیمات را شخصاً می‌گیرد و به دیگران دستور می‌دهد که فقط تصمیم‌هایش را اجرا کنند.

۲. **دموکراتیک:** اندیشه‌ها و پیشنهادهای اعضای گروه را برای رسیدن به اهداف گروه و سازمان، مبنای تصمیمات خود قرار می‌دهد و تصمیم‌ها براساس اتفاق نظر گروه گرفته می‌شود.

۳. **بی‌قید:** معمولاً به دنبال منافع خاصی است و اداره سازمان به بهترین نحو ممکن، برای او در اولویت نیست.

گروه‌های مرجع:

✓ اهمیت آن در الگو قرار دادن معیارهای آنان برای داوری و ارزیابی از "خود" است.

✓ ضرورتی ندارد که برای ارجاع به یک گروه مرجع، خود ما، در آن گروه عضو باشیم. گروه مرجع ممکن است غیر از گروهی باشد که ما، به آن تعلق داریم.

گروه‌های همدرد: از افرادی تشکیل شده است که در یک مصیبت، اندوه یا مشکل شریک‌اند و برای تسلی خاطر خود و کمک متقابل برای رفع مشکل، باهم متحد می‌شوند: افراد الکلی، معتاد، معلول، زلزله زدگان.

✓ منسوبین اعضای این گروه‌ها ممکن است به صورت یک گروه معالج یا همدرد وارد عمل شوند.

گروه‌های صمیمی: ممکن است از افرادی تشکیل شود که با داشتن نیازهای بسیار گوناگون، توجه‌شان به تحکیم حس مودت و تفاهم متقابل عاطفی، معطوف گردد.

✓ هدف آنان این است که به طور عینی‌تری خود را بشناسند و خودآگاهی و اعتماد متقابل بین خود را تقویت کنند تا در روابط متقابلشان، احساس راحتی خیال بیشتری داشته باشند.

✓ اعضای گروه‌های صمیمی، عواطف و احساسات خود را با زبان و از صمیم قلب نسبت به یکدیگر ابراز می‌دارند.

فصل هفتم: نهادهای اجتماعی

نهاد: نظامی به نسبت پایدار و سازمان یافته از الگوهای اجتماعی که برخی از رفتارهای نظارت شده و یکسان را با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه، در بر می گیرد.

خصوصیات نهادهای اجتماعی:

۱. اولین هدف هر نهاد، ارضای نیازهای اجتماعی معینی است.
 ۲. نهادها، متضمن ارزش های نهایی است که اعضا در آن مشارکت دارند.
 ۳. نهادها به طور نسبی، پایداری تا حدی که الگوهای ثابت رفتار در درون نهادها، به صورت بخشی از سنت و فرهنگ مرسوم جامعه در آمده است.
 ۴. بنیان های اجتماعی نهادها آنچنان گسترده و عام است که فعالیت های آن، جایگاه عمده ای را در جامعه به خود اختصاص می دهد به طوری که هر تغییر چشمگیری در نهاد، احتمالاً موجب تغییر در دیگر نهادها می شود.
 ۵. هریک از نهادها به تنهایی، مبنای شبکه ای از هنجارها، ارزش ها و الگوهای رفتاری مورد انتظار، به حد اعلا ساخت و سازمان یافته است.
 ۶. آرمان های یک نهاد، را معمولاً بخش عظیمی از اعضای جامعه، چه مشارکت داشته باشند و چه نداشته باشند، پذیرفته اند.
- نهادی شدن:** فرآیند توسعه نظامی از هنجارها، پایگاه ها و نقش های مشخص و به هم پیوسته است که جامعه، آن را پذیرا باشد.
- ✓ از طریق نهادی شدن، رفتارهای خودانگیخته و پیش بینی ناپذیر، جای خود را به رفتار نظام یافته و پیش بینی پذیر می دهد.
- ✓ در درون هر نهاد معین ممکن است افراد، سازمان یا انجمن تشکیل دهند تا بتوانند به صورت موثرتر، نقش های خود را با سازمان یافتگی لازم ایفا کنند.

کارکردهای بنیانی نهادها:

کارکردهای آشکار: آن نوع کارکردهایی که که ظاهر و آشکار بوده و برای اعضای جامعه شناخته و پذیرفته شده است.

کارکردهای پنهان: آن نوع کارکردهایی که کمتر، خود را نشان داده و حتی ممکن است از سوی اعضای جامعه مورد تایید نباشند.

کارکردهای عمده نهادها:

۱. الگوهای رفتارهای شایسته اجتماعی را در موقعیت های مختلف، در اختیار افراد قرار می دهند و از طریق فرآیند اجتماعی شدن شیوه درست و نادرست رفتار را به افراد منتقل می کنند.
۲. نقش های گوناگونی را برای افراد و رفتارهای ویژه ای را برای فرد مشخص می کنند.
۳. با تکیه بر ثبات و استمرار فرهنگ، به افراد جامعه می آموزند که بهترین شیوه رفتار، همان رفتار نهادی شده است و افراد، به شیوه های نهادی شده به منزله شیوه های خاص رفتار، انس می گیرند.
۴. در جهت تنظیم رفتارها و نظارت بر آنها عمل می کنند. چون نهادها انتظارات پذیرفته شده جامعه را فرا می گیرند، نادیده انگاشتن این انتظارات ممکن است به مجازات فرد بینجامد.

شرایط جابجایی کارکرد در نهادها:

۱. نهاد، در برآوردن یک نیاز معین، دچار ناتوانی شود.
 ۲. چند نهاد قادر به برآوردن یک نیاز باشند اما یکی از آن نهادها، به صراحت نشان دهد که آن نقش را به شکل بهتری ایفا می‌کند.
- ✓ جابجایی کارکرد از یک نهاد به نهاد دیگر، در بسیاری از موارد، راه حل نارسایی و قصوری است که یک نهاد از خود نشان داده است.

خصوصیات مشترک نهادها:

۱. **نمادهای فرهنگی:** با نشانه‌هایی مشخص می‌شود که یادآور حضور یک نهاد به شمار می‌رود که می‌تواند مادی یا غیرمادی باشد.
 ۲. **قواعد رفتار:** در برگیرنده مقررات رسمی و سنن غیررسمی رفتار است که برای برخی نقش‌ها مناسب‌اند.
- ✓ در صورتی شخص می‌تواند به صورت موثرتری به نقش نهادی خود عمل کند که آن نقش را در طول فرآیند اجتماعی شدن، به خوبی فرا گرفته باشد.
۳. **اصول اعتقادی:** نظامی از افکار مرتبط به هم است که اعضای یک گروه به وطر دسته‌جمعی در آن مشارکت دارند.
- ✓ معمولاً ایدئولوژی، توجیه‌کننده منافع خاص اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی یا سیاسی گروه خاصی است و جهان را بر حسب دیدگاه‌های پذیرفته گروه، تفسیر و توجیه می‌کند.

فصل هشتم: نهاد خانواده

خانواده: گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به یکدیگر مربوط و منسوب بوده و برای مدتی طولانی و نامشخص باهم زندگی می‌کنند.

تک همسری: عبارت است از ازدواج یک زن با یک مرد.

✓ شایع‌ترین صورت زناشویی، تک همسری است.

خانواده هسته‌ای: عبارت است از واحد خانوادگی بنیانی که شامل شوهر، زن و فرزندان است.

✓ نام دیگر آن، خانواده "زن و شوهری" است.

خانواده گسترده: براساس مناسبات خونی، شمار زیادی از افراد از جمله والدین، فرزندان، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، عموها، عمه‌ها،

خاله‌ها، دایی‌ها و فرزندان آنها را شامل می‌شود.

✓ نام دیگر آن، خانواده "هم‌خون" است.

خانواده پدر مکان: اقامتگاهی است که زوج جدید، با خانواده شوهر در آنجا ساکن شده و باهم زندگی می‌کنند.

خانواده مادر مکان: اقامتگاهی است که زوج جدید، با خانواده زن در آنجا ساکن شده و باهم زندگی می‌کنند.

خویشاوندی: شبکه نسبتا وسیعی از روابط بین افراد که از طریق نسبی یا سببی و از طریق فرزندپذیری، به یکدیگر مرتبط‌اند.

◀ عمده‌ترین پیامد و نتیجه حرکت از خانواده سنتی روستایی به سمت خانواده شهری و صنعتی جدید، تحول از نظام

خویشاوندی گسترده به خانواده هسته‌ای غالب بوده است.

دلایل سست شدن پیوندهای خانواده‌های گسترده:

۱. فرد در جامعه شهری باید از لحاظ جغرافیایی پیوسته جابجا شود.

۲. گروه‌های رسمی برای حل مسائل و مشکلات مردم، جای گروه‌های خویشاوندی و سنتی را گرفته‌اند.

۳. افراد فرصت پیدا کرده‌اند با کار و تلاش، پایگاه مطلوب و دلخواه خود را در جامعه به دست آورند.

روش‌های همسرگزینی:

۱. براساس عشق و علاقه

✓ این روش، یک ویژگی فرهنگی غرب است.

✓ بسیاری از جوامع، ازدواج مبتنی بر عشق را یک پیش‌نیاز ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

✓ کارایی آن، این است که به جوانان کمک می‌کند که عواطف و محبتی را که خانواده به آنان مبذول کرده، به زندگی تازه

منتقل کنند.

کارکردهای خانواده:

۱. نظم بخشیدن به رفتارهای جنسی و تولید مثل:

✓ هدف عملی روابط جنسی، جایگزین ساختن اعضای جامعه و استمرار نسل‌های مختلف از طریق زاد و ولد طبیعی است.

۲. مراقبت و نگهداری از کودکان، معلولان و سالمندان:

✓ خانواده در مرحله نخست، مسئول نگهداری کودک از لحاظ جسمانی و اقتصادی است.

✓ خانواده‌ها به لحاظ سنتی، مسئول نگهداری از معلولان و تامین معیشت سالمندان است.

۳. اجتماعی کردن کودکان:

✓ در طول حیات بشری، نخستین موسسه برای اجتماعی کردن جوانان و نوجوانان، خانواده بوده است.

۴. تثبیت جایگاه اجتماعی و تعیین پایگاه‌ها:

✓ ۳ نوع از نخستین قواعد تبار موجود در جوامع عبارتند از پدر تباری، مادر تباری و دو تباره.

۵. فراهم کردن امنیت اقتصادی:

جمع‌بندی کارکردهای خانواده:

✓ خانواده در جوامع صنعتی، فقط واحد مصرف کننده تولیدات اقتصادی است نه تولیدکننده آنها.

✓ به دلیل تخصصی شدن کارها، خانواده، خیلی از کارکردهای خود را از دست داده و به دیگر نهادها واگذار کرده است.

✓ به دلیل تخصصی شدن تقسیم کار، هر شخص ملزم به انجام یک وظیفه اقتصادی معین است.

دلایل افزایش طلاق:

✓ زن و شوهر برای تولید ضروریات زندگی و خدمات لازم، به خانواده وابسته نیستند.

✓ طلاق در جوامع شهری و صنعتی، قبح کمتری دارد. یک راه حل اجتماعی پذیرفته شده است.

✓ تشریفات و مقررات دادگاه‌ها در سرعت بخشیدن به آن، کاهش پیدا کرده است.

✓ شاید عمده‌ترین دلیل آن، توقعات بسیاری است که هریک از زوجین داشته یا دارد.

عوامل موثر بر کاهش حجم خانواده‌ها:

✓ تغییر در نقش فرزندان

✓ بالا رفتن مستمر سطح آموزش و پرورش

✓ توزیع وسیع وسایل جلوگیری از بارداری

فصل نهم: نهاد آموزش و پرورش

آموزش و پرورش: به عمل یا فرآیندی اطلاق می‌شود که از طریق آن، دانش، مهارت، شایستگی و کیفیت‌های مطلوب رفتار یا منش، به فرد آموخته می‌شود.

✓ هدف اصلی آموزش و پرورش علاوه بر اجتماعی شدن فرد، انتقال دانایی است.

دیدگاه‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی درباره آموزش و پرورش:

۱. کارکردگرایی:

کارکردهای آموزش و پرورش:

الف) انتقال فرهنگی:

✓ برای ادامه حیات یک جامعه، باید انتقال فرهنگی صورت گیرد که نهاد آموزش و پرورش به با انتقال آن، به این امر کمک می‌کند.

ب) همبستگی اجتماعی:

✓ آموزش‌های رسمی، افراد با سوابق قومی و فرهنگی مختلف را تا حدی به افرادی دارای هویت ملی مشترک تبدیل می‌نماید.

ج) انتخاب استعدادها برای برتر و ایجاد رقابت برای بروز استعدادها:

✓ هدف آزمون‌های هوش و موفقیت تحصیلی، شناسایی توانایی و استعداد افراد است.

د) ارتقا و رشد فردی:

ه) اشاعه، حفظ و تولید دانش:

◀ در مدارس در کنار کارکردهای آشکار (مثل خواندن و نوشتن درس‌ها، جدول ضرب‌ها، جمله‌سازی، درک خواندن در کلاس و یادگیری دستور زبان)، ارزش‌ها، هنجارها، باورها و نگرش‌ها به کودکان منتقل می‌شود که اینها، کارکردهای پنهان آموزش و پرورش است. این آموزش‌ها به دانش‌آموزان نظم، مقررات، تعاون، سازگاری و هماهنگی را آموزش می‌دهد.

۲. دیدگاه کشمکش – نابرابری آموزشی:

برابری آموزشی: تمام کودکان صرف نظر از پایگاه اجتماعی و اقتصادی‌شان، دارای برنامه آموزشی یکسانی بوده و در هر ناحیه‌ای که به مدرسه بروند، همه مدرسه‌ها دارای امکانات و بودجه یکسانی هستند.

۳. دیدگاه کنش متقابل نمادی:

✓ در این دیدگاه توجه اصلی، به روابط و کنش متقابل معطوف است.

✓ معلمان، نقشی یگانه و مهم در اجتماعی کردن کودکان دارند.

✓ معلمان، نخستین شخصیت‌های دارای نفوذ و اقتداری هستند که بسیاری از کودکان، هر روز در مدرسه با آنان روبرو می‌شوند.

✓ چشم‌داشت‌های معلم، در عملکرد دانش‌آموزان تاثیر می‌گذارد.

✓ برچسب‌های که توسط گروه هم‌سالان صورت می‌گیرد، اثری همانند برچسب‌های معلم به دانش‌آموز را دارد.

۱. **سبک آموزش دستوری:** معلم، دانش‌آموزان را ملزم می‌سازد که قسمتی از یک کتاب درسی را بخوانند و روز بعد، برای معلم بازگو کنند.

✓ این سبک نه تنها خلاقیت دانش‌آموز را افزایش نمی‌دهد، بلکه جریان سیال ذهن را سرکوب و علاقه وی را نسبت به موضوع درس ضعیف می‌کند.

۲. **سبک آموزش رهنمودی:** معلم، موضوعی را مطرح می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد درباره جوانب آن موضوع به کاوش بپردازند و از خلاقیت خود استفاده و نکات تازه‌ای را کشف کنند.

✓ این سبک نه تنها انگیزه‌های دانش‌آموزان را برای یادگیری بیشتر می‌کند، بلکه خلاقیت آنان را تقویت کرده و ذهن آنان را برای پذیرش دانش جدیدتر، آماده می‌سازد.

جمع‌بندی ۳ دیدگاه:

✓ کارکردگرایی بر شیوه‌هایی که نظام آموزشی ارزش‌های مسلط جامعه را به دانش‌آموز می‌آموزد و آنان را از طریق فرآیند ردیابی، انتخاب و غربال می‌کند متمرکز می‌شود.

✓ از دیدگاه نظریه پردازان کشمکش، کارکردها باعث می‌شوند که افراد در شکاف‌های طبقاتی مناسب قرار گیرند و ساختار قشربندی موجود، تداوم یابد.

✓ دیدگاه کنش متقابل نمادی و کشمکش، برای تحلیل برنامه آموزشی پنهان در مدرسه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تاثیر طبقه اجتماعی بر موفقیت تحصیلی:

✓ میزان موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان قشرهای محروم، کمتر از قشرهای متوسط و بالای جامعه است.

✓ عدم موفقیت دانش‌آموزان طبقات محروم، به دو علت محیط خانه و خانواده و محیط مدرسه می‌باشد.

تاثیر محیط خانه و خانواده بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان:

✓ تهیه کتاب‌های تقویتی، وسایل کمک آموزشی و حتی معلم خصوصی در خانواده‌های دارای تمکن مالی در حالی که کودکان محروم، حتی ممکن است از غذای کافی بهره‌مند نباشند.

✓ دانش‌آموزان خانواده‌های متمکن، معمولاً دارای اتاق مستقل و محیط آرامتری هستند.

✓ والدین متعلق به طبقات متوسط و بالا، بیشتر می‌توانند سرمایه اجتماعی را برای دانش‌آموز فراهم کنند.

✓ در طبقات متوسط و بالای جامعه، والدین به تربیت، پیشرفت در زندگی و درس خواندن فرزندان‌شان بیشتر اهمیت می‌دهند.

✓ والدین طبقات پایین جامعه، کمتر در امور درسی فرزندان‌شان کمک، درباره فرزندشان از مدرسه اطلاعات کسب کرده و کمتر به مدرسه سر می‌زنند.

✓ مهمترین عامل بی‌علاقگی پسران نسبت به تحصیل، تغییرات در نوع و میزان اشتغال است.

✓ امروزه، مشاغل سنتی مردان کمتر از گذشته است و مشاغل در صنایع خدماتی که بعنوان مشاغل زنان تلقی می‌شوند، بیشتر شده است.

✓ موفقیت تحصیلی دختران و پسران در مدارس غیر مختلط، بیش از مدارس مختلط است.

✓ در مدارس مختلط، دختران تحت تاثیر رفتارهای تحقیرآمیز پسران قرار دارند. پسران بر تجهیزات مدرسه از جمله وسایل ورزشی و تجهیزات آزمایشگاهی تسلط دارند.

آموزش فنی و حرفه‌ای: عبارت است از یادگیری مهارت‌هایی که مستقیماً به شغلی معین یا انواع مشاغل مربوط می‌شود.

فصل دهم: تندرستی و مراقبت پزشکی

تندرستی: به وضعیت سالم بودن ذهن و روح به ویژه رهایی از بیماری یا درد اطلاق می‌شود.

تندرستی (از نظر جیمز فریزر): یک الگوی مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، فنون و غیره است که اعضای یک جامعه معین، در آن سهیم هستند.

✓ جیمز فریزر، تکامل معرفت انسان را بر حسب الگوهای تبیینی جادو، مذهب و علم عرضه کرده است.

✓ تمایز کلیدی که فریزر بین جادو و مذهب قائل است، آن است که جادو، انسان‌ها را کنترل می‌کند و مذهب، تحت نظارت خداوند و ارواح است.

پزشکی از دیدگاه مور، به دو بخش تقسیم شده است:

۱. نظریه میکروبی بیماری و نیاز به درمان عفونت به منظور حفظ تندرستی.

۲. کارایی پزشکی، بازدارنده است.

✓ پزشکی بازدارنده و پزشکی درمانی، دو بازوی اصلی پزشکی جدید است.

✓ نظریه علمی پزشکی، متکی به تظاهرات عملی روابط علی است.

نظام مراقبت سلامتی شامل ۴ جز است:

۱. پزشکان

۲. پرستاران

۳. بیمارستان

۴. بیماران

انواع بیمارستان:

۱. درمانگاه‌ها: بیمارانی که نیاز به مراقبت‌های ساده و کوتاه مدت دارند را درمان می‌کنند.

۲. مراکز پزشکی: مراقبت‌های درازمدت ارائه می‌دهند و از فناوری پیشرفته برخوردارند.

۳. بیمارستان‌های بزرگ: معمولاً مراقبت از بیمار را با تحقیق و آموزش و تلفیق می‌کنند.

دیدگاه‌های نظری و نظام مراقبت تندرستی:

۱. نظریه کارکردگرایی:

✓ نخستین جامعه‌شناسی که دیدگاهی جامعه‌شناختی از بیماری ارائه داد، تالکوت پارسونز است.

بیماری (از نظر پارسونز): شکلی از رفتار انحرافی است که مانند جرم، نیاز به یک پاسخ اجتماعی دارد. به عبارت دیگر، بیماران برای آنکه بیمار جلوه نکنند، شکل ویژه‌ای از رفتار انحرافی از آنان سر می‌زند.

نقش بیمار (از نظر پارسونز): باعث می‌شود که افراد، از شرکت فعال در رهنماهای روزمره دور شوند و به آنها، پناه و امتیازات ویژه‌ای را می‌دهد و صحنه را برای بازگشت آنان به نقش‌های اجتماعی عادی‌شان فراهم می‌سازد.

جنبه‌های اصلی نقش بیمار (از نظر پارسونز):

۱. به بیماران اجازه داده می‌شود که به طور موقت از نقش‌های دیگر دست بکشند یا حداقل، شرکت‌شان را کاهش دهند.
۲. از کیفرهای منفی نسبت به آنان اجتناب می‌شود زیرا دیگران می‌پذیرند که مریضی، گناه بیمار نیست.
۳. از بیماران انتظار می‌رود وضعیت خود را نامطلوب تعریف کنند، بخواهند تا دوباره خوب شوند، از بیماری خود چشم‌پوشند اما از منافع بیمار بودن خود، سوءاستفاده نکنند.
۴. از بیماران انتظار می‌رود توصیه‌های افراد شایسته در حوزه‌های مراقبت‌های بهداشتی را جویا شده و دنبال کنند. مسئول انجام کارهایی هستند که برای بهبودشان لازم است.

نقدهای مربوط به مفهوم نقش بیمار:

- ✓ مفهوم نقش بیمار محدود بوده و شامل شرایطی مثل بارداری نمی‌شود.
- ✓ نقش بیمار عمدتاً در مورد بیماری‌های حاد مانند عفونت‌های ویروسی که قابل درمان هستند صدق می‌کند.
- ✓ شامل بیماری‌های بدنامی مانند ایدز و بیماری‌های روانی نمی‌شود.
- ✓ نادیده گرفتن روش‌های دیگر درمان مثل خود درمانی یا استفاده از اعتقادات دینی

۲. نظریه کشمکش:

- ✓ شامل تبیین این دیدگاه درباره بالا رفتن منزلت حرفه پزشکی، توجه در آمد و موقعیت بالای پزشکان، مشکلات حرفه‌ای و اقتصادی پرستاران و نابرابری مراقبت‌های بهداشتی است.
- ✓ وینسنته ناوارو: جامعه امروز بر تفاوت قدرت مبتنی بر طبقه، نژاد و جنسیت بنا شده است.
- ✓ ماهیت نهادهای امروزی، محصول کشمکش‌هاست.
- ✓ علت قدرت حرفه پزشکی در نتیجه ارتباط‌های ترکیب شده آن با طبقه سرمایه‌داری مسلط، نژاد سفید و جنسیت است.
- ✓ افراد متعلق به طبقات پایین جامعه، امید به زندگی کمتری نسبت به افراد متعلق به طبقات بالای جامعه دارند و بیش از آنها در معرض بیماری‌های معینی قرار می‌گیرند.
- ✓ تجاری کردن پزشکی بخاطر سود، باعث شده که فقرا و طبقات پایین جامعه، استطاعت هزینه‌های مراقبت‌های تندرستی را نداشته باشند.

۳. نظریه کنش متقابل نمادی:

- ✓ انسان‌ها براساس تفسیرهای ذهنی واقعی که از کنش متقابل با دیگران یاد گرفته‌اند، عمل می‌کنند و به طور مداوم، رفتار دیگران و خود را بر حسب نمادها و معناهایی که به طور اجتماعی کسب کرده‌اند، تفسیر می‌کنند.

تجربه‌های جامعه‌پذیری دانشجویان رشته پزشکی:

- ✓ نسبت به بیماری، رنج و مرگ، بی‌طرف و بی‌احساس باشند.
- ✓ خود را به منزله دکتر بنگرند و ظاهری حاکی از اعتماد به نفس و حرفه‌ای، از خود به نمایش بگذارند.

شیوه‌های جامعه‌پذیری پرستاران:

- ✓ عمدتاً زن و متعلق به طبقه اجتماعی متوسط هستند.
- ✓ افرادی نوع دوست‌تر، رئوف‌تر و بخشنده‌تر هستند.
- ✓ کمتر علاقه‌مند به قدرت، کنترل کردن دیگران و پیش انداختن خود هستند.
- ✓ بر دارا بودن آزادی برای تصمیم‌گیری مستقل و اینکه با آنان با همدلی رفتار شود، تأکید دارند.

کاربرد نظریه انگ‌زنی در بیماری:

- ✓ انگ‌ها و ننگ‌هایی که به افراد نسبت داده می‌شود، بر نحوه رفتار دیگران نسبت به آن افراد و به نوبه خود بر رفتار افراد انگ خورده تأثیر می‌گذارد.
- ✓ بیماری، انگ اجتماعی است که می‌تواند برای بدنام کردن افراد به کار رود.
- ✓ ماهیت انگ‌های مرتبط با بیماری، بر پایه فرهنگ است.

اپیدمیولوژی: مطالعه الگوهای سرایت بیماری در میان جامعه

- ✓ سلامتی و بیماری، به شدت تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارند که در چند ویژگی جمعیتی و طبقه اجتماعی منعکس می‌شوند.
- ✓ برجسته‌ترین ویژگی‌های جمعیتی عبارت‌اند از سن، جمعیت و طبقه اجتماعی.

سن و تندرستی:

- ✓ به برکت پیشرفت در درمان پزشکی، شرایط کاری، رژیم‌های غذایی، شرایط زندگی و بهداشت عمومی، افراد از عمر طولانی‌تری برخوردارند.
- ✓ میانگین امید به زندگی بالا رفته است.
- ✓ سالخوردگان، تندرستی بهتری نسبت به نسل‌های گذشته دارند.
- ✓ علل مرگ با سن، تغییر می‌کند. در کودکان، بیماری‌های مسری مثل ذات‌الریه و آنفولانزا؛ در نوجوانان و جوانان، خودکشی، قتل و تصادفات و در سالخوردگان، بیماری‌های مزمن مثل بیماری‌های قلبی و سکت، عامل شایع مرگ و میر هستند.

جنسیت و تندرستی:

- ✓ امید به زندگی زنان، بیش از مردان است.
- ✓ اینکه مردان به دلیل فشار کار سخت‌تر، بیش از زنان می‌میرند نادرست است.
- ✓ میزان مرگ مردان از بدو تولد تا سراسر زندگی، بیش از میزان مرگ زنان است.
- ✓ به استثنای بیماری قند، مردان در تمام سنین، بیش از زنان می‌میرند.
- ✓ زنان بر حسب بیماری جسمی، در وضعیت نامساعدتری به سر می‌برند.
- ✓ زنان به میزان بیشتری از بیماری‌های حاد مانند بیماری‌های عفونی و امراض تنفسی رنج می‌برند.
- ✓ میزان بیماری حاد مردان، تنها در مورد آسیب‌دیدگی است که بیش از زنان می‌باشد.

طبقه اجتماعی و تندرستی:

- ✓ افراد متعلق به طبقات اجتماعی پایین، کمتر از افراد متعلق به طبقات بالا از تندرستی مطلوب برخوردارند.
- ✓ عوامل تشدید کننده ضعف بهداشت طبقات پایین: شرایط زندگی غیربهداشتی و غیراستاندارد، قرار گرفتن در معرض خشونت، تغذیه ناکافی، مصرف الکل و مواد مخدر، فقدان مراقبت های پزشکی.
- ✓ مراقبت تندرستی مکفی، تنها هم زمان با دگرگونی در سبک زندگی از قبیل مسکن و عادات های غذایی میسر است.
- ✓ سطح طبقه اجتماعی، پیوسته با بیماری روانی مرتبط است.
- ✓ بیشترین بروز بیماری های روانی، در میان طبقات پایین اجتماع است.
- ✓ طبقات پایین اجتماع، در معرض مشکلات روانی از جمله نابسامانی شخصیتی و اسکیزوفرنی است. در حالی که طبقات بالا، بیشتر دچار اضطراب و مشکلات خلق و خو می باشند.

فصل یازدهم: نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی: به ابزارها و روش‌های اطلاق می‌شود که برای وادار کردن فرد به انطباق او با انتظارات گروه معین یا کل جامعه به کار می‌رود.

- ✓ نظارت اجتماعی، دنباله فرآیند اجتماعی شدن است.
- ✓ هرگاه نظارت اجتماعی در عمل محقق شود، رفتار فرد با نوع رفتار مورد انتظار هماهنگ می‌شود.
- ✓ نظارت اجتماعی، به صورت متقابل است؛ یعنی ما بر رفتار دیگران اثر می‌گذاریم و از رفتار آنان نیز اثر می‌پذیریم.
- ✓ افراد از هنجارها به صورت بازتابی پیروی می‌کنند اعم از اینکه زیر نظارت دیگران باشند یا نباشند نه به دلیل ترس از افشای رفتار نامناسبشان توسط دیگران، بلکه به دلیل نوعی نظارت درونی همانند وجدان و ضمیر ناخودآگاه، به هنجارهای مستقر دلبستگی پیدا می‌کنند.

نظارت اجتماعی غیررسمی:

- ✓ جامعه‌شناسان معتقدند پاداش و مجازات‌های غیررسمی، غالباً از تضمین‌های رسمی موثرتر است و خیلی بیشتر به کار می‌رود.
- ✓ نظارت اجتماعی غیررسمی، غالباً در گروه‌های نخستین آشکار می‌شود و در حقیقت، یکی از کارکردهای گروه‌های نخستین است.
- ✓ منظور از گروه‌های نخستین، خانواده، گروه هم‌سالان، گروه همکار یا گروه‌های اجتماعی کوچک دیگر است.
- ✓ تمسخر، خندیدن، زخم زبان زدن، شایعه‌پراکنی و طرد از مکانیسم‌های غیررسمی برای نظارت اجتماعی است.
- ✓ بیم از طرد شدن توسط گروه، یکی از موثرترین عوامل نظارت اجتماعی به شمار می‌رود.

نظارت اجتماعی رسمی:

- ✓ به وسیله تعدادی زیادی از سازمان‌ها و موسسات مختلف، درون جامعه اعمال می‌شود مثل پلیس، زندان، مراکز نگهداری جوانان بزهکار، دادگاه‌ها، موسسات رفاهی و مددکاری اجتماعی.
- ✓ کارگزاران متخصص نظارت اجتماعی عبارتند از افسران پلیس، پلیس قضایی، قضات، حقوقدانان و مددکاران اجتماعی.
- ✓ هرچه نظارت اجتماعی در درون جامعه بیشتر رسمیت پیدا کند، ممکن است این نظارت، بیشتر عقلانی و عینی گردد.

فصل دوازدهم: رفتار انحرافی

انحراف: هرگونه رفتاری است که با انتظارات جامعه یا یکی از گروه‌های مشخص درون جامعه، منطبق و سازگار نباشد.

- ✓ انحراف، دوری جستن و فرار از هنجارهاست و هنگامی رخ می‌دهد که فرد یا گروهی، معیارهای جامعه را رعایت نمی‌کند.
- ✓ انحراف هم شامل رفتارهای منفی مانند بزهکاری یا ناراحتی روانی می‌شود و هم شامل رفتارهای فردی که قدم فراتر از معیارهای جامعه می‌گذارد.
- ✓ رفتار انحرافی و عمل منحرف با توجه به هنجارهای موجود در فرهنگ تعریف می‌شود.

انحراف نخستین: اعمال انحرافی که گذرا و تصادفی است.

انحرافات ثانوی: فرد به طور مشخص، رفتار انحرافی از خود نشان می‌دهد و از دید عموم مردم، فرد منحرفی محسوب می‌شود.

انحرافات فردی: وقتی فردی به تنهایی، از هنجارهای خرده فرهنگ خود منحرف می‌شود و اینگونه هنجارها را مطرود می‌داند.

انحرافات گروهی: گروهی از افراد که به صورت دسته جمعی، برخلاف هنجارهای مورد قبول جامعه عمل می‌کنند.

تبیین زیست‌شناسی انحراف:

- ✓ عوامل زیست‌شناسی، علت ارتکاب جرم هستند.
- ✓ انحراف به طور مثبت، با عوامل زیست‌شناختی مانند نقص جسمانی و الگوهای کروموزومی در ارتباط است.
- ✓ سزار لومبرزو از پیشگامان این نظریه که سعی داشت رفتار انحرافی را براساس وضعیت جسمانی تبیین کند، بوده است.
- ✓ چارلز گورینگ، دانشجوی لومبرزو متوجه شد هیچگونه تفاوت جسمانی مهمی میان مجرمان و دیگران وجود ندارد.

انواع اساسی جسمانی (از نظر ویلیام شلدون):

۱. اندومرف (چاق و خپل)
 ۲. مزومرف (عضلانی و ورزشکار)
 ۳. اکتومرف (لاغر، استخوانی و ضربه‌پذیر)
- ✓ نوع مزومرف (عضلانی) بیشتر به شخصیت جانی شبیه است چون شخصیتی پراثرژی، تحریک‌پذیر و عصبی دارد.
 - ✓ اندومرف‌ها (چاق و خپل) بیشتری رفتاری دوستانه، مهربان دارد و راحت‌طلب است.
 - ✓ اکتومرف‌ها (لاغر و استخوانی) احساسی و تا حدی کناره‌گیر هستند.

تبیین روان‌شناختی انحراف:

- ✓ انحراف براساس نقص شخصیت تبیین می‌شود؛ یعنی برخی از انواع شخصیت، گرایش به انحراف اجتماعی دارد.

من از دیدگاه فروید:

۱. **نهاد:** بخش ناخودآگاه، غریزی و غیر اجتماعی من.
۲. **خود:** بخش آگاه و معقول من را تشکیل می‌دهد.
- ✓ نام دیگر آن، دروازه‌بان شخصیت است چون میانجی میان رابطه متقابل نهاد و فراخود است.
۳. **فراخود:** بخشی از من که ارزش‌های فرهنگی را جذب و به عنوان خودآگاه (وجدان) عمل می‌کند.

✓ بر مبنای نظریه روانکاوی، رفتار انحرافی زمانی رخ می‌دهد که نهاد فعال و غیر قابل کنترل با فرخود کمتر فعال ترکیب شود و در همان حال، خود، سهل‌انگار می‌شود و در هدایت رفتار فرد، نقشی را ایفا نمی‌کند.

تبیین رفتار انحرافی از دید جامعه‌شناسی:

شیوه‌های مختلف برای تبیین عوامل موثر بر رفتار انحرافی بر حسب اجتماعی شدن:

۱. افرادی که به صورت صحیحی اجتماعی نشده‌اند، هنجارهای فرهنگی را در شخصیت خود، جایگزین نمی‌کنند و بدین‌سان، قادر نیستند بین رفتار فرهنگی مناسب و نامناسب، تمایز قائل شوند.
۲. باید نخست معلوم شود فرد منحرف، چگونه رفتار انحرافی را آموخته است.
۳. تبیین نتیجه نارسایی‌های موجود بین فرهنگ و ساخت اجتماعی جامعه است. هرگاه فرد نتواند از ابزارهای موجود در جامعه برای رسیدن به هدف‌های مجاز و معین فرهنگ استفاده کند، احتمال بروز رفتار انحرافی و کج‌روی برای وی، وجود خواهد داشت.

نظریه تأثیر معاشرت‌های مختلف (ادوین ساترلند):

- ✓ ساترلند: برای آن که شخصی جنایتکار شود، باید نخست بیاموزد که چگونه می‌توان جنایت کرد.
- ✓ هر چقدر سطح هر یک از ۴ متغیر فراوانی، اولویت، دوام و شدت ارتباط به گروه‌های منحرف یا غیرمنحرف بالاتر باشد، به همان میزان احتمال بروز رفتار مشابه آن بیشتر است.

بی‌هنجاری (آنومی): وضعیتی که در جامعه، هنجار معینی وجود ندارد که فرد از آن پیروی کند و او، بی‌ریشه عمل می‌کند.

- ✓ این حالت هنگامی رخ می‌دهد که انتظارات فرهنگی با واقعیات اجتماعی ناهماهنگ و ناسازگار است.
- ✓ مفهوم بی‌هنجاری توسط امیل دورکیم وارد جامعه‌شناسی شده است.
- ✓ از نظر رابرت مرتن، افراد در طی فرآیند اجتماعی شدن می‌آموزند که چگونه اهداف فرهنگی مهم را بشناسند و از وسایل مورد تایید استفاده کنند. اما هنگامی که امکان دستیابی به اهداف وجود نداشته باشد، سراغ راه‌های دیگری رفته که ممکن است انحرافی باشد.

رفتارهای انحرافی (از نظر مرتن):

۱. **نوآوری:** هنگامی رخ می‌دهد که فرد، اهداف فرهنگی را پذیرفته اما وسایل اجتماعی مورد قبول برای دستیابی به آن اهداف را نمی‌پذیرد مثل دزدی.
۲. **رسم‌پرستی:** هنگامی رخ می‌دهد که شخص، وسایل فرهنگی مرسوم و پذیرفته را تایید می‌کند اما خود هدف را نمی‌پذیرد مثل پرستاری که به جای پذیرش فوری بیمار، ساعت‌ها به تشریفات پذیرش می‌پردازد.
۳. **انزواجویی:** هنگامی رخ می‌دهد که فرد، هم اهداف تایید شده فرهنگی و هم وسایل رسیدن به آن اهداف را طرد می‌کند مثل پناه بردن به مواد مخدر و خودفرااموشی.
۴. **طغیان:** هنگامی رخ می‌دهد که اهداف تایید شده فرهنگی و وسایل دستیابی به آن، هر دو طرد می‌شود و فرد می‌خواهد اهداف و وسایل تازه‌های را جایگزین کند مثل گروه‌های افراطی و طغیانگر.

خرده فرهنگ منحرف: به شیوه رفتار، ارزش‌های غالب و تفاهم متقابلی اطلاق می‌شود که بین اعضای یک جماعت مشترک است اما جامعه رسمی، آنها را نمی‌پذیرد.

افرادی که در یک انحراف خاص شریک هستند، به ۲ دلیل دور هم جمع می‌شوند: حمایت متقابل و فراهم کردن جوی که بتوانند در آن رفتار انحرافی خود را بروز دهند.

✓ ثروت، منزلت و قدرت مزایای نادری هستند که مانند کالاهای کمیاب، به طور یکسان در میان اعضای جامعه تقسیم نمی‌شوند.

سبک زندگی و ارتباط آن با طبقه اجتماعی: باورها و وجهه‌نظرهای طبقه اجتماعی، شیوه زندگی طبقه را تعیین می‌کند.

امید به زندگی:

- ✓ هر قدر پایگاه اجتماعی فرد بالاتر باشد، امید به زندگی وی بیشتر است.
- ✓ میزان مرگ و میر اطفال در طبقات پایین، بیش از میزان آن در طبقات متوسط و بالاست.

بهداشت روانی:

- ✓ هر قدر که طبقه اجتماعی فرد بالاتر باشد، احتمال اختلال روانی در او کمتر است.
- ✓ بیماران روانی طبقات پایین، اغلب به بیمارستان‌های دولتی مراجعه می‌کنند و بیماران روانی طبقات بالا، به روانکاو، روانشناس و بیمارستان‌های خصوصی و مجهز.

آموزش و پرورش:

- ✓ هر قدر طبقه اجتماعی فرد بالاتر باشد، سطح تحصیلات او نیز بالاتر است.

شغل:

- ✓ اعضای طبقات پایین، معمولاً به کارهای یدی اشتغال دارند و فاقد مهارت یا نیمه ماهرند.
- ✓ اعضای طبقات متوسط و بالا، عموماً به مشاغل حرفه‌ای، مدیریت و مصادر دولتی مشغول‌اند.

رفتار سیاسی:

- ✓ طبقه اجتماعی، ظاهراً مهمترین شاخص تعیین کننده گرایش‌ها و طبقات رفتار سیاسی افراد است.
- ✓ در آمریکا، اعضای طبقات پایین، از لحاظ اقتصادی بیشتر گرایش‌های لیبرالیستی دارند و به حزب دموکرات رای می‌دهند و اعضای طبقات بالا از لحاظ اقتصادی، تمایلات محافظه‌کارانه دارند و به حزب جمهوری خواه رای می‌دهند.
- ✓ هر چقدر طبقه اجتماعی فرد پایین‌تر باشد، مشارکت در رای‌گیری کمتر است.

استواری زناشویی:

- ✓ هر چقدر طبقه اجتماعی پایین‌تر باشد، احتمال گسیختن پیوند زناشویی بیشتر است.

وابستگی مذهبی:

- ✓ اعضای طبقه بالا، بیشتر به دنبال منصب رهبری هستند و به جنبه‌های ذوقی مذهب علاقه‌مندند. میزان مشارکت در فعالیت‌های مذهبی محدود بوده و بیشتر جنبه تشریفاتی دارد.
- ✓ امور مذهبی را معمولاً اعضای طبقه متوسط جامعه اداره می‌کنند.
- ✓ واکنش اعضای طبقات پایین جامعه به مذهب، بیشتر عاطفی است. به همین دلیل اعضای این طبقه، به فرقه‌های بنیادگرا و طالب تجدید حیات جذب می‌شوند.

همکاری اجتماعی:

✓ هر اندازه فرد متعلق به طبقه اجتماعی بالاتری باشد، احتمال اینکه آن شخص با دیگران بجوشد و در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند، بیشتر است.

✓ عضویت و فعالیت اعضای طبقات پایین در باشگاه‌ها، گروه‌های اجتماعی، انجمن خانه و مدرسه و سازمان‌های سیاسی از اعضای طبقات متوسط و بالا کمتر است.

وجه نظر:

✓ مهمترین تفاوت میان وجهه‌نظرهای طبقات پایین و طبقات متوسط و بالا در این است که طبقات پایین، برآوردن فوری نیازهایشان را بر بهره‌مندی از پاداش‌های بزرگتر و طولانی‌تر آینده ترجیح می‌دهند.

✓ دیدگاه اعضای طبقات پایین جز در موارد اقتصادی، بیشتر محافظه کارانه است در حالی که دیدگاه طبقات متوسط و بالا، غالباً لیبرالیستی است.

فرصت‌های زندگی: به امکانات گوناگونی اطلاق می‌شود که شخص در زندگی، در اختیار دارد تا از طریق آنها، به اهداف خود دست یابد.

✓ این فرصت‌ها به طور یکسان توزیع نشده و به شدت، به طبقه اجتماعی فرد بستگی دارد.

نظریه‌های کارکردی و نظریه مخالف آن درباره قشربندی اجتماعی:

✓ کارکردگرایان عقیده دارند علت وجود قشربندی اجتماعی این است که نیازهای جامعه به نحو بهتری برآورده می‌شود.

✓ باید پاداش‌های مثل درآمد، قدرت و پایگاه اجتماعی به طور نامساوی بین اعضای جامعه توزیع شود تا مهمترین موقعیت‌ها، نصیب شایسته‌ترین افراد شود.

✓ نظریه پردازان کشمکش اعتقاد دارند پاداش‌ها باید به طور یکسان در میان اعضای جامعه توزیع شود.

✓ نابرابری، نتیجه کارکرد سالم جامعه نیست، بلکه صرفاً ناشی از بهره‌کشی ثروتمندان از فقراست.

✓ بقای جامعه، منوط به توزیع ناعادلانه پاداش‌ها نیست.

کارل مارکس و طبقه اجتماعی:

✓ کشمکش میان طبقات اجتماعی، اصلی اجتناب‌ناپذیر است.

✓ موقعیت طبقه اجتماعی فرد، به روابط او با ابزار تولید بستگی دارد.

✓ جامعه به دو طبقه اساسی بورژوازی (صاحبان وسایل تولید) و پرولتاریا (کارگران) تقسیم می‌شوند.

✓ طبقه بورژوا، زمام حکومت، کلیسا، نهادهای آموزشی و اقتصادی را در اختیار دارد.

ماکس وبر و طبقه اجتماعی:

✓ طبقه بر ۳ عنصر قدرت، ثروت و منزلت مبتنی است.

✓ مزیت نگرش وبر بر نگرش مارکس این است که نگرش وبر به ما اجازه می‌دهد به هنگام تعیین طبقه، متغیرهایی غیر از پایگاه اقتصادی را برای تعیین طبقه مورد توجه قرار دهیم.

فصل چهاردهم: تحرک اجتماعی

تحرک اجتماعی: به جابجایی افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر گفته می‌شود.

انواع تحرک اجتماعی:

۱. **تحرک عمودی:** عبارت است از تغییر پایگاه فرد، هنگامی که از یک طبقه اجتماعی به طبقه اجتماعی دیگر انتقال می‌یابد مانند ارتقای مدیر جز به مدیر کل یا تبدیل شدن مدیر مدرسه به معلم.

۲. **تحرک افقی:** عبارت است از انتقال فرد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر در همان سطح.

✓ فردی که شغلش را تغییر می‌دهد در صورتی که تغییر شغل، تاثیری بر پایگاه اجتماعی وی نگذارد، دارای تحرک افقی بوده است.

۳. **تحرک میان‌نسلی:** نوعی تحرک اجتماعی است که از نسلی به نسل دیگر رخ می‌دهد مثل فرزندان یک راننده تاکسی، پزشک شود یا فرزندان یک پزشک، راننده تاکسی.

۴. **تحرک درون‌نسلی:** عبارت است از تغییر یا تغییراتی که در پایگاه اجتماعی یک فرد یا گروه در همان نسل رخ می‌دهد مثل یکی از فرزندان یک خانواده متوسط که توانسته مدارج علمی و شغلی را طی کند.

جامعه اجتماعی باز:

- ✓ افراد، از فرصت‌های اجتماعی مناسبی برای صعود به طبقات بالاتر برخوردارند.
- ✓ اگر لیاقت و پشتکار داشته باشید، می‌توانید به پایگاه اجتماعی بالا برسید.
- ✓ جامعه باز واقعی، جامعه نمونه آرمانی است و فقط در نظریه‌ها می‌توان یافت.
- ✓ افرادی که در مناطق شهری و صنعتی زندگی می‌کنند، از امکانات جامعه باز برخوردارند و میدان عمل وسیع‌تری برای کسب موفقیت و ارتقا به پایگاه بالاتر دارند.

جامعه بسته:

- ✓ پایگاه اجتماعی شخص در بدو تولد، تعیین شده و بدون تحرک به بالا یا پایین، تا پایان عمر ثابت می‌ماند.
- ✓ نظام آپارتاید، نمونه‌ای از جامعه بسته است.
- ✓ جوامع ما قبل صنعتی یا کشاورزی، عمدتاً از نوع جوامع بسته بوده‌اند.
- ✓ در جوامع بسته، پیشینه خانوادگی، مهمترین عامل در تعیین پایگاه اجتماعی به شمار می‌رود.
- ✓ در جوامع صنعتی شهری، پایگاه محقق، برای بخش اعظم جمعیت، بسیار مهمتر از پایگاه محول است زیرا جامعه صنعتی برای مهارت‌های تخصصی که برای تحصیلات و دوره‌های کارآموزی طولانی نیاز دارد، ارزش بسیاری قائل است.

عوامل مرتبط با تحرک اجتماعی:

۱. حجم خانواده

✓ فرزندان خانواده‌های کم جمعیت که اغلب در شهرها سکونت دارند، بیش از فرزندان خانواده‌های پرجمعیت، امکان تحرک عمودی دارند.

۲. نژاد و قومیت:

۳. تحصیلات:

✓ به طور کلی، میزان تحصیلات فرد به میزان درآمد او بستگی دارد.
✓ کارکرد اولیه تحصیلات رسمی این است که مهارت لازم را برای ورود فرد به بازار کار فراهم می‌سازد.

۴. جنسیت و ترتیب تولد:

✓ فرزندانی که بین تولد اولین و آخرین فرزند به دنیا می‌آیند، معمولاً فرصت کمتری برای تحرک عمودی دارند.

۵. ازدواج:

✓ هر چقدر شخص به هنگام ازدواج جوان‌تر باشد، مجال او برای تحرک صعودی کمتر است.

۶. **کامروایی معوق:** عبارت است از اینکه فرد، مزایای آنی را فدای آینده می‌کند و منابع خود را برای اهداف آینده که پاداش‌هایی به مراتب بیشتر برای او به ارمغان می‌آورد، نگهداری می‌کند.

✓ افرادی که در دوران جوانی از کامروایی چشم می‌پوشند، بیش از افرادی که هر لحظه را غنیمت می‌شمارند، مجال دستیابی به تحرک صعودی دارند.

۷. برنامه‌های دولتی:

✓ اعطای وام و کمک‌هزینه تحصیلی به محصلان و دانشجویان، از برنامه‌های دولت برای کمک به طبقات پایین جامعه برای تحرک عمودی است.

عوامل تحرک نزولی:

۱. تحصیلات ناقص
 ۲. ازدواج در سنین پایین
 ۳. آوردن فرزند در سنین پایین
 ۴. متولد شدن در یک خانواده پر فرزند
 ۵. گرفتار شدن در یک بحران اقتصادی یا شغلی
- ✓ در یک جامعه طبقاتی باز برای اینکه جامعه بتواند وضعیت خود را حفظ کند، باید سطح معینی از تحرک نزولی در آن وجود داشته باشد.

مشکلات زندگی در جامعه باز:

- ✓ ایجاد فشار روحی و احساس محرومیت به هنگام رقابت برای دستیابی به پایگاه اجتماعی بالا.
- ✓ احساس شکست و سرخوردگی در افرادی که آرزوی دستیابی به پایگاه اجتماعی بالا دارند اما توانایی رقابت ندارند.
- ✓ احساس اینکه از اصول خود صرفه‌نظر کرده‌اند، وقت کمتری برای خانواده می‌گذارند یا بیشترین توان را برای رسیدن به پایگاه بالاتر قرار داده‌اند برای افرادی که توانایی رقابت دارند.
- ✓ احتمال سیر نزولی، پس از رسیدن به اهداف.
- ✓ از دست دادن دوستانی که زمانی با فرد، شریک و همکار بوده‌اند به هنگام تغییر طبقه اجتماعی

فصل پانزدهم: جمعیت و بوم شناسی

جمعیت‌شناسی: مطالعه علمی جمعیت است.

✓ عمدتاً به مطالعه حجم، ترکیب و توزیع جمعیت یک جامعه می‌پردازد. همچنین عوامل اجتماعی گوناگونی را که با تغییرهای یاد شده ارتباط می‌یابند را در نظر می‌گیرد.

خصوصیات اجتماعی و زیستی جمعیت:

- ✓ اغلب مطالعات جمعیتی، روی ژند پدیده زیستی و اجتماعی متمرکز می‌شود.
- ✓ توزیع بر حسب جنس، توزیع بر حسب سن و وضع تاهل، توزیع نژادی، گروه‌بندی بر حسب درآمد، شغل، حجم خانواده و محل سکونت، جزء متغیرهای مهمی است که درباره آنها اطلاعات جمع‌آوری می‌شود.
- ◀ سرشماری سراسری و گردآوری آمارهای حیاتی مثل شمار موالید و مرگ و میر، به ذخیره داده‌های جمعیتی می‌افزایند.

مفاهیم اساسی جمعیتی:

۱. **میزان ناخالص موالید:** شمار متولدین بر مبنای هر ۱۰۰۰ نفر در سال.
۲. **میزان ناخالص مرگ و میر:** شمار مرگ و میر بر مبنای هر ۱۰۰۰ نفر در سال.
۳. **میزان‌های سن خاص:** میزان موالید یا مرگ و میر افراد در سطوح خاص سنی.
- ✓ با در نظر گرفتن زنانی که در سن باروری‌اند، می‌توان با شمارش میزان ناخالص موالید، جمعیت را بر حسب سن و جنس توزیع کرد.
۴. **میزان موالید و مرگ و میر استاندارد شده:** میزان‌های تنظیم‌شده‌ای است که تفاوت‌های اساسی میان جمعیت‌هایی را که ممکن است بر میزان موالید و مرگ و میر آنها تاثیر بگذارند، در نظر می‌گیرند.
۵. **امید زندگی:** طول عمر مورد انتظار یک نوزاد در جامعه.
۶. **پهنه عمر:** حداکثر مدت حیات یک انسان.
۷. **نسبت جنسی:** نسبت ذکور به اناث در هنگام تولد یا در هر مقطع سنی دیگر.
- ✓ غالباً نسبت مردان به زنان، در برابر هر ۱۰۰ زن در جامعه اطلاق می‌شود.
۸. **باروری:** میزان زاد و ولد در جامعه که حاکی از تعداد فرزندان است که هر زنی به طور متوسط، به دنیا می‌آورد.
۹. **باروری طبیعی (بالقوه):** توانایی بیولوژیکی زنان جامعه برای تولید مثل.

ترکیب سنی جمعیت:

- ✓ نسبت جمعیت جوان به کل جمعیت در بخش زیادی از دنیا، بالاست و تعداد سالخوردگان رو به افزایش است.
- ✓ اگر میزان موالید ثابت بماند، ترکیب سنی جمعیت در چند گروه سنی متعادل می‌شود.
- ✓ ترکیب جمعیت بر کارکرد جامعه تاثیر می‌گذارد.

✓ برای ایجاد تناسب میان گروه‌های سنی، باید میزان موالید را تحت کنترل قرار داد.

مهاجرت: تحرک جمعیت از یک محل جغرافیایی به محل دیگر است.

مهاجرت داخلی: جابجایی از یک منطقه در یک کشور به دیگر در همان کشور مانند مهاجرت از روستا به شهر یا از یک استان به استانی دیگر.

دلایل مهاجرت:

۱. ناکافی بودن عرضه مواد غذایی در یک منطقه

۲. تعقیب و آزار عقیدتی یا سیاسی

۳. جنگ

۴. نفرت‌ها و خصومت‌های قومی و ملی

مهاجرت بین‌المللی (برون کوچی): نقل مکان از یک کشور به کشور دیگر

✓ مهاجرت گسترده داخلی و مهاجرت بین‌المللی، در ترکیب جمعیت مهاجرپذیر تغییراتی ایجاد می‌کند و ممکن است به بروز مشکلات اجتماعی و اقتصادی منجر گردد.

✓ معمولاً مهاجران برای انطباق خود با آداب نامانوس محلی و با شیوه‌های مختلف زندگی در آن محل، با مشکلات فراوانی روبرو می‌شوند.

عوامل موثر بر افزایش رشد جمعیت:

۱. پیشرفت‌های مختلف در حوزه علوم پزشکی

۲. افزایش سن امید به زندگی

۳. کاهش مرگ و میر در هنگام تولد یا دوران طفولیت

۴. درمان بسیاری از امراض که در گذشته ناعلاج بوده

◀ افراد طبقات پایین، بیش از افراد طبقات متوسط و بالا به داشتن فرزندان متعدد گرایش دارند.

◀ میزان زاد و ولد بالا، عمدتاً در روستاییان و افرادی که سطح تحصیلات بالایی ندارند، بیشتر است.

◀ میزان زاد و ولد در میان خانواده‌های شهری تحصیل کرده پایین است.

فناوری، اقتصاد و وجهه‌نظرها:

✓ یکی از عمده‌ترین عوامل افزایش جمعیت در جهان، پیشرفت فناوری است.

✓ پیشرفت‌های فنی در کشورهای صنعتی، موجب فراوانی مواد غذایی، بهبود سطح مراقبت‌های پزشکی و کلاً بالا رفتن سطح زندگی و کاهش مرگ و میر شده است.

✓ مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها، باعث کاهش رشد جمعیت شده است.

✓ در اقتصاد شهری، فرزند متعدد در خانواده، سرمایه محسوب نمی‌شود.

✓ گرایش روزافزون بسیاری از مردم به کنترل موالید و علاقه فزاینده زنان به اشتغال به کار، باعث کاهش رشد جمعیت شده است.

عواقب رشد سریع جمعیت:

۱. میزان بالای بیکاری

۲. کاهش منابع غذایی و دیگر منابع طبیعی حیاتی

۳. کمبود مسکن

راه‌های محدود کردن رشد جمعیت:

- ✓ هر پدر و مادر باید فقط ۱ یا ۲ فرزند داشته باشد
- ✓ موثرترین راه برای تنظیم خانواده این است که پدران و مادران به این ضرورت پی ببرند که با فرزند کمتر، زندگی بهتری خواهند داشت.
- ✓ کنترل موالید به ۲ صورت تشویق به جلوگیری از بارداری و کنترل اجباری آن صورت می‌گیرد.
- ✓ مهمترین مانع در برابر برنامه‌ریزی موفق خانواده، ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر خانواده‌هاست.

نظریه مالتوس: از یک طرف، جمعیت به صورت تصاعد هندسی و از طرف دیگر، مواد غذایی و وسایل معیشت به صورت تصاعد حسابی افزایش می‌یابد. این امر موجب افزایش بیش از حد جمعیت و کمبود مواد غذایی خواهد شد. در نتیجه جنگ، بیماری طاعون و قحطی، تعادل برقرار می‌شود.

- ✓ در سال ۱۷۹۸ کتابی با عنوان رساله‌ای درباره اصول جمعیت منتشر کرد.
- ✓ به علت نوآوری‌های فناوری در کشاورزی و استفاده وسیع از وسایل ضد بارداری در جوامع پیشرفته، این پیش‌بینی محقق نشد.

نظریه مرحله انتقالی جمعیت: اگر جمعیتی شهری و صنعتی بشود، آن جمعیت ثابت می‌ماند زیرا والدین، تعداد فرزندانی می‌آورند که بتوانند مخارج آنها را تامین کنند.

مراحل دوره انتقالی جمعیت:

۱. میزان زاد و ولد و مرگ و میر بالاست و جمعیت، نسبتاً ثابت است. این مرحله عمدتاً، خاص مناطق توسعه نیافته است.
۲. میزان زاد و ولد بالا و میزان مرگ و میر پایین است. علت پایین بودن میزان مرگ و میر، پیشرفت نوآوری‌های فناورانه حیات‌بخش است. جمعیت به سرعت رشد می‌کند.
۳. میزان جمعیت به علت پایین بودن میزان موالید و مرگ و میر، تقریباً ثابت می‌ماند و هنگامی رخ می‌دهد که جوامع، کاملاً صنعتی شده و خانواده‌های پر جمعیت دستخوش ضعف اقتصادی می‌گردند.

اکولوژی (بوم‌شناسی): مطالعه رابطه میان صور زندگی با محیط طبیعی.

- ✓ تاثیر متقابل انسان و محیط زیست بر یکدیگر بررسی می‌شود از قبیل آلودگی هوا، ازدیاد جمعیت، فرسایش خاک و ...
- اکوسیستم (بیوستگی طبیعی محیط زیست):** عبارت است از نظام به وجود آمده از رابطه متقابل تمام موجودات زنده با عوامل فیزیکی و شیمیایی محیط زیست.
- ✓ همه شکل‌های حیات در محیط طبیعی را تشکیل می‌دهد.
- ✓ حیات وحش، گیاهان، آب و هوا و زمین، بخشی از اکوسیستم بوده و همه عناصر موجود در محیط زیست، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل شانزدهم: اجتماع شهری و اجتماع روستایی

اجتماع: گروهی از مردم که در یک منطقه خاص جغرافیایی اسکان دارند و دارای فرهنگ و شیوه زندگی مشترک هستند، به وحدت خاص میان خود آگاهند و به طور جمعی، یک هدف را دنبال می‌کنند مانند حوزه‌های شهری، شهرها، محله‌ها و روستاها.

جامعه روستایی (جامعه کوچک یا جامعه قومی): گروهی از انسان‌ها که دارای نحوه زندگی مشابه، زبان، شیوه‌های قومی و مقتضیات اجتماعی مشترکی هستند.

- ✓ افراد روستا، در کشاورزی فعال هستند.
- ✓ پیوندهای بسیار نزدیک خانوادگی دارند.
- ✓ روابط فردی موجود میان اعضای جامعه روستایی، نیرومند است و با الگوهای رفتار سنتی، مشخص شده است.
- ✓ شیوه زندگی افراد، عموماً غیررسمی است و دارای شیوه‌های قومی قوی و پایداری هستند.

نهادهای عمده جامعه روستایی:

- ✓ خانواده، نهاد اصلی است.
- ✓ تمام فعالیت‌های اقتصادی، مذهبی و تفریحی در چهارچوب خانواده صورت می‌گیرد.
- ✓ همه نیازهای اعضا، در چهارچوب خانواده برآورده می‌شود.
- ✓ نهاد مذهبی در یک جامعه قومی، بسیار سنتی است و اغلب همه افراد، باهم در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند.
- ✓ اقتصاد جامعه قومی، فقط مبتنی بر کشاورزی است.

همگنی جمعیت در جامعه روستایی:

- ✓ اشتراک در مصالح اقتصادی، افکار، امیال، آداب و رسوم، سنن و جلوه‌های فرهنگ، اعضای جامعه روستایی را همگن ساخته است.
- ✓ هرچقدر همگنی ریشه‌دارتر، یگانگی جامعه نیز با دوام‌تر.
- ✓ جامعه روستایی، جامعه‌ای آرام و با تراکم جمعیت اندک بوده و روابط دوستانه و خانوادگی عمیقی بر آن حاکم است.
- ✓ فرد، جزء لاینفک خانواده و اسیر رسوم اخلاقی است و تحرک مکانی، شغلی و طبقه‌ای در آن اندک است.

شهرنشینی: فرآیند آن هنگامی روی می‌دهد که عده زیادی از مردم، مناطق کشاورزی کشور را ترک کنند و سکونتگاه‌های شهری را ایجاد کنند.

عوامل تشدیدکننده شهرنشینی:

- ✓ شمار بالای نوآوری‌های فنی
- ✓ پیشرفت‌های فنی در کشاورزی، صنعت، حمل و نقل و ارتباطات

شرایط لازم برای شهرنشینی (از نظر هورتون و هانت):

۱. باید در بسیاری از مشاغل تخصصی در شهر، تقسیم کار وجود داشته باشد.
۲. سازمان اجتماعی، باید مبتنی بر اشتغال و طبقه اجتماعی باشد نه روابط خویشاوندی.
۳. باید به جای نهاد خانواده، نهادهای رسمی دولتی و ملی حاکم باشد.
۴. باید نظام بازرگانی و تجارت وجود داشته باشد.
۵. باید وسایل ارتباطات و حفظ سوابق وجود داشته باشد.
۶. باید فناوری نظام یافته و معقولی وجود داشته باشد.

روابط فردی در مناطق شهری:

- ✓ روابط فردی، بیشتر غیرشخصی بوده و فرد با اکثر کسانی که ارتباط برقرار می کنند، ناآشنا هستند و روابط میان افراد چندان پایدار نیست.
- ✓ جمعیت شهر، نامتجانس، انبوه و گسسته بوده و شخص می تواند به آسانی، ناشناخته بماند و به شیوه دلخواه خود زندگی کند.
- ✓ در جامعه قومی، سنت ها و اهداف مشترک، مانع انحراف افراد از شیوه رایج زندگی می شود. اما در جوامع شهری این عوامل بازدارنده ضعیف شده و فرد، از قید و بند آنها رهاست. به همین دلیل، زمینه برای انحراف از ارزش های حاکم بر جامعه و به وجود آمدن گروه های منحرف و خلافکار مساعد است.
- ✓ حجم وسیع ناهمگنی جمعیت شهری و گمنامی نسبی افراد در شهر، زمینه را برای خلافتکاری و ارتکاب جرم و جنایت فراهم می سازد.

مرحله گذار از زندگی روستایی به زندگی شهری:

- ✓ جامعه شناسانی نظر دورکیم، ردفیلد، ورت و تونیس، به مطالعه این موضوع پرداخته اند.
- ✓ به گمان آنها، روابط غیرخصوصی جایگزین روابط خصوصی شده و در نتیجه، جامعه دچار هرج و مرج می شود.

تراکم جمعیت و روابط خصوصی:

- ✓ تراکم جمعیت در مناطق شهری، افراد را دچار فشارهای روحی کرده و آرامش زندگی را به هم می زند.
- ✓ انسان در زندگی شهری، در گمنامی به سر می برد و هویت مشخصی ندارد که گاه منجر به عدم اعتماد متقابل و نارضایتی کامل از کیفیت زندگی شهری می شود.
- ✓ رقابت و درگیری شدید، از ویژگی های زندگی شهری است چون پایگاه شخص، به دستاوردهای وی مشخص می شود و نه با پایگاه محول که در جوامع روستایی متداول است.

ایرادات جوامع روستایی:

۱. میزان بالای مرگ و میر
۲. میزان بالای بیماری
۳. نداشتن حریم زندگی خصوصی
۴. تعهد عمیق نسبت به خانواده

✓ جامعه‌شناسان در اوایل دوره صنعتی شدن جوامع صنعتی، اجتماع روستایی را جامعه‌ای آرمانی تصویر می‌کردند.

بوم‌شناسی شهری: رابطه میان ساکنان شهر و استفاده اجتماعی از فضای زیست را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

✓ چون فضای موجود در شهر محدود است، روح رقابت بر ساکنان بیشتر شهرها حاکم شده است.

نظریه مناطق هم‌مرکز: شهر، مشتمل بر سلسله‌ای از مناطق هم‌مرکز است که هریک، برای استفاده معینی اختصاص یافته و در هرکدام از آنها، بخش‌های متفاوتی از جمعیت اسکان یافته‌اند.

۱. منطقه ۱ (منطقه مرکزی): عبارت است از بازار اصلی یا مرکز اصلی خرید شهر.

۲. منطقه ۲ (منطقه گذر یا در حال انتقال): شامل ساختمان‌های فرسوده بوده و آشفتگی اجتماعی بسیاری در آن به چشم می‌خورد.

۳. منطقه ۳: منطقه مسکونی شامل خانه‌های کارگران است.

۴. منطقه ۴: منطقه‌ای مسکونی که اعضای طبقه متوسط جامعه در آن ساکن هستند.

۵. منطقه ۵ (منطقه دور از مرکز): در حومه شهر قرار دارد و محل سکونت طبقه متوسطی است که هر روز برای کار، به شهر می‌روند.

✓ در سال ۱۹۲۵ توسط ارنست بورگس مطرح شد.

نظریه شهر قطاعی و نظریه شهر چند هسته‌ای:

✓ هر دو نظریه، الگوهای استفاده از زمین را تشریح می‌کنند.

✓ هویت، زمین را به جای منطقه، به قطاع تقسیم کرد و هاریس و اولمن، نظریه شهر چند هسته‌ای را ارائه کردند.

✓ هویت، در نظریه شهر قطاعی فرض کرد که شهرها از قطاع‌هایی که پیرامون مرکز آن توسعه می‌یابند، تشکیل شده است و هر قطاع به طور جداگانه، به مسکن، امور تجاری، تفریحی و صنعتی اختصاص می‌یابد.

✓ هاریس و اولمن در نظریه شهر چند هسته‌ای فرض کردند که شهرها دارای نواحی اختصاصی است که هریک، برای خود هسته‌ای دارد. هسته هر منطقه صرف‌نظر از اختصاصی بودن آن، بر رشد و توسعه مناطق پیرامون خود موثر است.

فرآیندهای عمده بوم‌شناختی در مناطق شهری:

۱. تراکم: تجمع مردم و تسهیلات در یک فضای جغرافیایی به نسبت کوچک.

۲. تمرکز: گردآوردن افرادی که کارکردهای اقتصادی و خدماتی لازم را در یک منطقه بر عهده دارند.

۳. عدم تمرکز (پراکندگی): مردم و تسهیلات در یک ناحیه وسیع.

۴. جدایی گروهی: تجمع مردمی دارای ویژگی‌های خاص فیزیکی و فرهنگی مشترک در نواحی کوچک.

۵. هجوم: زمانی رخ می‌دهد که یک گروه جدید در منطقه‌ای که قبلاً در اشغال گروه دیگری بوده است، اسکان می‌یابد.

شهرستان‌ها (از دیدگاه جامعه‌شناختی): مکانی است میان شهر مرکزی و اجتماعی.

✓ دارای هر دو ویژگی اجتماع شهری و روستایی هستند.

✓ از آنجا که به لحاظ حجم، نسبتاً کوچک است، بسیاری از ساکنان آن، شخصا یکدیگر را می‌شناسند و روابط غیررسمی باهم برقرار می‌سازند.

✓ اغلب، اقتصاد شهرستان غیرروستایی بوده و به مرکز شهر بزرگ شباهت دارد.

همگرایی اجتماع روستایی و شهری: بسیاری از ویژگی‌ها، کالاها و سبک‌های زندگی مراکز شهرهای بزرگ، در حال شکل یافتن در اجتماع روستایی است به دلیل حمل و نقل و رسانه‌های ارتباطی.

رشد حومه‌ها و فروپاشی شهر:

✓ طبقه متوسط به رها کردن شهر و نقل مکان به حومه‌ها گرایش دارند.

✓ طبقات پایین به دلایل اقتصادی در داخل شهر باقی می‌مانند چون استطاعت مالی کافی برای نوسازی خانه‌هایشان نداشته و در نتیجه، ساختمان‌های این مناطق فرسوده می‌شوند، تجارت افت کرده و مراقبت‌های بهداشتی کاهش می‌یابد.

فصل هفدهم: رفتار جمعی

رفتار جمعی: عبارت است از الگوهای رفتاری بی‌ساختار، خودانگیخته، هیجانی و پیش‌بینی‌ناپذیر. ✓
هنگامی رخ می‌دهد که روش‌های مرسوم و سنتی برای اداره امور، مناسب و کافی نباشد.

جمع: گروهی که در رفتار جمعی شرکت می‌کند.

✓ جمع گروهی موقتی، بی‌ساختار و بدون تقسیم نقش رسمی است و سلسله مراتب قدرت در آن وجود ندارد.

➤ رفتار جمعی، برعکس رفتار عادی روزانه که کاملاً براساس الگو و پیش‌بینی‌پذیر است، خودانگیخته، هیجانی و پیش‌بینی‌ناپذیر است.

➤ افرادی که دچار رفتار جمعی می‌شوند، ممکن است دچار فعالیت‌هایی نظیر شورش، هوس اجتماعی، پیروی از مد و جنون جمعی شوند.

عوامل تعیین کننده رفتار جمعی (از نظر اسملسر):

۱. **زمینه ساختاری:** ساختار جامعه باید به گونه‌ای باشد که شکل خاصی از رفتار جمعی، در آن به وقوع بپیوندد.

۲. **فشار ساختاری:** هنگامی که فشاری بر جامعه تحمیل می‌شود، مردم اغلب برای یافتن راه حلی پذیرفتنی، به همکاری با یکدیگر ترغیب می‌شوند.

۳. **باور تعمیم یافته:** قبل از پیدا شدن راه حل دسته جمعی برای یک مسئله، باید همه بپذیرند که چنین مسئله‌ای وجود دارد.

۴. **عوامل شتاب‌دهنده:** برای ظهور رفتار جمعی، ابتدا باید رویداد مهمی، افراد را به واکنش جمعی وا دارد.

✓ این رویداد خاص اغلب با شایعه، مبالغه آمیز می‌شود و در نتیجه، به صورت چشمگیرتری جلوه می‌کند.

۵. **بسیج برای اقدام:** هنگامی که رویداد شتاب‌دهنده رخ داد، گروه، برای اقدام بسیج می‌شود.

✓ این سازمان که اعضای آن با شتاب گرد آمده‌اند، بسیار بی‌ساختار است و بافت منسجمی ندارد.

۶. **عملیات کنترل اجتماعی:** موفقیت یا عدم موفقیت تلاش‌های جمعی افراد، عمدتاً به موفقیت یا شکست مکانیسم‌های کنترل اجتماعی در جامعه بستگی دارد.

✓ مکانیسم کنترل اجتماعی از جمله پلیس و نیروهای انتظامی، دولت و رسانه‌های همگانی با هم، نتیجه رفتار اجتماعی را تعیین می‌کنند.

نظریه سرایت (واگیری) اجتماعی: هنگامی که جماعتی تشکیل می‌شود، واکنش هیجانی از یک شخص به شخص دیگر گسترش می‌یابد و حتی به جایی می‌رسد که هویت شخصی و خویش‌انداری فردی از میان می‌رود.

ویژگی اعضای جماعت که باعث از بین رفتن خویش‌انداری و هویت شخصی آنان می‌شود:

۱. **گمنامی:**

✓ غالباً بی‌نام بوده و همدیگر را نمی‌شناسند. بی‌نامی، ناشناس ماندن و شناخت شخصی نداشتن از افراد دیگر جماعت، به ویژه در تظاهرات خیابانی و راهپیمایی‌ها مشاهده می‌شود.

✓ در جماعت، احساس مسئولیت شخص به دلیل گمنامی، کاهش می‌یابد و حالتی که مرتکب می‌شود، بدون تفکر است.

۲. در هم شکستن فردیت:

✓ هویت شخص، تحت‌الشعاع جماعت قرار گرفته و چنان از خود، بی‌خود می‌شود که موقتاً، از مقتضیات خصوصی خود غافل می‌شود که این فرآیند، اقتضای طبیعت جماعت است.

۳. تلقین‌پذیری:

✓ به دلیل فقدان رهبری تثبیت شده، الگوهای رفتاری مقبول و مسئولیت فردی، بیشتر براساس تلقین عمل می‌کنند.

✓ اگر تلقین آمرانه و با قاطعیت بیان شود، اثر آن بر اعضای جماعت، بیشتر خواهد بود.

۴. سرایت (واگیری) اجتماعی:

✓ در حالت برانگیختگی و هیجان جماعت، واکنش‌ها از شخصی به شخص دیگر سرایت می‌کند. بر این اساس، اعضای جماعت با شدتی فزاینده، رفتار یکدیگر را فرا می‌گیرند.

✓ هنگامی که همه اعضای جماعت تحت تأثیر یکدیگر قرار می‌گیرند، حالت سرایت اجتماعی به اوج خود می‌رسد.

➤ اگر افراد نسبت به هم، انگیزش و واکنش نشان ندهند و شدت هیجانشان بالا نگیرد، هیچگونه رفتار جمعی صورت نمی‌گیرد.

➤ سرایت هیجانی در وضعیت‌های خاصی مثل مسابقات ورزشی، شورش‌ها، راهپیمایی‌ها، تظاهرات و نشست‌های سیاسی و مذهبی به وجود می‌آید.

شایعه: پیامی است که به طور وسیع، در میان افراد جامعه رد و بدل می‌شود اما معمولاً از واقعیت به دور است.

✓ مردم به هنگام اشتیاق افراد به کسب اطلاعات و عدم وجود اطلاعات موثق، مستعد پذیرش شایعات هستند

✓ اگر پیش‌داوری‌های افراد را تایید یا نفرت آنان را توجیه کند، احتمال گسترش آن بیشتر است.

جماعت:

تعریف اول) گروهی از مردم که در یک جا گرد هم می‌آیند و با یکدیگر مرتبط هستند و به جنب و جوش می‌پردازند.

تعریف دوم) گروه متجانس موقتی است که به اقتضای وضع یا حادثه‌ای، خود به خود به وجود می‌آید و بر اثر کنش‌های متقابل، دارای رفتار مشترک می‌شود و به جنب و جوش می‌پردازد.

✓ علت گرد آمدن افراد، علاقه مشترک نسبت به موضوع، اندیشه، رویداد یا شخص خاصی می‌باشد.

انواع جماعت:

۱. **جماعت نمایشی:** جماعتی که مایل است احساسات مشترک اعضایش را به نحوی نسبتاً مهار شده بیان کند مانند تماشاچیان فوتبال یا شرکت‌کنندگان در یک گردهمایی سیاسی.

۲. جماعت فعال: برای ایجاد نوعی تغییر، واکنش‌های خود را متوجه هدف یا فرد خاصی می‌کند و برای رسیدن به هدف خود، به خشونت متوسل می‌شود مانند گروه تظاهر کننده، گروه آشوبگر لینچ کننده و گروه شورشی.

۳. جماعت آشوبگر (ناآرام): جماعتی لجام گسیخته که نه از درون مهار شده است و نه از بیرون که گاه از اوباش تشکیل می‌شود. ✓ کار این جماعت ناآرام، بلوا و اغتشاش است که توسط چند سردسته برانگیخته می‌شوند.

۴. جماعت شنونده – تماشاچی: جماعتی که با تصمیم قبلی برای حضور در یک مراسم، در محلی اجتماع می‌کنند. ✓ تحت تاثیر محرک‌های خارجی است.

✓ برخلاف جماعت آشوبگر که در یک اقدام مشترک شرکت دارند، جماعتی انفعالی و پذیرا هستند.

✓ گاهی به یک محرک مشترک، واکنش نشان داده که برحسب این واکنش، به جماعت شنونده – تماشاچی بیدار یا خفته، شدید یا آرام و تایید کننده یا تکذیب کننده طبقه بندی می‌شوند.

۵. جماعت شورشی: جماعتی که برای رسیدن به هدف خود خشونت به خرج می‌دهد، اموال عمومی را نابود می‌کند و افراد طرف مقابل را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد.

۶. جماعت هراسان: جماعتی که بر اثر احساس ناشی از خطر، رفتار وحشت زده و بی‌هدفی از خود نشان می‌دهد. هراس، به سرعت همه ذهن جماعت را فرا گرفته و آنان را به تلاش‌های بیهوده و دیوانه‌وار بر می‌انگیزد. ✓ وحشت، سراسیمگی و نبود رهبری موثر، از مشخصه‌های این جماعت است.

عامه (جماعت نامجاور): برای مقوله‌ای از افراد به کار برده می‌شود که نگرانی مشترکی نسبت به یک مسئله تهدیدکننده دارند مانند عامه ورزشکار، سینما رو، کتابخوان، سیاسی، سهامداران یک شرکت و ...

✓ جمعی است کم‌متجانس، مرکب از افرادی که گاهی در یک جا گرد می‌آیند و گاه پراکنده می‌شوند و به سبب منافع یا مصالح مشترک خود، با یکدیگر ارتباط دارند و عقیده و وفاق عمومی را به وجود می‌آورند.

✓ جمعی مستقل به شمار می‌رود.

✓ علاوه بر عواطف مشترک پایدار، جنبه ادراکی نیرومندی دارند و بر اثر بحث و انتقاد، به عقیده و وفاق عمومی می‌رسند.

✓ به علت منافع و مصالح مشترک و نسبتاً پایدار، بیشتر از جماعت‌های دیگر دوام می‌آورند.

✓ به علت ضعف عاطفی حاکم بر جماعت، تجانس آن ضعیف است.

تبلیغات: عبارت است از دستکاری و کشاندن افکار عمومی در جهت یک هدف و نظر خاص با به کارگیری وسایلی مانند زبان، خط، تصویر و غیره.

✓ در ارشاد، مفاهیم دقیق و روشنی در اختیار شخص قرار می‌گیرد اما در تبلیغات، حقیقت با دروغ آمیخته می‌شود.

✓ هدف تبلیغات، انگیختن عواطف و آماده کردن مردم برای عقایدی معین است. بنابراین تبلیغات اغلب روی موضوعاتی است که مردم مشتاق یا از آن بیمناکند.

اثر بخشی تبلیغات: هنگامی به خوبی موثر واقع می‌شود که با مسائلی که از اهمیت حاد و آنی برخوردارند، سر و کار داشته باشید.

✓ افراد دارای تحصیلات پایین، در برابر تبلیغات آسیب‌پذیرند به خصوص تبلیغاتی که با ارزش‌ها، احساسات و باورهایشان سازگار باشد.

✓ اثربخشی تبلیغات به هنگام وجود تبلیغات متقابل، زیرسوال بودن اعتبار تبلیغ کننده یا تشخیص مخاطب از درست و نادرست بودن تبلیغ، کاهش می‌یابد.

هوس و مد:

✓ هوس (رسم دروغین) به تغییر زودگذر در رفتار اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، مد اجتماعی پر شور و زودگذر را هوس اجتماعی می‌گویند مثل نحوه سیگار کشیدن یک بازیگر یا بکار بردن برخی واژه‌های ابداعی توسط دیگران.

✓ هوس به سرعت پا می‌گیرد، به اوج خود می‌رسد و به سرعت افول می‌کند.

✓ مد نماینده شیوه رفتاری است که تنها به طور دوره‌ای در معرض تغییر قرار دارد مثل سبک لباس، ظاهر و ...

✓ تغییر در مد نسبت به تغییر در هوس، مدت و سرعت کمتری دارد.

جنون جمعی: الگوی نامتعارف رفتاری است که شمار کوچکی از مردم، در یک دوره زمانی کوتاه از خود بروز می‌دهند. به عبارت دیگر، شیدایی جمعی، هوس جمعی پر دوامی است که با عواطف عمیقی آمیخته است مثل میل شدید به حل کردن جدول، گوش دادن به موسیقی و تماشای فیلم‌های یک جشنواره.

✓ بخش اعظم مردم، جنون جمعی را رفتاری غیرمعمول می‌دانند.

هیستری جمعی: هنگامی که گروهی از افراد کنترل خود را از دست می‌دهند و دست به رفتارهای هیجانی و غیرمنطقی می‌زنند.

✓ امکان رفتار منطقی از افراد سلب شده و دچار هراس می‌شوند و بنابراین، رفتار غیرمنطقی یکدیگر را تقویت می‌کنند.

فصل هجدهم: روابط نژادی و قومی

نژاد: گروهی از افراد که در طول نسل‌های متوالی، ویژگی‌های مشترک جسمی یا زیستی خود را حفظ کرده‌اند.

نژادهای عمومی:

۱. نژاد سفید یا قفقازی

۲. نژاد سیاه یا زنگی

۳. نژاد زرد یا مغولی

گروه قومی: گروهی است که اعضای آن، ویژگی‌های فرهنگی یکسانی از قبیل دین، زبان و ملیت دارند.

✓ تفاوت گروه‌های نژادی و قومی در این است که گروه‌های نژادی از نظر جسمی باهم مشابهت دارند اما گروه‌های قومی، الزاماً از نظر جسمی وجوه مشترک ندارند، بلکه دارای ویژگی‌های فرهنگی یکسانی هستند.

گروه‌های اقلیت: مجموعه‌ای از افراد است که با اکثریت اعضای جامعه خود تفاوت‌هایی داشته باشند.

✓ اعضای گروه‌های اقلیت معمولاً از امکانات اعضای گروه اکثریت، محروم هستند.

✓ گروه‌های اقلیت معمولاً از لحاظ نژاد، دین، ملیت و زبان از گروه اکثریت متمایز می‌شوند.

✓ موقعیت‌های اقتصادی و شغلی نیز گروهی از اعضای جامعه را به صورت اقلیت در می‌آورد مثل اقلیت‌های کولی‌ها یا آلونک‌نشین‌ها.

نژادپرستی: باوری است که برحسب آن، یک گروه نژادی، خود را برتر از گروه‌های نژادی دیگر می‌داند.

✓ این واکنش همسان با گرایش‌های قوم‌مدارانه اکثر گروه‌هایی است که آداب و رسوم، قیافه ظاهری و شیوه زندگی خود را برتر از همه گروه‌های دیگر می‌دانند.

تصورات قالبی: باورهای تعمیم‌یافته‌ای است که در مورد برخی از اقلیت‌های مذهبی، نژادی و قومی ساخته و پرداخته می‌شود.

✓ اعضای این اقلیت‌ها، ویژگی‌های شخصیتی و الگوهای رفتاری خاص و از پیش تعیین شده‌ای از خود نشان می‌دهند که در برابر استدلال مخالف، سخت مقاومت می‌کنند و فردی که دچار تصورات قالبی است، همواره دچار تعصب می‌شود.

پیش‌داوری: وجهه‌نظر یا احساس شخص نسبت به اعضای یک گروه اقلیت است.

✓ پیش‌داوری یعنی قضاوت کردن. بنابراین، فردی که پیش‌داوری می‌کند، مفروضات خاصی را درباره یک عضو اقلیت در سر دارد.

تبعیض: الگوی رفتاری آشکار که علیه یک گروه اقلیت صورت می‌گیرد.

تبعیض علیه اقلیت‌ها: ممکن است گروه‌های مسلط در یک جامعه معین برای جلوگیری از بهره‌مند شدن آزادانه و برابر گروه‌های اقلیت از مزایای اجتماعی، به وسایل گوناگونی متوسل شوند مانند:

۱. نابودی یا معدوم کردن: فرآیندی که در آن، اعضای یک گروه اقلیت به دست گروه مسلط، عمداً به قتل می‌رسند.

✓ هنگامی که این فرآیند بر ضد یک گروه اقلیت قومی صورت گیرد، به آن قوم‌کشی می‌گویند.

✓ کشتار سرخپوستان و سیاهپوستان آمریکایی توسط سفیدپوستان، قتل عام یهودیان توسط نازی‌ها در جنگ جهانی دوم و کشتار هندی‌های مقیم اوگاندا توسط ایدی امین از این نمونه هستند.

۲. بیرون راندن: هنگامی که گروه مسلط، سرزمین گروه ضعیف‌تر را به زور غصب می‌کنند و گروه اقلیت را مجبور به زندگی کردن در یک منطقه جغرافیایی نامطلوب می‌کند.

✓ بیرون راندن سرخپوستان از سرزمین‌شان توسط سفیدپوستان مهاجر و بیرون راندن اعراب فلسطینی توسط یهودیان از این نمونه هستند.

۳. جداسازی: هنگامی رخ می‌دهد که گروه مسلط، گروه‌های نژادی، دینی یا قومی دیگر را به زیستن در مناطق مسکونی جدا از محل سکونت گروه مسلط وا می‌دارد.

✓ مردم این مناطق غالباً از تسهیلاتی مانند مدرسه، بیمارستان، هتل یا اتوبوس محروم بوده و کیفیت خانه‌ها بسیار پایین‌تر از آنهایی است که گروه مسلط بهره‌برداری می‌کند.

ادغام اقلیت‌ها در جامعه:

۱. همانندسازی: ادغام کامل دو فرهنگ مختلف که غالباً از طریق ازدواج متقابل، به یک فرهنگ و هویت است که شامل ویژگی‌های هر دو فرهنگ باشند.

۲. اختلاط: ازدواج میان گروه‌های نژادی مختلف است که نتیجه آن، ظهور نوع جدیدی از افراد با ویژگی‌های جسمی منحصر به فرد است.

۳. چندگرایی فرهنگی: به شکلی از انطباق اطلاق می‌شود که گروه‌های نژادی و قومی مختلف، در کنار هم زندگی می‌کنند و در حالی که هر قوم یا نژاد، آداب و رسوم خود را حفظ می‌کند شیوه زندگی اقوام دیگر را نیز می‌پذیرد.

۴. هم‌گونگی: نوعی ترتیب اجتماعی است که گروه‌های مسلط و اقلیت، در آرامش و هماهنگی کنار هم زندگی می‌کنند به طوری که همه گروه‌ها به طور یکسان، حق دسترسی به نهادهای سیاسی، مذهبی، اقتصادی و آموزشی را دارند.

واکنش‌های گروه اقلیت: گروه‌های اقلیت به شیوه‌های گوناگونی به سلطه‌گری و تبعیضی که علیه آنان در جامعه صورت می‌گیرد، واکنش نشان می‌دهند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. فرهنگ‌پذیری: فرهنگ و سبک زندگی مسلط، توسط گروه اقلیت پذیرفته شده و آن را اقتباس می‌کند.

۲. خود جداسازی: گروه اقلیت از طریق جداسازی داوطلبانه، خود را از بقیه جامعه جدا می‌کنند تا بتوانند برای خود تسهیلاتی به وجود آورند و در عین حال، رسوم خود را حفظ کنند.

۳. جدایی‌طلبی: گروه اقلیت از این طریق، جامعه جدیدی ایجاد می‌کند که غالباً با ایجاد مرز، از دیگر جوامع جدا می‌شود.

۴. ایجاد سازمان‌ها: ممکن است گروه اقلیت از طریق ایجاد سازمان‌هایی که اهداف خاص اقلیت را دنبال می‌کنند، تغییراتی را در جامعه به وجود می‌آورد.

تغییر روابط میان گروه‌های نژادی و قومی:

۱. **تغییرات برنامه‌ریزی شده:** تغییراتی که از پیش دقیقاً تدوین و مقرر شده است.
✓ تصویب قوانین برای منع تبعیض علیه گروه‌های اقلیت، از این نمونه است.
۲. **تغییرات خود به خودی:** تغییرات برنامه‌ریزی نشده‌اند که در سیر طبیعی حوادث به وقوع می‌پیوندند.
✓ از بین رفتن قالب‌های ذهنی سنتی بر ضد گروه اقلیت به هنگام برخورد روزمره در محل کار و زندگی از این نمونه است.

فصل نوزدهم: سازمان‌های رسمی

سازمان رسمی: متشکل از گروه‌هایی از افراد و نه نظام‌های هنجاری و ارزشی که تلاش‌های خود را برای دستیابی به هدف تعریف شده و کامل مشخصی هماهنگ می‌کنند. دولت، ارتش، بانک و دانشگاه، از نمونه‌های سازمان‌های رسمی هستند.

✓ نسبتاً وسیع بوده و دارای قوانین و مقررات معین و سلسله مراتب مشخصی از اقتدار و مسئولیت هستند.

دیوان‌سالاری: سلسله مراتبی از قدرت و مسئولیت است که سازمان رسمی برای هماهنگی فعالیت‌ها و دستیابی به هدف‌های تعیین شده خود، آن را به کار می‌گیرد.

سازمان ساختمان و سازمان کمتر ساختمان (منعطف):

- ✓ تفاوت اصلی، به میزان خودمختاری در این دو نوع سازمان بستگی دارد.
- ✓ در سازمان بشدت ساختمان، اعضا باید از مقررات جاری سازمان بی‌چون و چرا پیروی کنند.
- ✓ مقررات در سازمان بشدت ساختمان توسط مدیران تهیه و تنظیم می‌شود و به اجرا در می‌آورند.
- ✓ در سازمان کمتر ساختمان، افراد اجازه دارند سلیقه شخصی خود را در کارهایشان دخالت داده و گاهی اوقات از دستورالعمل‌های سازمان سرپیچی کنند.
- ✓ در سازمان کمتر ساختمان، بسیاری از اعضا در فرآیند تصمیم‌گیری شرکت می‌کنند.
- ✓ اکثر دانشگاه‌های بزرگ دولتی، نمونه‌ای از سازمان بشدت ساختمان هستند.

سازمان بوروکراتیک (دیوان‌سالارانه):

- ✓ از مشخصه‌های جوامع وسیع و نیرومند قرن بیستم است.
- ✓ امپراتوری روم تنها با ساختار پیچیده دیوان‌سالاری می‌توانست اداره شود.

ویژگی‌های دیوان‌سالاری:

۱. **تخصصی شدن کارها:** هر شخص، وظیفه معینی را که بر عهده او گذاشته شده است انجام می‌دهد.
۲. **سلسله مراتب:** هر مقام در سلسله مراتب سازمانی، مسئولیت‌ها و وظایف و نیز امتیازات معینی دارد و فرقر، باید فعالیت‌های خود را بی‌درنگ به شخص بالاتر از خود گزارش دهد.
- ✓ میزان اقتدار، به سمت شخص بستگی دارد نه به خود شخص.
۳. **رفتار غیرشخصی:** حکم و مرتبه سازمانی براساس سمتی که دارند، تعیین می‌شود. برای همه کارکنان با سمت یا پایگاه یکسان در دستگاه اداری، حکم و رتبه اداری یکسانی صادر می‌شود.
۴. **صلاحیت‌های فنی و شایستگی:** هیچ متقاضی استخدام، بدون داشتن حداقل شرایط لازم برای سمتی که درخواست آن را پر کرده است، استخدام نمی‌شود.
۵. **آیین‌نامه‌ها و مقررات:** فعالیت‌های سازمان رسمی و کارکنان آن، تابع مجموعه‌ای از آیین‌نامه‌ها و مقررات و ضوابط مشخص است.

مزایای دیوان‌سالاری (ماکس وبر):

- ✓ ابزار کارآمدی برای نیل به هدف‌های سازمان است.
- ✓ کارکرد کارکنان سازمان را به حداکثر می‌رساند.
- ✓ از تداخل روابط شخصی کارکنان در فعالیت‌های سازمان جلوگیری می‌کند.
- ✓ از هدر رفتن پول و وقت جلوگیری می‌کند.
- ✓ ویژگی‌های دیوان‌سالاری ماکس وبر، یک الگوی آرمانی از دیوان‌سالاری محسوب می‌شود.

ویژگی درونی سازمان‌های رسمی:

- ✓ الگوهای ارتباطات مشخص
- ✓ اعمال انضباط به صورت رسمی
- ✓ انتصاب افراد متخصص
- ✓ کاربرد آیین‌نامه‌های مربوط به تشویق و تنبیه کارکنان
- ✓ مزیت عمده ساختار غیررسمی این است که چنین ساختاری، انعطاف پذیر بوده و کارکنان، خود را با موقعیت‌های متغیر تطبیق می‌دهند و برای انجام برخی از امور، به انتظار دستور مقامات بالاتر نمی‌نشینند و وقت را تلف نمی‌کنند.
- ✓ روحیه کاری در سازمان‌های رسمی ضعیف است چون کسانی که در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب قرار دارند، احساس می‌کنند که آنان را از فرآیند تصمیم‌گیری حذف کرده‌اند.

رهبری آمرانه و رهبری دموکراتیک:

- ✓ در رهبری آمرانه، اختیار و قدرت در انحصار گروه نخبگان سازمان یا بالاترین سطح سلسله مراتب است.
- ✓ در رهبری دموکراتیک، کارکنان سطوح گوناگون اجازه دارند در فرآیند تصمیم‌گیری شرکت کنند.
- ✓ عیب رهبری دموکراتیک این است که تصمیم‌گیری سریع و کارآمد در آن، غالباً دشوار است.

الیگارش (حکومت متنفذان): زمانی به وجود می‌آید که یک گروه کوچک، بالاترین سمت‌های سازمان را اشغال می‌کند و مسئولیت همه تصمیم‌گیری‌ها را به عهده می‌گیرد.

- ✓ در همه سازمان‌های رسمی حتی سازمان‌هایی که با این نوع مدیریت مخالفند، رواج دارد.
- ✓ تاکید قانون آهنین الیگارش بر این است که گروه چندنفری از متنفذان یا خواص بتوانند در طولانی‌ترین زمان ممکن، سلطه خود را بر سازمان حفظ کرده و از هر شیوه‌ای برای ادامه سلطه خود استفاده کنند.
- ✓ رابرت میشلز، جامعه‌شناس آلمانی، برای الیگارش اعتبار و اهمیت قائل شده است.

مسائل رایج در سازمان دیوان سالار:

۱. **شخصیت دیوان سالارانه:** کارکنانی که چنین شخصیت دارند، غالباً انعطاف ناپذیر بوده و نمی توانند خود را با وضعیت جدید سازگار کنند. بدون مجموعه ای از آیین نامه ها نمی توانند به مسئله معینی پاسخ دهند و بدون توجه به تحولات، آیین نامه و مقررات را موثر اجرا می کنند.
۲. **اطاعت کورکورانه از مقررات:** در سازمان دیوان سالار، پیروی بی چون و چرا از مقررات، بیشتر از دستیابی به هدف اهمیت دارد. پیروی کورکورانه از مقررات، غالباً از نوآوری جلوگیری می کند و نمی گذارد کار، به نحو مطلوب و موثر انجام شود.
۳. **جابجایی هدفها:** اگر فردی که در درون نظام دیوان سالار کار می کند، اهداف سازمان را نادیده گرفته و اهداف شخصی مانند حفظ پایگاه خود یا شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت را جایگزین کند، دچار جابجایی اهداف شده است.
۴. **اخلاق حرفه ای:** غالباً افراد حرفه ای به اخلاق حرفه ای خود بیش از آیین نامه ها و مقررات سازمانی که در آن اشتغال دارند، وفادارند و ممکن است میان درخواست های کارفرما و پایبندی آنان به موازین اخلاقی حرفه شان، کشمکش شدیدی روی دهد.
- تغییر سازمانی:** اعمال تغییر در ساختار سازمان به هنگام رقابت با سازمان های دیگر، تحولات فناورانه جدید، فشار گروه های اجتماعی ذی نفع، اوضاع اقتصادی یا تغییرات در منافع یا ارزش های کل جامعه.

فصل بیستم: قدرت اجتماعی

قدرت اجتماعی: توانایی تاثیر بر اعمال و رفتار اطرافیان به نحو موثر و تحت کنترل در آوردن آن.

قدرت شخصی: توانایی تعیین مسیر زندگی و کمترین میزان تاثیر از خارج.

منابع قدرت:

۱. توانایی نگهداری و کنترل منابع مالی
۲. توانایی احراز یک سمت بلندپایه در حکومت
۳. توانایی ایجاد و حفظ شغل پر درآمد
۴. توانایی به دست آوردن قدرت سیاسی

شکل های اقتدار:

۱. **اقتدار قانونی و عقلایی:** ناشی از مقامی است که فرد، در اختیار دارد و تا زمانی که در این مقام باقی است، واجد آن است.
۲. **اقتدار سنتی:** مبتنی بر این باور است که شیوه های سنتی تفویض قدرت، مقدس هستند و ممکن است هم به سمت و هم به شخصی که آن سمت را اشغال کرده است واگذار شود.
۳. **اقتدار فرهمندانه:** مبتنی بر اقتدار بر کیفیت های شخصی از قبیل ویژگی ها و خصلت های شخصیتی افراد است. افراد منحصر به فردی که پیروان زیادی دارند، دارای اقتدار فرهمند هستند.

نفوذ: فردی که بدون داشتن یک سمت رسمی، می تواند بر رفتار دیگران تاثیر بگذارد و آنان را تغییر دهد.

✓ اقتدار از قدرت رسمی به وجود می آید و نفوذ از قدرت غیررسمی.

شناخت قدرت:

۱. **رهیافت اشتهازدی:** به کمک آن، جامعه شناس از معتبرترین افراد یک اجتماع خاص را که جمعیت محلی با آنها آشناست، شناسایی می کند و می پرسد که افراد صاحب قدرت در اجتماع، چه کسانی هستند.
۲. **رهیافت براساس موقعیت:** جامعه شناس باید فهرستی دقیق از افراد صاحب قدرت در اجتماع را در اختیار داشته باشد و مشخص کند که کدام یک از مقام ها برای بقای جامعه حیاتی است.
۳. **رهیافت تصمیم گیری:** مطالعه گروهی که در حال تصمیم گیری و مشاهده روابط متقابل درون گروهی آنان و اینکه چه کسی بیشترین قدرت را دارد.

کارکردهای حکومت:

۱. حراست و دفاع از جامعه در برابر تهاجم خارجی
۲. تامین کالاهای اساسی و خدمات برای اعضای جامعه
۳. حفظ نظم در جامعه
۴. مجازات افرادی که در جامعه، مهمترین هنجارها را نقض می کنند

شکل های حکومت:

۱. **حکومت سلطنتی:** حکومتی که تنها یک فرد به نام شاه، بر آن حکمرانی می کند مثل عربستان، مراکش و اردن.
۲. **حکومت الیگارش:** حکومتی که گروه کوچکی از افراد متنفذ در آن فرمان می رانند مثل کشورهای آمریکای لاتین دهه ۷۰.
۳. **دموکراسی:** حکومتی که قاعداً باید از طرف نمایندگان همه ملت اداره شود مثل اکثر کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی.

نخبگان: گروه کوچک و بسته ای که از توانایی ها یا مهارت های برتری برخوردار هستند.

- ✓ نخبگان به علت دارا بودن ثروت و تسلط بر رسانه های همگانی، می توانند از این قدرت استفاده کنند.
- ✓ نخبگان با کسانی که از نظر عناوین خانوادگی، مدارس، سازمان ها و وابستگی حزبی با آنان مشابه اند، هم نشینی می کنند.

قدرت دولت (کارل مارکس):

- ✓ صاحبان وسایل تولید (زمین، کارخانه، مواد خام)، دارندگان قدرت مسلط در جامعه هستند.
- ✓ کارگران در جامعه سرمایه داری، به سود بورژوازی استثمار می شوند.
- ✓ سرانجام در نظام سرمایه داری، کارگران (پرولتاریا) علیه صاحبان وسایل تولید (بورژوازی) نبرد می کنند و انقلاب، به پیروزی کارگران منجر می شود و راه برای ایجاد جامعه بی طبقه هموار می شود.

نظریه کثرت گرایان: آنان اعتقاد دارند که قدرت باید در میان گروه های مختلف جامعه توزیع شود.

گروه های ذی نفع (ذی نفوذ): افراد یا سازمان هایی که هدف مشترکی دارند و تلاش می کنند از راه های سیاسی، اهداف خود را تحقق بخشند.

- ✓ این گروه ها مستقیماً در کسب قدرت و به کارگیری آن شرکت نمی کنند. بلکه خارج از آن باقی می مانند و بر آن فشار می آورند.

- ✓ این گروه ها در پی تایید دولتمردان هستند نه آن که رسماً زمامداران را از میان خود به قدرت برسانند.

متنفذین اجتماع: افرادی هستند که در زمینه رشد، برنامه ریزی و توسعه در اجتماع، بیشترین نفوذ را اعمال می کنند و

تصمیم گیری های مهم، بدون راهنمایی و حمایت این گروه مهم، محال است.

- ✓ این افراد، نوعاً مقام های مهمی را در سازمان های اجتماعی اشغال می کنند.

- ✓ مورد احترام افراد اجتماع هستند.

- ✓ سمت های حرفه ای در اختیار دارند.

- ✓ نسبت به اکثر افراد جامعه، از امکانات مالی بیشتری برخوردارند.

- ✓ رایج ترین روش شناخت آنان، رهیافت اشتهدادی است.

قدرت بالفعل: قدرتی است که به وسیله زور، نفوذ یا اقتدار بر دیگران اعمال می شود.

قدرت بالقوه: قدرتی است که برای تاثیرگذاری بر رفتار و اعمال دیگران در آینده به کار برده می شود.

فصل بیست و یکم: جنبش‌های اجتماعی

جنبش اجتماعی: هنگامی به وجود می‌آید که گروه سازمان‌یافته‌ای درصدد بر می‌آید تا عناصری از جامعه را تغییر دهد یا آنها را حفظ کند.

✓ جنبش اجتماعی، سازمان‌یافته‌تر و پایدارتر از رفتار جمعی است.

✓ تفاوت اصلی جنبش اجتماعی و نهاد، در این است که نهاد دارای تداوم است اما جنبش اجتماعی دوام کمتری دارد.

ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی:

۱. مشخص بودن اهداف:

✓ جنبش در صورتی موفق خواهد بود که برای مردم دقیقاً مشخص کند که به دنبال چه نوع تغییراتی در جامعه است.

۲. داشتن برنامه برای نیل به اهداف:

✓ برنامه‌های مختلفی مثل تحصن‌های بدون خشونت، تظاهرات آرام، تظاهرات خشونت‌آمیز، ترور و انهدام اموال دولتی را شامل می‌شود.

۳. ایدئولوژی:

✓ عامل گردآوری اعضای جنبش است زیرا نه تنها از وضع اجتماعی موجود انتقاد می‌کند، بلکه اهداف جنبش و روش نیل به آن اهداف را نیز مشخص می‌کند.

انواع جنبش‌های اجتماعی:

۱. **جنبش نمایشی:** هنگامی که افراد خود را در وضعیت مایوس‌کننده‌ای می‌بینند، این جنبش پدید می‌آید تا به مردم بگویند که بینش‌شان نسبت به یک واقعیت نامطلوب جامعه، تغییر یافته است.

✓ جنبش هیپی‌گری و جنبش‌های احیای مذهب از این نمونه هستند.

۲. **جنبش واپس‌گرا (ارتجاعی):** تلاش می‌کند تا جامعه را به وضعیت گذشته بازگرداند.

✓ افرادی که به این جنبش‌ها می‌پیوندند، از رویه‌های جاری اجتماعی ناراضی‌اند.

✓ جنبش‌های نژادپرستی از این نمونه هستند.

۳. **جنبش ترقی‌خواهانه:** تلاش می‌کند با ایجاد تغییرات مثبت در نهادها و سازمان‌ها، وضع جامعه را بهبود بخشد.

✓ جنبش‌های کارگری، جنبش‌های طرفدار آزادی اجتماعی و حفظ محیط زیست از این نمونه هستند.

۴. **جنبش محافظه‌کار:** مرکب از افرادی است که از وضعیت موجود راضی هستند و در برابر نوآوری‌ها مقاومت می‌کنند.

✓ افراد طرفدار این جنبش، وضعیت موجود جامعه را مطلوب‌ترین وضعیت می‌دانند.

۵. **جنبش اصلاح‌طلب:** تلاش می‌کند تا برخی از شئون جامعه را تغییر دهد بدون قصد دگرگون کردن کل جامعه.

✓ جنبش صلح سبز در اروپا، جنبش ضد تبعیض نژادی و جنبش سرخپوستان در امریکا از این نمونه هستند.

۶. جنبش انقلابی: خواستار تغییر سریع و بنیادی در جامعه است. هدف این جنبش، سرنگون کردن نظام حاکم و جایگزین ساختن یک نظام دیگر است.

✓ انقلاب روسیه، جنبش دهقانی در چین، جنبش نجات ملی در رومانی از این نمونه هستند.

۷. جنبش آرمان‌گرا: تلاشی است برای ایجاد محیط ایده‌آل برای گروه کوچک پیروان آن.

✓ گاهی به جنبش‌های انزوا طلب یا جدایی طلب اطلاق می‌شود.

✓ اجتماعات خودبسای روستایی و نمونه نخستین جامعه آزمایشی فردا از این نمونه هستند.

۸. جنبش کوچنده: افرادی که به این جنبش می‌پیوندند، از وضع موجود محیط زندگی‌شان ناراضی بوده و به امید زندگی و آینده روشن‌تر، از محل سکونت‌شان به مکانی دیگر نقل مکان می‌کنند.

✓ مهاجرت یهودیان سراسر جهان به اسرائیل از این نمونه است.

➤ جنبش برای موفقیت، نیاز به حمایت و وفاداری اعضا دارد که با استفاده از تبلیغات، سخنرانی، شعار، آرم جنبش و ایدئولوژی‌ها صورت می‌گیرد.

نقش رهبری فرهمند در جنبش:

✓ می‌تواند توده‌های مردم را در حمایت از آرمان‌ها و اهداف جنبش بسیج کند.

✓ ممکن است عضو طبقه‌ای باشد که می‌کوشد وضع خود را بهبود بخشد یا عضو طبقه ممتازتری باشد.

✓ کارکرد عمده رهبر، ایجاد شور و اشتیاق و برانگیختن هیجان پیروان و ترغیب آنان به وحدت است.

نقش رهبری اجرایی در جنبش:

✓ توجه رهبر اجرایی باید به اموری از قبیل سازماندهی جنبش، تفویض وظایف و مسئولیت‌ها، عضوگیری و تامین بودجه جنبش از طریق گردآوری اعانه و روابط عمومی معطوف باشد.

➤ در جنبش استقلال هند، گاندی یک رهبر فرهمند و نهرو یک رهبر اجرایی است.

➤ مالکوم ایکس و مارتین لوتر کینگ در جنبش حقوق مدنی سیاهپوستان آمریکا، از رهبران فرهمند آن بودند.

اهمیت رهبری:

✓ جنبش اجتماعی بدون وجود رهبری لایق، به موفقیت نائل نمی‌شود.

✓ نوع ایدئولوژی و طرح اقدام جنبش می‌تواند افراد غیر عضو را به عضویت در جنبش ترغیب کند.

✓ رهبری لایق، حس همبستگی را در جنبش تحکیم می‌بخشد و اعضا را از ارزش‌ها و اهداف مشترکشان آگاه و به آن علاقه‌مند می‌سازد.

➤ اگر اوضاع اجتماعی به گونه‌ای باشد که افراد احساس ناامنی، بی‌قراری، بی‌حوصلگی، تنهایی، بیگانگی و سرخوردگی کنند، برای رهایی از این مسائل، در جنبش‌های اجتماعی شرکت می‌کنند.

◀ هرگاه عواملی از قبیل نارضایتی وسیع، سرخوردگی، بی سامانی اجتماعی، ناامنی، بی هنجاری و از خود بیگانگی با بی عدالتی اجتماعی همراه گردد، انگیزه‌های پیوستن به جنبش اجتماعی شدت بیشتری می‌یابد.

مراحل جنبش اجتماعی (گتیز):

۱. **مرحله ناآرامی:** بر اثر کژکاری نظام حاکم، نارضایتی عمومی پدید می‌آید که ممکن است تداوم یابد و سال‌ها به درازا بکشد.
۲. **مرحله برانگیختگی:** پس از توجه همگان به عوامل پدیدآورنده ناآرامی، مردم گرد هم می‌آیند. سپس محرکان و رهبرانی از میان جمع قد علم می‌کنند و مردم را برمی‌انگیزند.
۳. **مرحله قالب‌ریزی:** یک ساختار سازمان‌یافته رسمی با سلسله مراتبی از مسئولان ظهور می‌کند. ✓ یکی از مهمترین کارکردهای این مرحله، این است که ایدئولوژی جنبش برای اعضای آن که اکنون نظم یافته است، روشن می‌گردد و دلیل نارضایتی اعضا، طرح اقدام به جنبش و اهداف آن به طور مشروح بیان می‌گردد.
۴. **مرحله نهادی شدن:** پس از جذب طرفداران و جلب حمایت مردم که منجر به موفقیت و نهادی شدن جنبش می‌گردد، نوعی دیوان‌سالاری در جنبش ایجاد شده و رهبری منضبط و حرفه‌ای جایگزین شخصیت‌های فرهمند پیشین می‌گردد.

فصل بیست و دوم: دگرگونی اجتماعی و فرهنگی

دگرگونی اجتماعی: هرگونه تغییر در ساختار یا سازمان اجتماعی.

✓ دگرگونی اجتماعی از دگرگونی فرهنگی که به وقوع تغییرات در فرهنگ جامعه اطلاق می‌شوند، متمایزند.

نظریه‌های دگرگونی اجتماعی:

۱. نظریه‌های تکاملی:

✓ بر این مبنا استوار است که جامعه، از شکل ابتدایی آغاز شده و به سوی شکل پیچیده اجتماعی تکامل یافته است.

✓ جوامعی که در مراحل پیشرفته تری قرار دارند، از جوامع دیگر پیشروترند.

✓ مبنایی قوم‌مدارانه دارد چون جامعه پیشرفته را برتر از جوامع گذشته تصویر می‌کند.

۲. نظریه دورانی:

✓ برخلاف نظریه تکاملی که حرکت جامعه را صعودی و به سوی پیشرفت می‌داند، بر این مبنا استوار است که جامعه، مراحل

گوناگونی را پشت سر می‌گذارد اما این مراحل، همواره تکرار می‌شوند و خط مستقیمی را طی می‌کنند.

۳. نظریه تعادل:

✓ جامعه از شماری از بخش‌های به هم پیوسته تشکیل شده که هر یک از این بخش‌ها، به کارایی جامعه کمک می‌کند.

✓ اگر دگرگونی اجتماعی یکی از بخش‌ها را مختل سازد، تعادل جامعه به هم می‌خورد و تغییرات بیشتری در بخش‌های دیگر

جامعه نیز رخ می‌دهد.

۴. نظریه کشمکش:

✓ جامعه، مجموعه‌ای از گروه‌هایی است که مدام با یکدیگر در حال کشمکش هستند.

✓ دگرگونی اجتماعی در کوران رقابت این گروه‌ها برای دستیابی به کالاها و منابع موجود روی می‌دهد.

✓ چون گروه‌های رقیب پیوسته می‌کوشند وضع موجود را تغییر دهند، جامعه در حالتی از بی‌ثباتی به سر می‌برد.

عواملی که دگرگونی فرهنگی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

۱. عوامل جغرافیایی:

✓ عواملی نظیر بالا رفتن دمای هوا، طوفان و زلزله مردم را وادار می‌سازد سبک زندگی خود را تغییر دهند.

✓ وفور یا فقدان منابع طبیعی، در تعیین نوع زندگی مردم نقش بسزایی دارد.

۲. عوامل فناورانه:

۳. ایدئولوژی:

✓ ایدئولوژی‌ها ممکن است در خدمت حفظ وضع موجود باشند.

✓ اگر باورها و ارزش با دیگر نیازهای جامعه سازگار نباشند، خود، نیروی محرک دگرگونی می‌شوند.

۴. رهبری:

✓ دگرگونی اجتماعی را اغلب، رهبران فرهنگد آغاز می‌کنند زیرا می‌توانند عده بی‌شماری را به خود جلب کنند.

۵. جمعیت:

- ✓ رشد و کاهش شدید حجم جمعیت، عامل مهمی در ایجاد دگرگونی اجتماعی است.
- ✓ افزایش سریع جمعیت ممکن است موجب نوآوری در فنون سازنده شود.
- ✓ کاهش جمعیت باعث دگرگونی زیادی در سازمان اجتماعی به وجود می‌آورد تا جامعه بتواند در برابر دشمنان دفاع کند.

کندی آهنگ دگرگونی اجتماعی:

۱. جامعه، منابع انسانی و طبیعی لازم را برای ایجاد برخی دگرگونی‌ها در اختیار نداشته باشد.
 ۲. ارزش‌های جامعه، مخالف با دگرگونی مورد نظر باشد.
 ۳. صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی جامعه ممکن است دگرگونی را موجب تضعیف قدرت خود بدانند.
 ۴. اگر جامعه از جوامع دیگر جدا باشد، عناصر فرهنگی جدید در آن مطرح نخواهد شد.
- اشاعه:** عبارت است از رواج یافتن یک سبک زندگی جدید در جامعه که از یک فرهنگ خارجی اقتباس شده باشد.
- ابداع:** عبارت است از آفریدن چیزهای جدید، از ترکیب دو یا چند عنصر که در یک فرهنگ موجود است.

آثار نامطلوب دگرگونی اجتماعی:

۱. دگرگونی سریع ممکن است افراد را دچار بیگانگی، تنهایی و ناامیدی کند.
۲. دگرگونی ناگهانی می‌تواند فرد را دچار سردرگمی و ناامنی کند.
۳. اگر در جامعه تاخر فرهنگی (ناتوانی بخشی از فرهنگ از همگام شدن با دیگر بخش‌ها) باشد، ممکن است کل جامعه از هم گسیخته شود.
۴. دگرگونی اجتماعی، معمولاً مسائل اجتماعی را نیز به همراه دارد.

برنامه‌ریزی اجتماعی: تلاشی است که دانشمندان علوم اجتماعی برای راهنمایی و هدایت فرآیند دگرگونی اجتماعی به خرج می‌دهند تا این دگرگونی‌ها، حتی‌الامکان برای جامعه مفید واقع شود.